

روش شناسی پژوهش در علوم انسانی

سال پانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دوفصلنامه «روش شناسی پژوهش در علوم انسانی» به استناد ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بر اساس نامه شماره ۹۵۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی وابسته به شورای عالی حوزههای علمیه، از شماره ۱۱ حائز رتبه «علمی - ترویجی» گردید

مدیر مسئول و سردبیر

احمدحسین شریفی

جانشین سردبیر

عباس گران

مدیر اجرایی

روح الله فریس آبادی

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

www.nashriyat.ir

شاپا الکترونیکی: ۸۵۲۹-۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حسین بستان (نجفی)

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدحسین شرف الدین

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

احمدحسین شریفی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمد فتحعلی خانی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

سیف الله فضل الهی قمی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی قم

نعمت الله کرم الهی

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - طبقه چهارم،

اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۶۸

مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۱ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

سندوق پستی ۳۷۱۸۵-۴۳۳۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://eshop.iki.ac.ir>

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir

magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی

۱. ایجاد بستر مناسب به منظور کاوش‌های عمیق روش‌شناختی نظری و کاربردی در عرصه پژوهش؛
 ۲. فراهم نمودن زمینه تضارب آراء پژوهشگران حوزه و دانشگاه در حوزه‌های مختلف پژوهش؛
 ۳. شناسایی و طراحی بحث در گستره و محورهای گوناگون پژوهش؛
 ۴. آسیب‌شناسی عرصه پژوهش‌های علوم اسلامی و انسانی.
- نشریه علمی - ترویجی «روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی»، پذیرای مقالات پژوهشگران و اساتید ارجمند حوزه و دانشگاه با عنایت به محورهای ذیل خواهد بود و از انتقاد و پیشنهادهای صاحب‌نظران و مخاطبان در مسیر بالندگی و پویایی نشریه استقبال می‌نماید.

اصول و فنون پژوهش

- شناخت انواع پژوهش‌های نظری به‌ویژه در پژوهش‌های دین‌شناختی؛
- بررسی معیارهای اعتبار پژوهش؛
- ویژگی‌ها و شرایط پژوهشگر؛
- ارکان پژوهش (مسئله، روش و اطلاعات، تحلیل)؛
- مهارت‌های پژوهش؛
- مسئله‌شناسی پژوه؛
- مفهوم‌شناسی پژوهش (اصطلاح‌شناسی پژوهش)؛
- روش پردازش و سازماندهی پژوهش؛

روش‌شناسی پژوهش

- روش استفاده از متون دینی در علوم انسانی؛
- روش‌شناسی در علوم انسانی با رویکرد اسلامی؛
- فلسفه روش‌های پژوهش؛
- نقد روش‌های موجود؛
- بررسی شیوه‌های پژوهش در مراکز پژوهشی داخلی و خارجی؛
- روش جمع‌آوری اطلاعات و فیش‌برداری؛
- روش‌های جدید فیش‌برداری؛
- روش و معیارهای تدوین پایان‌نامه، تحقیق و مقالات علمی؛
- روش و معیارهای نقد علمی؛
- معرفی و نقد منابع راهبردی و کاربردی در زمینه روش تحقیق.

بهبودسازی پژوهش

- نقش فناوری در فرایند پژوهش؛
- آموزش ضمن پژوهش و پژوهش ضمن آموزش؛
- بررسی ضرورت، کیفیت و راهکارهای حوزه فرصت‌های مطالعاتی؛
- بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت پژوهش (فردی، اجتماعی، فیزیکی، زمانی، مکانی و...)
- ضرورت و جایگاه پژوهش‌های گروهی در مراکز پژوهشی.

اخلاق پژوهش

- مبادی و مبانی اصول اخلاقی در پژوهش و راهکارهای کاربردی ساختن آن؛
- راهکارهای کاربردی ساختن اخلاق در پژوهش؛
- مسئولیت‌های اخلاقی پژوهشگر؛
- روش‌های گسترش و ترویج اخلاق پژوهش.

ابعاد پژوهش

- روان‌شناسی پژوهش؛
- اقتصاد پژوهش؛
- جامعه‌شناسی پژوهش؛
- مدیریت پژوهش؛
- سیاست پژوهش؛
- حقوق پژوهش؛
- تاریخ پژوهش؛
- فلسفه پژوهش؛
- مبادی معرفت‌شناختی پژوهش؛

آسیب‌شناسی پژوهش

- شناخت آسیب‌های پژوهش و ریشه‌یابی آن؛
- راهکارهای مصونیت در برابر آسیب‌های پژوهش؛
- بررسی اشتباهات رایج در پژوهش، بررسی مزایا، معایب و شرایط پژوهش‌های گروهی و موانع شکل‌گیری و کارایی آن.

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۲۵۰۰۰۰ تومان، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۵۰۰۰۰۰ تومان است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای IR910600520701102933448010 بانک مهر ایران، واریز، و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط **WORD** با پسوند **Doc** از طریق تارنمای نشریه به <https://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به ماخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
 ۵. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و ماخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

ج) یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان می‌باشد و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

مباحث الفاظ اصول فقه به مثابه منطق دلالت شناختی نظریه پردازی در علوم انسانی اسلامی / ۷

مهدی شوشتری

روش شناسی اقتصاد اسلامی در حوزه علمی قم / ۲۳

مصطفی کاظمی نجف آبادی / ک. مسعود دلوودی پور

روش های پژوهش تحلیل محتوا / ۴۳

عاطفه قدیری فرد / ک. سیفاله فضل الهی قمی

ارزیابی چپستی، کاربردها و تحقق علم اقتصاد اسلامی در نگرش شهید صدر / ۵۹

ک. محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی / علی جابری

حکمت صدرایی از منظر روش شناختی؛ دیدگاه ها و چالش ها / ۸۱

مرتضی رجبی

مطالعه موردی در روش شناسی مدل سازی به عنوان یک پژوهش کیفی / ۹۷

زهرا گراوند / ک. سیفاله فضل الهی قمی

The Discussions on Lexical Subjects in Uṣūl al-Fiqh as a Semiotic Logic: Theorizing in the Islamic Humanities*

Mahdi Shushtari  / Associate Professor, Department of Jurisprudence and Legal Principles, Shahid Mahallati University of Islamic Sciences. mahdishoshtari@chmail.ir

Received: 2025/11/15 - Accepted: 2025/12/14

Abstract

One of the fundamental challenges in the development of Islamic humanities is the absence of an indigenous, coherent, and epistemologically generative methodology for deriving concepts and theories from religious texts. Focusing on the "lexical discussions" (mabāhith al-alfāz) within Uṣūl al-Fiqh (principles of jurisprudence), this article examines the hypothesis that the semiotic rules of Uṣūl al-Fiqh—such as those governing apparent meaning (zuhūr), generality and particularity (ʿumūm wa khuṣūs), absoluteness and restriction (itlāq wa taqyīd), context (siyāq), and implicative significations (madlūlāt iltizāmiyya)—can serve as a methodological framework for theorizing in the Islamic humanities. The research adopts an analytical-theoretical approach, grounded in the application of jurisprudential principles to conceptual structures within the human sciences. In each section of the article, a specific rule from the lexical discussions is introduced and analyzed, and examples from fields such as education, psychology, sociology, and political science are presented to demonstrate how these rules can extract coherent and theoretically productive propositions from religious texts. Furthermore, a step-by-step model is proposed for transforming religious concepts into scientific theories, encompassing the stages of problem selection, semiotic analysis, extraction of theoretical concepts, and theory evaluation within an Islamic framework. The findings indicate that the lexical discussions, as tools for the rational and linguistic understanding of texts, can provide a methodical and indigenous foundation for the development of Islamic humanities—a methodology that neither falls into hermeneutic subjectivism nor merely imitates secular Western models, but is instead grounded in intra-religious rational ijtihād.

Keywords: Uṣūl al-Fiqh, Lexical Discussions, Theorizing, Islamic Humanities, Semiotics, Islamic Methodology.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi".

مباحث الفاظ اصول فقه به مثابه منطق دلالت‌شناختی

نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی*

mahdishoshtari@chmail.ir

مهدی شوشتری  / دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۳

چکیده

یکی از چالش‌های بنیادین در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی، فقدان روش‌شناسی‌ای بومی، منسجم و معرفت‌زا برای استخراج مفاهیم و نظریه‌ها از متون دینی است. این مقاله با تمرکز بر «مباحث الفاظ» در اصول فقه، به بررسی این فرضیه می‌پردازد که قواعد دلالت‌شناختی اصول فقه - نظیر ظهور، عموم و خصوص، مطلق و مقید، سیاق و مدلول‌های التزامی - می‌توانند نقش روش‌شناسی در فرایند نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی ایفا کنند. روش این پژوهش، تحلیلی - نظری و مبتنی بر تطبیق قواعد اصولی با ساختارهای مفهومی در علوم انسانی است. در هر بخش از مقاله، یکی از قواعد مباحث الفاظ معرفی و تحلیل شده و با ارائه نمونه‌هایی از حوزه‌هایی همچون تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست نشان داده شده که چگونه این قواعد می‌توانند از متون دینی، گزاره‌هایی منسجم و قابل نظریه‌پردازی استخراج کنند. همچنین، الگویی گام‌به‌گام برای تبدیل مفاهیم دینی به نظریه‌های علمی ارائه شده که شامل مراحل انتخاب مسئله، تحلیل دلالی، استخراج مفاهیم نظری، و ارزیابی نظریه در چارچوب اسلامی است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که مباحث الفاظ، به‌عنوان ابزار فهم عقلانی و زبان‌شناسانه متون، می‌توانند پایه‌ای روشمند و بومی برای توسعه علوم انسانی اسلامی فراهم کنند، روشی که نه گرفتار ذهن‌گرایی تأویلی است و نه تقلید از مدل‌های سکولار غربی، بلکه مبتنی بر اجتهاد عقلانی درون‌دینی است.

کلیدواژه‌ها: اصول فقه، مباحث الفاظ، نظریه‌پردازی، علوم انسانی اسلامی، دلالت‌شناسی، روش‌شناسی اسلامی.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم اسلامی انسانی: بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

پروژه «اسلامی‌سازی علوم انسانی» یا به تعبیر دقیق‌تر، تولید علوم انسانی اسلامی، یکی از مهم‌ترین تلاش‌های معرفتی در دهه‌های اخیر در جهان اسلام، به‌ویژه در ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است. هدف اصلی این پروژه، بازسازی نظام معرفتی علوم انسانی بر مبنای جهان‌بینی توحیدی و با اتکا به منابع اصیل معرفتی اسلام، یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع است (پارسانیا، ۱۳۹۴، ص ۱۲). با این حال، یکی از جدی‌ترین موانع در این مسیر، فقدان یک روش‌شناسی بومی، قاعده‌مند و معرفت‌زا برای استنباط مفاهیم و نظریه‌های علمی از منابع اسلامی است؛ به گونه‌ای که بتواند از یک‌سو با معیارهای معرفتی قابل دفاع در علم معاصر همخوانی داشته باشد، و از سوی دیگر، به مبانی اسلامی وفادار بماند (باقری، ۱۳۹۰، ص ۴۶؛ گلشنی، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

در این میان، اصول فقه، به‌ویژه در بخش «مباحث الفاظ»، ظرفیت‌هایی کمتر شناخته‌شده برای حل این مشکل دارد. اصول فقه، به‌عنوان دانشی ریشه‌دار در سنت اسلامی، صرفاً ابزاری برای استنباط احکام عملی نیست، بلکه در لایه‌ای عمیق‌تر، منطقی روشمند برای تحلیل ساختار معنا در متون دینی است (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۴). مباحث الفاظ نیز، که شامل قواعدی مانند ظهور، نص، عموم و خصوص، اطلاق و تقیید، امر و نهی، مفهوم شرط، سیاق و دلالت‌های ضمنی است، نه تنها نقش کلیدی در فهم احکام شرعی دارند، بلکه به واسطه ویژگی عقلانی و زبان‌محور خود، قابل تعمیم به حوزه‌های غیرفقهی همچون مفاهیم انسانی، اجتماعی، و رفتاری نیز هستند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷؛ علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۶۶).

به‌عنوان پیشینه تاریخی بحث، بررسی تاریخ علم اصول فقه نشان می‌دهد که از دوره شیخ مفید و سید مرتضی تا زمان محقق حلی و علامه حلی، مباحث الفاظ به‌عنوان بخش کلیدی اصول فقه، به‌طور ضمنی دارای کارکردهای روش‌شناختی در فهم متون دینی بوده‌اند. با این حال، در دوره متأخر، به‌ویژه با ظهور مکتب اصولی آخوند خراسانی و بعدتر شهید صدر، نقش عقل در دلالت‌سنجی متون و ظرفیت‌های تحلیل زبانی اصول فقه، به‌طور مستقیم مورد توجه قرار گرفت (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۴؛ صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۱). شهید صدر در اثر مهم خود، «الحلقات»، تصریح می‌کند که اصول فقه می‌تواند به‌مثابه ابزاری عقلانی برای تولید معرفت در حوزه‌های مختلف از جمله علوم انسانی ایفای نقش کند (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲). علامه مصباح یزدی نیز اصول فقه را «منطق فهم دین» نامیده و آن را قابل توسعه به سایر عرصه‌های علمی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۵). این نگاه تاریخی نشان می‌دهد که اصول فقه، به‌ویژه مباحث الفاظ، همواره ظرفیت‌هایی فراتر از استنباط احکام فقهی در خود داشته‌اند.

در دهه‌های اخیر، برخی از محققان به امکان‌سنجی استفاده از اصول فقه، به‌ویژه مباحث الفاظ، در تولید علوم انسانی اسلامی توجه کرده‌اند. برای نمونه، باقری (۱۳۹۰) در کتاب *روش‌شناسی علوم انسانی/اسلامی*، به ظرفیت

اصول فقه به‌عنوان الگوی بومی روش‌شناسی اشاره می‌کند (ص ۵۲). همچنین پارسانیا (۱۳۹۴) در کتاب معرفت‌شناسی علوم انسانی، اصول فقه را به‌مثابه حلقه واسط میان متن دینی و نظریه‌های علمی تحلیل می‌کند (ص ۴۵). علیدوست (۱۳۹۵) در اثر *اجتهاد ساختارمند*، به نقش مباحث الفاظ در فهم عقلانی متن و تولید ساختارهای معرفتی در علوم انسانی پرداخته و آنها را هم‌سطح با ابزارهای هرمنوتیکی نوین می‌داند (ص ۹۱). سجادی (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی کشف نظریه از منابع دینی»، مباحث الفاظ را بخشی از منطق نظریه‌پردازی در فقه و علوم انسانی معرفی می‌کند (ص ۶۷).

در سطح پژوهش‌های موردی و تخصصی، پژوهشگران متعددی کوشیده‌اند قواعد خاصی از مباحث الفاظ را در تحلیل متون دینی و تولید نظریه‌های علوم انسانی به‌کار گیرند. برای نمونه، گلشنی (۱۳۸۰) در کتاب *از علم دینی تا پارادایم علم اسلامی*، تحلیل دلالت‌های نصوص را پایه‌ای برای طراحی مدل‌های بومی علوم انسانی می‌داند (ص ۷۱). آیت‌الله فاضل لنکرانی (۱۳۸۷) در اثر اصولی خود، ضمن شرح قاعده ظهور و سیاق، به نقش آن در فهم نظام‌مند آیات تربیتی و اجتماعی قرآن پرداخته است (ص ۱۷ و ۳۵). همچنین در پژوهشی میان‌رشته‌ای، پارسانیا (۱۳۹۴) قواعد اطلاق و تقیید را ابزارهای مهمی برای استخراج مفاهیم کلان در حوزه جامعه‌شناسی اسلامی معرفی کرده است (ص ۳۷). این آثار نشان می‌دهند که ادبیات معاصر در حال حرکت به‌سوی بهره‌گیری از اصول فقه، به‌ویژه مباحث الفاظ، به‌عنوان بنیانی روش‌شناختی برای علوم انسانی اسلامی است.

پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا می‌توان از ظرفیت روش‌شناختی قواعد مباحث الفاظ اصول فقه، به‌عنوان ابزاری مفهومی در تولید نظریه‌های علوم انسانی اسلامی بهره گرفت؟ و اگر پاسخ مثبت است، چه روش، اصول و ملاحظات برای بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت وجود دارد؟

فرضیه پژوهش این است که «مباحث الفاظ اصول فقه، به دلیل برخورداری از ساختار عقلانی در تحلیل دلالت‌ها و عدم وابستگی ذاتی به حوزه فقه عملی، می‌تواند به‌عنوان روشی بومی و روشمند در فرایند نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی ایفای نقش کند».

نوآوری این مقاله در آن است که بر خلاف بسیاری از رویکردهای موجود در علوم انسانی اسلامی که عمدتاً یا به ترجمه و بومی‌سازی سطحی مدل‌های غربی اکتفا کرده‌اند، یا به برداشت‌های ذوقی و غیرقاعده‌مند از متون دینی بسنده نموده‌اند (سجادی، ۱۳۹۱، ص ۵۷). این پژوهش بر تحلیل نظام‌مند معنا در متن دینی با استفاده از ابزارهای اصول فقهی تمرکز دارد. در این رویکرد، اصول فقه از یک دانش فقهی صرف، به روشی برای کشف، تحلیل و سازمان‌دهی مفاهیم نظری در حوزه علوم انسانی اسلامی ارتقا می‌یابد.

از این‌رو در ادامه مقاله، ابتدا به تبیین نظری جایگاه مباحث الفاظ در ساختار معرفتی اسلام پرداخته می‌شود، سپس کاربرد قواعد اصلی مباحث الفاظ با ارائه مثال‌هایی مشخص از حوزه‌های علوم انسانی (تربیت، جامعه‌شناسی،

روان‌شناسی، سیاست و...) تحلیل خواهد شد و در نهایت، مدلی عملیاتی برای نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی مبتنی بر مباحث الفاظ پیشنهاد می‌شود.

۱. مبانی نظری

علم اصول فقه از دیرباز به عنوان ابزار استنباط احکام شرعی شناخته می‌شده، اما نگاه عمیق‌تر به ساختار آن نشان می‌دهد که این دانش، درواقع نوعی منطق تحلیل گزاره‌های دینی است که قابلیت تعمیم به حوزه‌های فراتر از فقه را نیز دارد (مظفر، ۱۴۳۷ق، ج ۱، ص ۳۴). این منطق، بر پایه رابطه عقل با وحی و تحلیل زبان دینی استوار است و به همین دلیل می‌توان آن را در تحلیل و تولید مفاهیم نظری در علوم انسانی به کار گرفت.

برای نمونه، شهید صدر در «حلقات» اصول فقه، تصریح می‌کند که این دانش، نقش واسطه میان نص دینی و تولید معرفت معتبر را ایفا می‌کند (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۱). چنین دیدگاهی، اصول فقه را از یک ابزار فقهی صرف، به یک رویکرد روش‌شناختی فراگیر در فرایند اسلامی‌سازی معرفت ارتقا می‌دهد.

در درون علم اصول، «مباحث الفاظ» جایگاهی ممتاز دارد؛ چراکه این بخش عمدتاً به دلالت‌شناسی زبانی اختصاص دارد و کمتر وابسته به احکام عملی است. قواعدی چون ظهور، نص، عام و خاص، مطلق و مقید، مفهوم شرط، سیاق و امر و نهی، از قواعد تحلیلی زبان هستند که ماهیت عقلانی، منضبط و فرامذهبی دارند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

برای مثال، «قاعده ظهور» که ناظر به برداشت متعارف از الفاظ در فقدان قرینه است، در تحلیل گزاره‌های غیرفقهی نیز کارآمد است. فرض کنید بخواهیم نظریه‌ای درباره «نقش تفاوت‌های فرهنگی در تعامل اجتماعی» تدوین کنیم؛ آیه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳) با ظهور خود بر لزوم شناخت متقابل میان گروه‌ها دلالت دارد. این دلالت، فارغ از بحث فقهی، می‌تواند پایه‌ای برای نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی اسلامی باشد. در ادامه به ویژگی‌های مباحث الفاظ که آن را نظریه‌ساز می‌کند می‌پردازیم:

۲. قاعده‌مندی دقیق و منطق دلالت

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مباحث الفاظ در اصول فقه، قاعده‌مندی و دقت منطقی آنها در تحلیل معنای زبان دینی است. بر خلاف روش‌های شهودی، عرفی یا تأویلی که عمدتاً بر تجربه، پیش‌فرض‌های مفسر یا ساختارهای ذهنی استوارند، قواعد مباحث الفاظ بر منطق عقل عملی و قراردادهای عرفی عقلایی مبتنی‌اند. به عنوان مثال، قاعده ظهور بر این اصل استوار است که تا زمانی که قرینه‌ای وجود نداشته باشد، باید معنای متعارف لفظ را معتبر دانست. این چارچوب عقلانی، نه تنها ضابطه‌مند است، بلکه به مخاطب اجازه می‌دهد تا به برداشت بین‌الذهانی قابل دفاع از متن دینی دست یابد، بدون آنکه در دام تفسیرهای سلیقه‌ای یا متکثر بی‌ضابطه گرفتار شود (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۶۶).

چنین ساختار تحلیلی‌ای، مباحث الفاظ را برای استخراج گزاره‌های علمی با اعتبار روش‌شناختی آماده می‌سازد. درواقع، نظریه‌پردازی علمی در علوم انسانی نیازمند مفاهیمی است که نه تنها ریشه در متن داشته باشند، بلکه از یک فرایند تحلیل منظم و منطقی عبور کرده باشند. قواعدی مانند عموم و خصوص، مطلق و مقید، و سیاق، دقیقاً چنین سازوکاری را فراهم می‌کنند. به همین دلیل، بسیاری از متفکران حوزه علم دینی معتقدند که مباحث الفاظ می‌توانند به‌عنوان منطق زبان‌شناختی نظریه‌ساز عمل کنند، مشابه آنچه در زبان‌شناسی فلسفی یا هرمنوتیک تحلیلی دیده می‌شود (صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ پارسانیا، ۱۳۹۴، ص ۳۷).

۳. استقلال نسبی از مسائل فقهی

ویژگی دوم آن است که مباحث الفاظ، بر خلاف بسیاری از بخش‌های اصول فقه، مستقلاً از فروع فقهی و مسائل عبادی قابل کاربردند. اگرچه علم اصول فقه در ابتدا برای استنباط احکام شرعی توسعه یافت، اما مباحث الفاظ به لحاظ ساختار منطقی و زبان‌شناسانه، از فقه عملی فاصله گرفته‌اند. برای مثال، قاعده سیاق یا مفهوم شرط، در اصل به تحلیل نحوه دلالت جملات بر معنا مربوط‌اند و به احکام خاصی محدود نمی‌شوند. این امر سبب می‌شود که بتوان از این قواعد، در فهم گزاره‌های اخلاقی، اجتماعی، روان‌شناختی و فرهنگی قرآن و سنت نیز بهره گرفت، بدون آنکه ناچار باشیم همه چیز را به زبان فقه تقلیل دهیم (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

این استقلال روش‌شناختی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا متون دینی را در حوزه‌هایی مانند علوم انسانی اسلامی، با نگاهی فراققه‌ای و مفهومی تحلیل کند. مثلاً در حوزه تعلیم و تربیت، می‌توان با تکیه بر قاعده ظهور و عموم، مفاهیمی چون «تزکیه»، «تعلیم»، یا «هدایت» را نه صرفاً به‌عنوان احکام واجب و مستحب، بلکه به‌عنوان نظام معنایی تربیت اسلامی تحلیل کرد. همین قابلیت تعمیم، مباحث الفاظ را به ابزاری می‌سازد که با فلسفه علوم انسانی اسلامی هم‌افق است و می‌تواند به‌عنوان روشی مکمل و بومی در تولید دانش انسانی اسلامی ایفای نقش کند (باقری، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

۴. امکان تطبیق بر متون غیرفقهی

سومین ویژگی مهم مباحث الفاظ، قابلیت تطبیق گسترده آنها بر متون غیرفقهی دینی است. بخش عمده‌ای از قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به موضوعاتی اختصاص دارد که در حوزه‌های علوم انسانی قرار می‌گیرند: مانند عدالت، آزادی، خانواده، تربیت، روان، جامعه، و حتی مدیریت و سیاست. قواعد مباحث الفاظ می‌توانند ساختار معنایی این متون را آشکار کرده و آن را در قالب گزاره‌هایی قابل نظریه‌پردازی بازسازی کنند. برای مثال، در تحلیل آیه «وَوَشَّوْهُمْ فِی الْأُمْرِ»، قواعد ظهور و اطلاق نشان می‌دهد که اصل مشورت، نه فقط در فقه حکومتی، بلکه در نظریه‌پردازی مشارکت سیاسی اسلامی قابل استفاده است (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۲۱).

این قابلیت تطبیق، به نظریه‌پرداز اسلامی این امکان را می‌دهد که بدون نیاز به واردات نظریه‌های سکولار، مفاهیم و نظریه‌هایی اصیل و بومی را بر اساس دلالت‌های نصوص دینی سامان دهد. از سوی دیگر، همین ویژگی کمک می‌کند تا روش‌های بومی اسلامی در مواجهه با مسائلی مانند هویت، معنا، عدالت، توسعه و تعلیم، از پشتوانه معرفتی قوی‌تری برخوردار باشند. به بیان دیگر، مباحث الفاظ ابزار «زبان‌شناسی اسلامی» هستند که امکان دارد از طریق آن، متون مقدس به زبان علم انسانی امروز ترجمه شوند؛ نه با تحریف، بلکه با تحلیل دقیق و روشمند (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۹۱؛ پارسانیا، ۱۳۹۴، ص ۴۵).

۵. بازخوانی تاریخی - نظری اصول فقه در نگاه متفکران معاصر

برخی متفکران معاصر مانند امام خامنه‌ای بر این باورند که اصول فقه «روش تولید علم دینی» است و باید به‌عنوان «مدل روش‌شناسی علوم اسلامی» بازسازی شود (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نخبگان حوزوی، ۱۳۹۰/۹/۲۳). همچنین، علامه مصباح یزدی نیز اصول فقه را «مجموعه‌ای از قواعد عقلانی و نظام‌مند» معرفی می‌کرد که ظرفیت کاربرد در دیگر حوزه‌های معرفتی مانند سیاست، تعلیم و تربیت، و روان‌شناسی اسلامی را داراست (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۹۵).

۶. مثال: نظریه رشد تدریجی در تربیت اسلامی

آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)، با مدلول التزامی خود، اصل «تناسب تکلیف با توانایی» را القا می‌کند. این اصل، با تحلیل اصولی (دلالت التزامی)، می‌تواند پایه‌ای برای طراحی الگوهای آموزش مبتنی بر رشد فردی و سطح‌بندی اهداف تربیتی باشد، نکته‌ای که در روان‌شناسی اسلامی و تعلیم و تربیت بسیار کلیدی است.

۷. کاربرد قواعد مباحث الفاظ در نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی

در این بخش هر قاعده اصولی را به‌صورت کاربردی بررسی می‌کنیم، با ذکر تعریف دقیق، تحلیل نظریه‌ساز، و چند مثال از رشته‌های مختلف علوم انسانی.

۷-۱. قاعده اول: ظهور

قاعده «ظهور» از بنیادی‌ترین قواعد مباحث الفاظ است. بر اساس این قاعده، لفظ در صورت فقدان قرینه، بر معنای متعارف و متبادر خود دلالت می‌کند. اصولیون از جمله مظفر و شهید صدر، این قاعده را بر پایه عرف عقلایی استوار کرده‌اند و آن را به‌عنوان مبنای حجیت «ظهور کلام» در استنباط احکام تلقی کرده‌اند (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۷۶؛ صدر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۹۹).

در اصل، ظهور نوعی قرارداد عقلایی زبانی است که امکان ارتباط را فراهم می‌کند. وقتی گوینده‌ای سخن می‌گوید و قرینه‌ای بر خلاف معنای رایج ارائه نمی‌دهد، مخاطب حق دارد معنای رایج را بفهمد و بدان استناد کند.

ظهور به‌عنوان یک ابزار معناشناسی قاعده‌مند، در نظریه‌پردازی علوم انسانی سه نقش مهم ایفا می‌کند: مفاهیم بنیادین مانند عدالت، تزکیه، هدایت، عقل، شورا، ظلم، و... در متون اسلامی بارها تکرار شده‌اند. قاعده ظهور کمک می‌کند تا در مواجهه با این مفاهیم، به‌جای برداشت‌های تفسیری یا تأویلی غیرقابل سنجش، معنای عرفی و عادی آنها مینا قرار گیرد. ظهور، امکان شکل‌دهی به گزاره‌هایی را فراهم می‌کند که بعداً در قالب یک نظریه قابل توسعه‌اند. این گزاره‌ها مانند «زیرساخت مفهومی» نظریه‌های علوم انسانی اسلامی عمل می‌کنند. یکی از چالش‌های نظریه‌پردازی از متون دینی، خطر گرفتار شدن در برداشت‌های ذهنی یا ذوقی است. ظهور این خطر را مهار کرده و روش فهم متن را بین‌الذهانی و قابل دفاع می‌کند.

مثال‌های کاربردی از علوم انسانی

الف. تربیت اسلامی: نظریه «شناخت مقدم بر تزکیه نیست، بلکه هم‌زمان است». آیه «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲).
با توجه به ترتیب ظاهری الفاظ (يُزَكِّيهِمْ قبل از يُعَلِّمُهُمْ)، ظاهر آیه دلالت می‌کند که تزکیه (تربیت اخلاقی) مقدم یا هم‌سنگ با تعلیم است. این ظهور ترتیب، مبنای نظریه‌ای در تربیت اسلامی قرار می‌گیرد که اصلاح روحی و اخلاقی را مقدمه یادگیری معرفتی می‌داند.

ب. جامعه‌شناسی اسلامی: نظریه «تکثر فرهنگی وسیله تعامل اجتماعی است، نه عامل تقابل». آیه «وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳).
ظهور آیه بر این دلالت دارد که تفاوت‌های قومی و فرهنگی برای «تعارف» (شناخت متقابل) قرار داده شده‌اند. این ظهور، پایه نظریه‌ای اجتماعی قرار می‌گیرد که هویت‌های فرهنگی را نه تهدید، بلکه فرصت تعاملی می‌داند.
ج. سیاست اسلامی: نظریه «مشورت واجب در تصمیم‌گیری اجتماعی».

آیه «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹).
امر «شاویرهم» به‌صورت مطلق و بدون قید آمده است. ظهور امر در وجوب (در صورت نبود قرینه صارفه) و اطلاق آن، می‌تواند مبنای نظریه‌ای در سیاست اسلامی باشد که لزوم مشارکت مردم و عقلای قوم در تصمیم‌های حکومتی را ایجاب می‌کند.

بنابراین قاعده ظهور، بدون نیاز به تحلیل پیچیده فلسفی یا داده‌های آماری، امکان تولید مفاهیم پایه قابل نظریه‌پردازی را فراهم می‌سازد؛ مفاهیمی که به‌صورت منضبط و عرفی از دل متن استخراج می‌شوند و قابلیت توسعه در قالب چارچوب‌های علوم انسانی اسلامی را دارند.

۷-۲. قاعده دوم: عموم و خصوص

بررسی می‌کنیم چگونه این قاعده، در تولید نظریه‌های کل‌نگر و مصداق‌محور در حوزه‌هایی مانند عدالت اجتماعی،

تعلیم و تربیت یا اقتصاد اسلامی به کار گرفته می‌شود. این قاعده نیز، همچون ظهور، از قواعد بنیادین تحلیل زبان دینی در اصول فقه است که ظرفیت‌های بالایی برای نظریه‌سازی دارد.

قاعده عموم و خصوص به بررسی دلالت الفاظ عام بر همه مصادیق ممکن، و خروج موارد خاص با قرینه دلالتی می‌پردازد. بر اساس تعریف اصولی، لفظ عام، لفظی است که بر تمام افراد قابل انطباق بر مفهوم دلالت دارد، مانند واژه‌های «کل»، «جمع»، «الناس»، یا اسم جنس با «ال» استغراقی. در مقابل، الفاظ خاص، دلالت بر فرد یا گروه محدودتری دارند (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۹۳).

اصل در استعمال الفاظ عام، شمول و گستره دلالتی آنهاست، مگر آنکه قرینه‌ای آن را تخصیص دهد. این قاعده، نه تنها در فقه، بلکه در تحلیل مفاهیم اجتماعی، حقوقی و رفتاری نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ چراکه امکان تمایز میان نظریه‌های کلان (کل نگر) و تحلیل‌های موردی (مصادقی) را فراهم می‌سازد.

در نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی، این قاعده سه کاربرد عمده دارد:

تفکیک نظریه‌های عام از مصادیق خاص: بسیاری از آیات و روایات، گزاره‌هایی عام هستند که می‌توان آنها را به‌عنوان اصول نظری کلان تلقی کرد. در کنار آنها، موارد خاصی نیز وجود دارند که توضیح‌دهنده یا محدودکننده دامنه کاربرد نظریه هستند.

استخراج سلسله‌مراتب گزاره‌ها: با شناخت عموم و خصوص، می‌توان ساختار منطقی یک نظریه دینی را بازسازی کرد؛ از جمله اینکه چه چیزی اصل است و چه چیزی قید یا استثناست.

ارائه نظریه‌ای منعطف و قابل انطباق با واقعیت‌های متنوع: با استفاده از تخصیص، می‌توان نشان داد که یک نظریه اسلامی، به‌رغم شمول کلان، در مواجهه با موقعیت‌های خاص اجتماعی یا تاریخی چگونه قابلیت تطبیق دارد.

مثال‌های کاربردی از علوم انسانی

الف. عدالت اجتماعی در فقه سیاسی: آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰). لفظ «العدل» به صورت اسم جنس با الف و لام استغراقی آمده و ظهور در شمول کامل عدالت در تمام عرصه‌های زندگی دارد. این آیه به مثابه اصل نظریه عدالت اسلامی، یک قاعده کل نگر فراهم می‌کند. در کنار آن، روایاتی نظیر «اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ» (عدل بین فرزندان) با فرض صحت سند و اعتبار روایی، به‌عنوان مصادیق خاص اجرای عدالت عمل می‌کنند. این نسبت عام و خاص، چارچوب نظریه عدالت اسلامی را هم در سطح ساختاری (عدالت سیاسی، اقتصادی، قضایی) و هم در سطح رفتاری (عدالت خانوادگی) مشخص می‌کند.

ب. تعلیم و تربیت اسلامی: آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹). این آیه، با ساختار استفهام انکاری و شمول واژه «الذين يعلمون»، دلالت بر برتری مطلق علم‌آموزی دارد. اما در برخی آیات دیگر مانند «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)، قیدی افزوده می‌شود که خشیت الهی را شرط ارزشمند بودن علم

قرار می‌دهد. این نسبت عموم و خصوص، در نظریه تربیتی اسلامی، تفکیکی میان علم نافع و علم بی‌ثمر ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد تعلیم در چارچوب تقوا و خشیت معنا دارد.

ج. نظریه حکمرانی دینی: آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸). جمله‌ای با ساختار اسمیه و الفاظ عام است که مدل حکمرانی مردم‌محور را بیان می‌کند. این گزاره می‌تواند پایه نظریه‌ای کلان درباره «اصل شورا در اداره جامعه اسلامی» باشد. درعین حال، آیه «شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹) که مخاطبش پیامبر است، تخصیص این اصل در شرایط رهبری خاص را نیز مطرح می‌سازد. این ساختار، اجازه می‌دهد نظریه شورا هم در سطح کلان (اصل عام)، و هم در سطح عملکرد رهبری خاص، بازسازی شود.

نتیجه اینکه قاعده عموم و خصوص، امکان طراحی نظریه‌هایی را می‌دهد که هم بنیاد نظری عام دارند، و هم انعطاف کاربردی در سطوح خاص و شرایط متغیر، این قاعده، به‌ویژه در نظریه‌پردازی اجتماعی و سیاسی اسلامی، ابزاری است برای پیوند بین آرمان‌های کلان و اقتضائات میدانی، بدون قربانی کردن اصول.

۷-۳. قاعده سوم: مطلق و مقید

بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توان از این قاعده برای تعیین شرایط کاربرد نظریه‌های اسلامی در حوزه‌هایی مانند مدیریت، خانواده و سیاست عمومی استفاده کرد. این قاعده نقش مهمی در تعیین قلمرو و شرط کاربرد مفاهیم دینی دارد و یکی از ابزارهای دقیق و کاربردی برای نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی است.

در اصول فقه، لفظ مطلق به لفظی اطلاق می‌شود که بر مصداقی بدون قید یا وصف دلالت دارد، مانند واژه انسان، زکات، مشورت، وقتی به‌صورت نامحدود استفاده شوند. در مقابل، لفظ مقید با افزودن وصف یا شرطی خاص، حوزه دلالت آن را محدود می‌کند (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

قاعده «مطلق و مقید» بر این اساس استوار است که هر گاه دو گزاره یکی مطلق و دیگری مقید باشند و وحدت موضوع و حکم داشته باشند، مقید بر مطلق مقدم می‌شود؛ یعنی قید بر دایره شمول مطلق اثر می‌گذارد، مگر آنکه دلیلی بر عدم تقیید وجود داشته باشد.

در نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی، این قاعده امکان تنظیم دقیق شرایط، حدود و زمینه‌های تحقق نظریه‌ها را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، اولاً نظریه‌ها از دل گزاره‌های مطلق استخراج می‌شوند، دوم اینکه قیده‌های مقیدکننده، چارچوب کاربرد آن نظریه را مشخص می‌کنند، در نتیجه، نظریه‌ها واقع‌بینانه، منعطف و در عین حال منضبط طراحی می‌شوند. این قاعده به‌ویژه در طراحی سیاست‌های اجتماعی، تربیتی، خانوادگی و حکمرانی، به نظریه‌پرداز کمک می‌کند تا بین آرمان‌های دینی و واقعیت‌های متغیر اجتماعی توازن برقرار کند.

مثال‌های کاربردی از علوم انسانی

الف. مشارکت اجتماعی در سیاست اسلامی: آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). این امر، ظهور در وجوب

مشورت دارد و به صورت مطلق بیان شده است؛ یعنی شامل همه موارد تصمیم‌گیری می‌شود، اما اگر در روایات آمده باشد که «شاوِروا أهل الرأى و العقل»، این قید «أهل رأى» به معنای نخبگان و عاقلان، دایره اطلاق را محدود می‌سازد. بنابراین، در نظریه‌پردازی سیاسی اسلامی، می‌توان نتیجه گرفت که اصل «مشورت عمومی» در تصمیم‌سازی جایگاه دارد، ولی در مرحله تصمیم‌گیری تخصصی، مشارکت نخبگان عقلانی اولویت دارد. این نظریه با قاعده مطلق و مقید ساخته شده است.

ب. مدیریت خانواده: آیه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴). ظاهر این آیه در بیان ولایت و سرپرستی مرد بر زن است و به صورت مطلق بیان شده است، اما در آیات و روایات دیگر آمده است که «من لم يحسن القيام على أهله، فلا ولاية له»، یا احادیثی که شرط قوامیت را احسان، عدالت، مشورت و تأمین نفقه می‌دانند. این قیود، با فرض اعتبار سندی، دایره اطلاق آیه را محدود می‌کنند و به ما می‌گویند که قوامیت حقی است مشروط به شروط اخلاقی و رفتاری، نه امتیازی مطلق. از این تحلیل، می‌توان نظریه‌ای اخلاقی و حقوقی در خانواده اسلامی طراحی کرد که ولایت را مسئولیت‌محور و تعهد‌آور، نه مطلق و آمرانه، تعریف می‌کند.

ج. روان‌شناسی اسلامی: نظریه رشد تدریجی تکلیف

آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن: ۱۶). این آیه، فرمان به تقوا را مقید به توانایی می‌کند. درحالی که در بسیاری از گزاره‌های تربیتی دیگر (مانند اتقوا الله)، تقوا به طور مطلق توصیه شده است. این نشان می‌دهد که تقوا و التزام اخلاقی، وابسته به ظرفیت روانی، شناختی و فردی انسان است. بر پایه این تحلیل، می‌توان نظریه‌ای در روان‌شناسی اسلامی مطرح کرد که وظایف اخلاقی و دینی باید متناسب با ظرفیت شخصی، شناختی و عاطفی افراد تدوین شود؛ نظریه‌ای که به «تدرج، توان‌محوری، و شخصی‌سازی تکلیف» می‌انجامد.

نتیجه اینکه قاعده مطلق و مقید به نظریه‌پرداز اجازه می‌دهد تا از اطلاق مفاهیم دینی، اصول نظریه را استنتاج کند، از قیود مقیدکننده، شرایط تحقق نظریه را استخراج نماید. این قاعده به‌ویژه در طراحی الگوهای سیاست عمومی، مدیریت فرهنگی، تربیت اخلاقی و حقوق خانواده بسیار کارآمد است؛ زیرا پیوندی میان آرمان و واقعیت برقرار می‌سازد.

۷-۴. قاعده چهارم: سیاق و مناسبات صدر و ذیل

بررسی خواهیم کرد که طبق این قاعده چگونه می‌توان از آن برای استخراج ساختارهای مفهومی منسجم از متن دینی بهره گرفت. قاعده سیاق در اصول فقه، به این معناست که معنای هر لفظ یا جمله در متون دینی باید با توجه به جملات و عبارات قبل و بعد آن تفسیر شود. به عبارت دیگر، سیاق زمینه و چارچوبی است که دلالت کلام را محدود یا گسترش می‌دهد و مانع برداشت‌های پراکنده و جدا از زمینه می‌شود (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۲۰). اصول فهم سیاق، به‌ویژه در قرآن اهمیت دارد؛ چراکه آیات پیوسته و مرتبط هستند و فهم یکی بدون درک بافت کل، ممکن است به خطا بینجامد. در نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی، قاعده سیاق ابزاری کلیدی است برای پیوند دادن مفاهیم پراکنده در متون مختلف و ایجاد یک چارچوب کلی، جلوگیری از برداشت‌های سطحی و پراکنده که ممکن است به تعارض در نظریه‌ها

منجر شود، امکان تعریف دقیق‌تر مفاهیم با در نظر گرفتن زمینه تاریخی، فرهنگی و زبانی. به این ترتیب، سیاق باعث می‌شود که نظریه‌های اسلامی، انسجام و یکپارچگی ساختاری پیدا کنند و از پراکندگی و تناقض در تعبیر مصون بمانند.

مثال‌های کاربردی از علوم انسانی

الف. تعلیم و تربیت: نظریه جامع تربیتی بر اساس سیاق آیات
 آیات متعددی در قرآن از تربیت و ترکیه سخن می‌گویند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)، «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲). با توجه به سیاق این آیات، تربیت در قرآن دارای ابعاد رفتاری، اخلاقی و معرفتی است. بدون توجه به سیاق، ممکن است هر یک از این ابعاد مستقل گرفته شود، ولی با رعایت سیاق، این ابعاد به صورت نظام‌مند و منسجم در یک نظریه تربیتی اسلامی مطرح می‌شود.

ب. جامعه‌شناسی اسلامی: مفهوم خانواده در سیاق قرآن
 آیات مرتبط با خانواده مانند: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور: ۳۲) و «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴). در سیاق قرآن، ساختاری از مسئولیت، عدالت، و تعهد را ترسیم می‌کند که در قالب نظریه خانواده اسلامی به کار گرفته می‌شود.

ج. روان‌شناسی اسلامی: نظریه رشد بافت‌محور و سیاقی
 آیه «وَكَذَلِكَ أَشْأَانَاكُمْ أَزْوَاجًا» (نبا: ۸)، با در نظر گرفتن سیاق‌های بعدی درباره مسئولیت زوجین، می‌توان نظریه‌ای روان‌شناسانه مطرح کرد که رشد فردی و رابطه‌ای را در چارچوب نظام خانوادگی و اجتماعی فهم کند؛ یعنی روان‌شناسی فردی صرف نیست، بلکه سیاقی و بافت‌مند است.

نتیجه اینکه قاعده سیاق به پژوهشگر علوم انسانی اسلامی اجازه می‌دهد که مفاهیم و گزاره‌ها را در چارچوبی منسجم و متصل به هم تحلیل کند. از برداشت‌های پراکنده و ناپیوسته جلوگیری کند، نظریه‌هایی قابل دفاع، سازگار و مستدل ارائه دهد.

۷-۵. قاعده پنجم: مدلول‌های التزامی و تضمینی

مدلول‌های التزامی و تضمینی در اصول فقه به مفاهیمی اطلاق می‌شود که به صورت ضمنی و نه به صورت صریح، در یک نص دینی وجود دارند. مدلول التزامی آن چیزی است که از نص به طور منطقی نتیجه گرفته می‌شود، اما خود نص آن را به صراحت بیان نکرده است (مظفر، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲).

مثلاً آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) صراحت دارد که تکلیف بر حسب توانمندی است، اما مدلول التزامی آن، اصل تناسب تکلیف با ظرفیت‌های فردی است که در بسیاری از حوزه‌های انسانی قابل تعمیم است.

این قاعده ابزاری قوی برای کشف و تثویز کردن معانی عمیق و چندلایه در متون دینی، بازشناسی ارزش‌ها، اصول، و قواعدی که به صورت ضمنی در نصوص نهفته‌اند، ارتقای نظریه‌ها از گزاره‌های ظاهری به چارچوب‌هایی

که می‌توانند راهنمای عمل و تحلیل‌های پیچیده باشند. به این ترتیب، مدلول‌های التزامی، پایه‌های نظری را می‌سازند که بیش از ظاهر متن، به عمق معنا توجه دارند.

مثال‌های کاربردی از علوم انسانی

الف. روان‌شناسی اسلامی: اصل تناسب تکلیف با ظرفیت فرد

آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶). مدلول التزامی این آیه، اصل «تناسب تکلیف با ظرفیت فرد» است که در نظریه‌های روان‌شناسی اسلامی به «شخصی‌سازی آموزش و رشد فردی» منجر می‌شود. این اصل مبنای طراحی برنامه‌های روان‌درمانی و تربیت دینی فردمحور است.

ب. جامعه‌شناسی اسلامی: اهمیت عدالت توزیعی ضمنی در حکومت اسلامی

آیه «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» (روم: ۸)، ظاهر آیه حکم به انصاف در وزن دارد، اما مدلول التزامی آن، اصل عدالت توزیعی در نظام اقتصادی و اجتماعی است که نظریه‌های عدالت اقتصادی اسلامی را شکل می‌دهد.

ج. تعلیم و تربیت: نیاز به تربیت همه‌جانبه و متوازن

آیه «رَبِّ ذُنْبِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴)، مدلول التزامی این دعای تربیتی، تأکید بر رشد مستمر و همه‌جانبه دانش، شامل دانش نظری، عملی و اخلاقی است؛ که این امر در نظریه‌های تعلیم و تربیت اسلامی مورد توجه ویژه است.

نتیجه اینکه قاعده مدلول‌های التزامی و تضمینی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا از سطح ظاهر متون فراتر رود، چارچوب‌های نظری پویاتر و کارآمدتر بسازد، نظریه‌هایی ارائه دهد که هم غنی معنایی دارند و هم قابلیت حل مسائل واقعی را دارند.

در گام بعدی، به مرور و جمع‌بندی الگوی پیشنهادی نظریه‌پردازی مبتنی بر مباحث الفاظ اصول فقه می‌پردازیم و چند مثال کلان را برای کاربرد این الگو در علوم انسانی اسلامی بیان خواهیم کرد.

جمع‌بندی و الگوی پیشنهادی

همان‌طور که بررسی شد، مباحث الفاظ در اصول فقه دارای چهار ویژگی کلیدی‌اند که آنها را برای نظریه‌پردازی در علوم انسانی اسلامی ممتاز می‌سازد:

اولاً قاعده‌مندی و عقلانیت روش‌شناختی: قواعد دلالتی مانند ظهور، عموم و خصوص، مطلق و مقید، سیاق و مدلول التزامی، ابزارهای منطق زبان‌شناختی دقیق هستند که برداشت‌های سلیقه‌ای را محدود می‌کنند.

دوم اینکه قابلیت تعمیم و تطبیق دارند، این قواعد، گرچه در اصول فقه برای استنباط احکام طراحی شده‌اند، ماهیت زبان‌شناسانه و عقلانی دارند و لذا قابل انتقال به متون و موضوعات غیرفقهی در علوم انسانی اسلامی هستند. سوم اتصال به منابع معتبر دینی: مباحث الفاظ مستقیماً بر قرآن، سنت و عقل استوارند و در نتیجه نظریه‌هایی که با آنها تولید می‌شوند، ریشه‌دار و اصیل‌اند.

چهارم سازگاری با اهداف علوم انسانی اسلامی: هدایت انسان در چارچوب توحیدی و توجه به غایت‌شناسی اسلام، در این قواعد لحاظ شده است.

الگوی گام‌به‌گام نظریه‌پردازی با مباحث الفاظ شامل مراحل زیر است:

شرح	مرحله
تعیین موضوعی با اهمیت اجتماعی و اسلامی مانند عدالت، هویت فرهنگی، تربیت اخلاقی یا مدیریت خانواده	انتخاب مسئله انسانی
استخراج آیات، روایات و متون معتبر پیرامون موضوع	جمع‌آوری گزاره‌های دینی مرتبط
استفاده از قواعدی مانند ظهور، عموم و خصوص، مطلق و مقید، سیاق و مدلول التزامی برای تحلیل دقیق معنا	تحلیل دلالتی گزاره‌ها با قواعد مباحث الفاظ
تبدیل نتایج تحلیل دلالتی به مفاهیم و چارچوب‌های نظری علوم انسانی	استخراج مفاهیم نظری و ساختارهای معنایی
بررسی سازگاری با مبانی اسلامی، انسجام مفهومی و قابلیت کاربرد در میدان واقعی	ارزیابی نظریه با معیارهای بومی و کارآمدی
تعامل میان رشته‌ای و اجتهاد جمعی برای تکمیل و غنای نظریه	توسعه نظریه از طریق اجتهاد جمعی

مثال تطبیقی از الگو: نظریه عدالت اجتماعی اسلامی

مرحله ۱: انتخاب عدالت اجتماعی به عنوان مسئله؛

مرحله ۲: گزاره‌ها: آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰) و روایات مربوط به منع ظلم؛

مرحله ۳: تحلیل دلالتی: ظهور در معنای عدالت کلی؛ عموم آیه و خصوص روایات مصداقی؛ مطلق بودن حکم عدالت و مقید شدن به شرایط خاص در روایات؛ سیاق آیات مرتبط با عدالت در حکومت، اقتصاد و روابط خانوادگی؛ مدلول التزامی تناسب عدالت با مصالح فردی و اجتماعی.

مرحله ۴: استخراج مفهوم «عدالت ساختاری و رفتاری» در ابعاد مختلف جامعه اسلامی؛

مرحله ۵: ارزیابی نظریه با توجه به آموزه‌های توحیدی، انسجام نظری و اثربخشی اجتماعی؛

مرحله ۶: توسعه نظریه با مشورت علما، جامعه‌شناسان، و سیاست‌گذاران.

این رویکرد، پلی است میان فقه النص و علوم انسانی اسلامی، پل مهمی که به کمک آن می‌توان علوم انسانی مبتنی بر وحی و عقل را به صورت علمی و کارآمد تولید کرد. چنین روشی نه تنها از دو آسیب بزرگ علوم انسانی اسلامی، یعنی ذوق‌گرایی و تقلید از مدل‌های غربی جلوگیری می‌کند، بلکه با اتکا به عقلانیت و بومی‌سازی واقعی، ظرفیت تمدن‌سازی اسلامی را نیز افزایش می‌دهد.

نتیجه نهایی اینکه مباحث الفاظ در اصول فقه به عنوان ابزارهای قاعده‌مند، عقلانی و زبان‌شناسانه، ظرفیت بسیار بالایی برای تولید نظریه‌های علوم انسانی اسلامی دارند و قواعدی نظیر ظهور، عموم و خصوص، مطلق و مقید، سیاق، مدلول‌های التزامی و تضمنی، امکان استخراج مفاهیم و چارچوب‌های نظری منسجم، علمی و بومی را فراهم می‌کنند. بهره‌گیری از این قواعد، ضمن حفظ ریشه‌های وحیانی، از ذوق‌گرایی و تقلید صرف از نظریه‌های غربی جلوگیری می‌کند و نظریه‌هایی با پشتوانه معرفتی و قابلیت کاربرد در عرصه اجتماعی ارائه می‌دهد.

منابع

- باقری، غلامرضا (۱۳۹۰). *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نخبگان حوزه علمیه قم. در: khamenei.ir
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی علوم انسانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سجادی، سیدجواد (۱۳۹۱). *روش‌شناسی کشف نظریه از منابع دینی*. معرفت فلسفی، ۳۹، ۵۵-۷۲.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۰ق). *دروس فی علم الأصول (الحلقات)*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵). *اجتهاد ساختارمند*. قم: بوستان کتاب.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۷). *نهایة الافکار فی تحقیق مباحث الالفاظ*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۰). *از علم دینی تا پارادایم علم اسلامی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۷ق). *اصول الفقه*. قم: دارالمعارف الاسلامیه.



The Methodology of Islamic Economics in the Seminary of Qom over the Past Century

Mostafa Kazemi Najafabadi / Assistant Professor, Department of Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies.

mostafakazemi@rihu.ac.ir

Masoud Davoodipour  / Ph.D. Candidate in Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies.

mdavoodipour@rihu.ac.ir

Received: 2025/01/06 - **Accepted:** 2026/07/20

Abstract

Over the past century, the Seminary of Qom has witnessed significant scientific advancements in the field of Islamic sciences and has consistently contributed to the enrichment of scholarly discourse. Issues pertaining to Islamic economics have likewise attracted the attention of scholars within this seminary, given their religious and social significance. Employing an analytical-descriptive method, this study seeks to elucidate the role of the Qom Seminary in shaping the preferred methodology of Islamic economics during this period. The methodological development of Islamic economics in the Qom Seminary over the last century commenced with the ideas of Ayatollah Shahabadi and subsequently evolved with the introduction of the theories of Martyr Sadr and the presence of his students in the seminary, coinciding with the Islamic Revolution of Iran. Accordingly, the description of various methodologies-including "formation and claim," "synthesis," "independent theorizing," "deduction of economic theory from the Qur'an and Sunnah," "institutionalism," "codified thought theory," "deduction of sub-systems and macro-systems," "deduction of social rulings," "direct discovery," "the *ḥikmī-ijtihādī* model," "multi-stage," "external thematic interpretation," and the "empirical method"-all of which emerged within the intellectual milieu of the Qom Seminary over the past century, clarifies this institution's contribution to the growth and maturation of methodological perspectives in Islamic economics.

Keywords: Islamic Economics Methodology, Deductive Method, Discovery Method, Islamic Economic System.

روشن‌شناسی اقتصاد اسلامی در حوزه علمی قم

mostafakazemi@rihu.ac.ir

mdavoodipoor@rihu.ac.ir

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مسعود داوودی پور  / دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹

چکیده

حوزه علمی قم در سده اخیر دارای پیشرفت‌های علمی قابل توجهی در حوزه علوم اسلام بوده است و در غنای مطالب علمی همواره اثرگذاری داشته است. مباحث اقتصاد اسلامی نیز به‌عنوان یکی از خاستگاه‌های دینی و اجتماعی مورد توجه علمای حوزه علمی قم بوده است. این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی به دنبال تبیین نقش سده اخیر حوزه علمی قم در روشن‌شناسی مطلوب اقتصاد اسلامی است. روشن‌شناسی اقتصاد اسلامی در سده اخیر حوزه علمی قم با اندیشه آیت‌الله شاه‌آبادی آغاز شده و در مرحله بعد با ورود نظریه شهید صدر و حضور شاگردان ایشان در حوزه علمی قم هم زمان با انقلاب اسلامی ایران، به رشد و کمال رسیده است. بنابراین توصیف روش‌های «تکوین و ادعا»، «ترکیب»، «نظریه‌پردازی استقلالی»، «استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت»، «نهادگرایی»، «نظریه اندیشه مدون»، «استنباط خرده‌نظام و کلان نظام»، «استنباط احکام اجتماعی»، «کشف مستقیم»، «الگوی حکمی اجتهادی»، «چندمرحله‌ای»، «تفسیر موضوعی بیرونی» و «روش تجربی» که همگی در بستر سده اخیر حوزه علمی قم شکل گرفته‌اند، نقش این حوزه علمی را در رشد و بالندگی نگاه به روشن‌شناسی در اقتصاد اسلامی مشخص می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: روشن‌شناسی اقتصاد اسلامی، روش استنباطی، روش کشفی، نظام اقتصادی اسلام.

حوزه علمی قم به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام، با سابقه‌ای طولانی در تفسیر قرآن، بهره‌گیری از ثرات روایی و نظریه‌پردازی دینی، نقشی محوری در توسعه اندیشه‌های اسلامی ایفا کرده است. این حوزه در تبیین الگوهای رفتاری و نظام حکمرانی دینی نقش‌آفرینی کرده و در زمینه پرورش و رشد جریان اقتصاد اسلامی نیز تأثیرگذار بوده است. یکی از عرصه‌های مهم در این حوزه، روش‌شناسی اقتصاد اسلامی است که به بررسی چگونگی تدوین و تولید نظریات اقتصادی بر مبنای منابع و مبانی اسلامی می‌پردازد. پژوهش حاضر به مطالعه تاریخچه شکل‌گیری نظریات اقتصاد اسلامی در حوزه علمی قم می‌پردازد و درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که روش مطلوب در اقتصاد اسلامی چیست و حوزه علمی قم در سده اخیر چه نقشی در تکوین و ارتقاء این روش‌شناسی داشته است.

در امتداد جریان‌های فکری و تلاش‌ها برای تکمیل مکاتب اقتصادی، اندیشه متفکران مسلمان، به‌ویژه در سنت شیعی، زمینه‌ساز پیدایش و تکوین برخی مفاهیم بنیادین در اندیشه اقتصادی اسلامی بوده است؛ مفاهیمی که هرچند در قالب مکتب مدون اقتصادی تا قرن هجدهم میلادی ظاهر نشدند، اما نقش مهمی در شکل‌دهی به رویکرد ارزشی و هنجاری اقتصاد اسلامی ایفا کردند. این در حالی است که اقتصاد متعارف با روندی تدریجی از ارزش‌زدایی، به سوی نوعی رویکرد خنثی و فارغ از ارزش حرکت کرد. در دوران معاصر، شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر با نقد بنیادی مکاتب سرمایه‌داری و سوسیالیسم، بنیان‌گذار مکتب اقتصاد اسلامی شد و چارچوبی نظری، ارزشی و نظام‌مند برای آن ارائه داد. در ادامه این مسیر، اقتصاددانان پرورش‌یافته در حوزه علمی قم، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، با بهره‌گیری از مبانی اندیشه صدر و تأکید بر رویکرد مکتبی، در ترسیم مرزهای نظری و مفهومی اقتصاد اسلامی نقش‌آفرینی کرده‌اند. آنان با تبیین روش‌های نظریه‌پردازی و ارائه مدل‌هایی در حوزه‌هایی همچون مالیه اسلامی، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، و اقتصاد مقاومتی، به توسعه و ترویج مکتب اقتصاد اسلامی کمک کرده‌اند. باین‌حال، گردآوری منسجم روش‌ها و دستیابی به الگویی مطلوب در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، مستلزم آسیب‌شناسی مطالعات پیشین، ارتقاء روش‌های موجود، و هم‌افزایی علمی در این حوزه راهبردی است. این مقاله در پی تبیین ابعاد تأثیرگذاری روش‌شناسانه اندیشه‌وران حوزه علمی قم در سده اخیر بر گفتمان اقتصاد اسلامی است و در این راستا، با رویکردی توصیفی، به بیان ساختار روش در جریان‌های اقتصاد اسلامی برخاسته از حوزه علمی قم می‌پردازد.

به عنوان پیشینه این تحقیق می‌توان به آثاری اشاره کرد که از روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و تفکر اقتصاددانان مسلمانان در روش نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی صحبت به میان آورده‌اند. خالد غفوری در مقاله «فقه النظرية لدى الشهيد الصدر» (الغفوری، ۱۴۲۱ق) به تبیین روش شهید صدر در کشف نظریات اساسی اسلامی پرداخته و برخی از ثمرات کاربردی فقه النظرية را نیز برشمرده است. در این مقاله سعی شده تا وجهی برای حجیت روش مزبور بر اساس حجیت مدلول التزامی مجموعی ارائه شود. آیت‌الله تسخیری، در مقاله‌ای با عنوان «در شناخت مکتب اقتصادی اسلامی و پاسخ به منتقدان» (تسخیری، ۱۳۸۲) که در حقیقت مکمل روش کشفی شهید صدر است به صورت کلی به ده

نکته راجع به روش مزبور اشاره نموده است. سیدحسین میرمعزی در مقاله «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی» (میرمعزی، ۱۳۸۳)، یکی از علل اصلی اختلاف دیدگاه درباره ماهیت اقتصاد اسلامی را عدم اتخاذ روشی معین و منطقی در تحقیقات اقتصاد اسلامی می‌داند. وی روش پیشنهادی خود برای کشف ماهیت اقتصاد اسلامی را «استقراء نصوص و طبقه‌بندی آنها» می‌نامد. احمدعلی یوسفی در مقاله «روش‌های کشف آموزه‌های اقتصادی اسلام» (یوسفی، ۱۳۸۵)، بعد از معرفی روش امضاء، تأسیس و اکتشاف، بهره‌گیری از ظرفیت هر سه روش را برای کشف نظریات اقتصاد اسلامی لازم دانسته و نام آن را روش ترکیب نهاده است. رستم‌نژاد و حسینی کوهساری در مقاله «روش‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی» (رستم‌نژاد و حسینی کوهساری، ۱۳۸۸)، ابتدا به برخی از مبانی روش‌شناسی اقتصاد اسلامی اشاره کرده و سپس برخی از روش‌های تحقیق در اقتصاد اسلامی را ذکر می‌کنند. آقائزری در کتاب *روش‌شناسی اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی* (آقائزری، ۱۳۹۶)، با تأکید بر ضرورت روشمند بودن تحقیقات اقتصادی در چارچوب اسلامی، بر این باور است که اقتصاددان مسلمان باید ضمن برخورداری از دانش تخصصی اقتصاد، با مبانی اجتهادی و اصول فقه اسلامی نیز آشنایی عمیق داشته باشد تا بتواند در فرایند تولید نظریه، از روش‌شناسی تلفیقی بهره گیرد؛ روشی که ضمن حفظ انسجام درونی، به لحاظ معرفت‌شناختی نیز بر پایه منابع دینی استوار باشد.

در نهایت اثر علمی که تاریخچه نظریه‌پردازی در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را در بستر زمانی و مکانی سده اخیر حوزه علمیه قم تبیین کند وجود ندارد و از این جهت مقاله پیش‌رو دارای نوآوری است.

۱. مفاهیم بحث

۱-۱. روش‌شناسی اقتصاد

بررسی و ارزیابی شیوه تدوین و ارزیابی نظریات اقتصادی با توجه به مبانی فلسفی مرتبط با آن، مباحث مربوط به روش‌شناسی اقتصاد را تشکیل می‌دهد (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۹).

۱-۲. نظریه اقتصادی

مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که درصدد بازتاب چارچوب‌های هنجاری کلان حاکم بر نظام اقتصادی است و یا راه‌های وصول به یک هدف مشخص را تبیین می‌کند و یا آنکه درصدد توصیف و تبیین یک رفتار یا پدیده اقتصادی تحقیق‌یافته در عالم خارج به همراه ایجاد قدرت پیش‌بینی نسبت به آینده است. (صدر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۴۰۲).

۱-۳. اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی جزئی از نظام اسلامی بوده که شامل جوانب مختلف زندگی است. یک سیستمی که شکل گرفته از اصول فکری اسلامی بوده و درواقع اسلام مسئولیت دعوت به آن سیستم و نظم حیات اقتصاد بشری را داشته است (صدر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۴۰۲).

۲. چارچوب روشی تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی است و به تبیین چیستی و چگونگی نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی در ادبیات موجود حوزه علمیّه قم مبادرت می‌ورزد. همچنین این پژوهش از نوع بنیادین است و زمینه را برای دستیابی به روش‌شناسی مطلوب اقتصاد اسلامی فراهم می‌آورد. این نوشته، به دنبال دسته‌بندی، بررسی و نقد آثار موجود حوزه علمیّه قم در ادبیات اقتصاد اسلامی همچنین رجوع به این آثار به منظور گردآوری مفاهیم و عناصر روش‌شناختی آنها برای روشن ساختن ماهیت و روش اقتصاد اسلامی است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و با استفاده از اسناد نوشتاری، نرم‌افزاری و اینترنتی است. دستیابی به هدف این تحقیق، از طریق بررسی تجربیات تحقیقی در حوزه روش‌شناسی اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر است. با شناسایی، بررسی قیاسی و سنجش برخی از مهم‌ترین این تحقیقات، علاوه بر آشکارسازی نقش پیش‌فرض‌ها و الزامات در پژوهش‌های اقتصاد اسلامی، می‌توان به معیارها و روش‌های قابل دفاع و قابل ارائه درباره روش‌شناسی اقتصاد اسلامی دست یافت.

۳. روش تکوین و ادعا

بررسی تحول نظریات روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در حوزه علمیّه قم نیازمند توجه به نقاط عطف آن است. شهید سیدمحمدباقر صدر با نگارش کتاب *اقتصادنا* نقش مهمی در تدوین اندیشه اقتصاد اسلامی داشت و او را می‌توان پدر اقتصاد اسلامی نامید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳). او با بررسی مکاتب شرق و غرب، پایه‌های نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی را بنا نهاد و نتایج تحقیقاتش راهنمای محققان اقتصادی اسلامی شد.

آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی در سال ۱۳۰۷ش به دعوت شیخ عبدالکریم حائری به قم آمد و به مدت هفت سال دروس اخلاق، فلسفه و فقه تدریس کرد. شاه‌آبادی معتقد بود که برای حل مشکلات اقتصادی جامعه اسلامی باید الگویی متناسب با آموزه‌های اسلامی و مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی و ارزش‌شناختی استخراج شود. این روش‌شناسی، سرآغاز روش‌شناسی اقتصاد اسلامی در حوزه علمیّه قم بود.

آیت‌الله شاه‌آبادی با اشاره به فطرت انسان اقتصادی، او را عالم به خداوند و خیر محض می‌داند. این درک به توحید افعالی منجر می‌شود که رفتارهای اقتصادی را به سمت خیر و کمال مطلق هدایت می‌کند. در مقابل، الگوهای اقتصادی سکولار بر اساس قهر و غلبه شکل می‌گیرند که به تراجم منافع و نفع اقلیت توانمند منجر می‌شود (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۳۳). طبق این بیان، نوعی نگرش روش‌شناسانه به اقتصادی که در جامعه با توجه به درک و علم افراد وجود دارد بیان شده است و ایشان معتقد به روش فطری به سوی کمال و درک خیر کمال ذات خداوند و تنظیم رفتارهای اقتصادی بر اساس آن در متن جامعه است.

یوسفی در یکی از مقالات خود، روش نظریه‌پردازی آیت‌الله شاه‌آبادی در اقتصاد اسلامی را «روش تکوین و ادعا» می‌نامد. در این روش، شناخت قضایای اقتصادی با تحلیل از سطوح زیرساختی به سطوح روبنایی صورت

می‌گیرد و پس از استخراج الگوی اقتصادی، این الگو بر مبنای فقه اسلامی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد. وی ابعاد روش‌شناختی استخراج الگوی اقتصادی اسلامی از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی را به شرح زیر تبیین می‌کند.

«هدف‌های فعالان اقتصادی بر اساس مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی شکل می‌گیرد. این مبانی، رفتارها و روابط اقتصادی هدفمند را شکل می‌دهند و نهادهای اقتصادی بر اساس آنها تأسیس می‌شوند. اگر مبانی الگوی اقتصادی سکولار باشد، هدف‌ها، رفتارها و نهادهای اقتصادی متفاوت از الگوی مبتنی بر خدامحوری خواهد بود. در هر دو نوع الگو، فقه فقط احکام وضعی و تکلیفی رفتارها و روابط اقتصادی را تعیین می‌کند. الگوهای مبتنی بر مبانی انسان‌محوری، اگر با احکام فقهی سازگار باشند، مجاز و اجرایی هستند، اما الگوی اقتصادی جامع اسلامی محسوب نمی‌شوند. الگوی اقتصادی جامع اسلامی باید منطبق بر مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی باشد. بسیاری از احکام فقهی احتمال واقع‌نمایی کمی دارند، اما اگر الگو بر اساس مبانی قطعی اسلامی استخراج شود، احتمال واقع‌نمایی آن بسیار بالاست» (یوسفی، ۱۳۹۴).

آیت‌الله شاه‌آبادی برای کشف روش مطلوب اقتصادی در اسلام، از آسیب‌شناسی اقتصاد ایران به‌عنوان شناخت وضعیت موجود استفاده می‌کند. سپس الگوی مطلوب را بر اساس آموزه‌های اسلامی و مبانی هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی طراحی می‌کند. حرکت به سمت این الگو نیز با توجه به حدود و روش‌های مشخص‌شده توسط آموزه‌ها انجام می‌شود. این روش به استخراج گزاره‌های رفتار ساز و الگوهای رفتاری برای نهادهای سازگی در جامعه می‌پردازد و بایسته‌های تسهیل روند این رفتارها را از مؤلفه‌های ذکرشده استخراج می‌کند.

۴. امتداد روش فقه نظریه اقتصادی شهید صدر

برای تدوین اقتصاد اسلامی، تبیین روش‌شناسی روشن و ساده ضروری است. این روش‌ها فرایند شکل‌گیری گزاره‌های اقتصاد اسلامی را توضیح می‌دهند که توسط اقتصاددانان و فقیهان ارائه شده است. روش‌شناسی علم، اهمیت و ضرورت دارد و تکمیل آن با جوانب معرفتی، مسیر دریافت گزاره‌های علمی و نقاط ابهام را روشن می‌کند. مطالب پیش‌رو به بررسی سیر تاریخی و مفهومی روش‌های اقتصاد اسلامی در سده اخیر، به‌ویژه در حوزه علمیة قم، می‌پردازد. هدف از تبیین روش‌های مختلف، تبیین هسته اصلی روش نظریه‌های اقتصاد اسلامی همراه با نقد و بررسی آنهاست که در مرحله بعد به کشف روش‌شناسی مطلوب اقتصاد اسلامی از مباحث موجود در حوزه علمیة قم و اثر آن بر این نقطه مطلوب پرداخته می‌شود. اندیشمندان اسلامی در بحث اقتصاد اسلامی از روش‌های مختلفی استفاده کرده‌اند که منجر به اختلاف در ارائه مطالب شده است. برخی احکام ثابت و متغیر را مطرح کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر مبانی و مکتب اقتصادی را اساس اقتصاد اسلامی دانسته‌اند. تعدادی از اندیشمندان، اقتصاد اسلامی را علم دانسته و گستره آن را شامل فلسفه، مکتب، نظام، نهاد و حقوق می‌دانند.

مطالعات روش‌شناسی اقتصاد در حوزه علمیّه قم، نگاه تکمیلی یا انتقادی به روش کتاب/اقتصادنا دارند. این کتاب با ارائه روش‌شناسی مشخص در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، بر نظریه شهید صدر استوار است. روش «فقه نظریّه اقتصادی» از این کتاب برگرفته شده و هدف آن کشف نظریات بنیادی اسلام در عرصه اقتصاد است. محقق فقه نظریّه اقتصادی به دنبال قوانین کلی اقتصادی است تا فقه را از احکام فردی به عرصه‌های کلان اجتماعی بکشد. این نظریه بر انسجام و ارتباط احکام شریعت استوار است. مراحل کشف نظریات اقتصادی بر اساس فقه نظریه بر مراحل ذیل مبتنی است:

۱- ارائه فرضیه: محقق اقتصادی باید فرضیه‌ای را به صورت اجمالی در ذهن خود داشته باشد و بر اساس آن به کشف نظریه بپردازد.

۲- گردآوری احکام مرتبط و همسو: در این مرحله محقق فقه نظریات هر حکم که بتواند او را در راستای کشف نظریه یاری رساند، جمع‌آوری می‌کند.

۳- ترکیب بین احکام و کشف نظریه: پس از جمع احکام بر اساس فرضیه، لازم است مجموعه پیش‌رو را به صورت مجموعی مورد بررسی و تحلیل قرار داد. بنابراین لازم است هر حکمی به صورت جزئی از کل و بخشی از یک مجموعه مرتبط نگریسته شود.

در نهایت بر اساس روش فقه نظریات راه تصحیح و حجیت نظریه، تمسک به مقدمات دلیل انستاد بوده است؛ چراکه استفاده از نصوص و منابع استنباط به روش متعارف اجتهاد برای کشف نظریات اساس مشکل بوده و نوعاً به بن‌بست می‌رسد (آقانظری و خطیبی، ۱۳۹۲).

آیت‌الله حائری در توضیح و تکمیل روش فقه نظریه می‌فرماید: «اقتصاد اسلامی از دو بخش سیستم و علم تشکیل شده است. علم به معنای قوانین واقعی است که پس از رعایت چارچوب‌ها به دست می‌آید. نظام اقتصاد اسلامی شامل دو مرحله زیربنا و روبنا است. روبنا به احکام فقهی اشاره دارد و زیربنا به نظام‌های عمومی که فقه و حقوق اسلامی بر آنها مبتنی است. فقه معاملات و حقوق اقتصادی اسلام مستقیماً از کتاب و سنت استخراج می‌شود. نهادهی مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام برای پیشبرد وضعیت اقتصادی در جهت مصالح اسلامی کافی است. بنابراین، ابتدا باید فقه معاملات و حقوق اقتصادی اسلام را بر اساس کتاب و سنت تکمیل کرد و سپس با ترکیب فقه و مبانی اقتصادی اسلامی، نظام اقتصادی اسلام را استخراج و با کمک ولایت مطلقه فقیه و تشخیص مصلحت زمانی و مکانی، آن را در جامعه اجرا کرد» (حائری و یوسفی، ۱۳۸۰).

آیت‌الله تسخیری با تکمیل روشمند نظریّه شهید صدر در ده گام و تکمیل نظریه با مباحث حجیت روش اقتصاد اسلامی را به این صورت تبیین می‌کند: ۱. جدایی علم و مکتب؛ ۲. تفاوت قائل شدن بین مکتب و قانون؛ ۳. روبنا شمردن قانون؛ ۴. وظیفه پژوهشگر اسلامی کشف و یافتن مکتب است؛ ۵. کل‌گرایی؛ ۶ نقش مفاهیم در استنباط؛

۷. مناطق آزاد فقهی؛ ۸. کشف مضمون‌ها؛ ۹. ضرورت آزادی و حق انتخاب؛ ۱۰. توجه به اجرا و خطرهای اجتهاد (تسخیری، ۱۳۸۲).

وجه تکمیلی نظریه ایشان نسبت به شهید صدر بیان از فایده و مشروعیت روش بیان شده است. مکتب‌گرایی در این روش امکان مقایسه اقتصاد اسلامی با سایر مکاتب اقتصادی را فراهم می‌کند و بر استنباط احکام شرعی تأثیر می‌گذارد. این روش می‌تواند قاعده‌هایی ایجاد کند که در صدور احکام فرعی شرعی مؤثر باشند و روش استنباط و فهم متون را تغییر دهند. همچنین، این روش پشتوانه فکری لازم برای اجرای شریعت اسلام را فراهم می‌کند.

حجیت این روش به تداخل میان حکم عملی فردی و روند اجتماعی حکومت برمی‌گردد. در مرحله نخست اجتهاد، حجیت از اطمینان قطعی یا ظن معتبر نیاز است. در محور اجتماعی، نظریات مکتبی با حکم ولی امر و رهنمون‌های شرع مقدس حجیت لازم را پیدا می‌کنند. درواقع ایشان در ابتدا به‌طور کلی منکر نیازمندی روش کشفی به حجیت شده و در مرحله بعد با فرض نیاز به حجیت، از طریق حکم حکومتی حاکم شرع آن را تصحیح نموده است (تسخیری، ۱۳۸۲).

توکل در کتاب *مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد* به‌عنوان خروجی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی به بررسی روش تدوین نظریات اقتصاد اسلامی از نگاه شهید صدر می‌پردازد (توکل، ۱۳۹۸، ص ۲۹۳). نویسنده بیان می‌کند که روش‌شناسی اقتصاد اسلامی از هستی‌شناسی آن جدا نیست. اگر اقتصاد اسلامی به تکامل پدیده‌ها باور داشته باشد و هدف آن اصلاح واقعیت فاسد اقتصادی باشد، مبنای واقع‌گرایی اصلاحی مطرح می‌شود. پذیرش این مبانی هستی‌شناختی می‌تواند روش‌شناسی اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد و تدوین مدل‌های ایدئال پیشرفت را ضروری سازد (توکل، ۱۳۹۸).

این کتاب با تفکیک نظریه‌پردازی در مکتب و علم اقتصاد اسلامی، روش‌های مختلفی را برای هر کدام معرفی می‌کند. در بخش روش‌شناسی مکتب اقتصاد اسلامی، با تمرکز بر نظریه شهید صدر و جمع‌آوری نظریات تکمیلی، مباحث به صورت سیر تطور علمی ارائه می‌شود. در روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی، دو روش قیاسی و استقرایی مطرح می‌شود. در روش استقرایی، پژوهشگر پدیده‌های اقتصادی را از طریق تجربه جمع‌آوری کرده و به کشف قوانین علمی می‌پردازد. در روش قیاسی، بحث علمی از فروض معین آغاز شده و با استنتاج قیاسی به نتیجه‌گیری می‌رسد (توکل، ۱۳۹۸، ص ۳۱۹).

شهید صدر استفاده از دو روش قیاسی و استقرایی و ترکیب آنها را برای گسترش گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌دهد. روش ترکیبی قیاس و استقرا نقیصه عدم همخوانی با واقعیت‌ها را کاهش می‌دهد. در این روش، پس از استدلال قیاسی، فرضیه‌ها با تجربیات بیرونی تطبیق داده می‌شوند و در صورت ناسازگاری، مقدمات و استنتاجات بازبینی می‌شوند (توکل، ۱۳۹۸، ص ۳۲۱).

ایشان برای تکمیل تمامی روش‌های پیشین، در سرفصل تکنیک‌های نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی، به بیان جایگاه شگردهای نظریه‌پردازی در ارائه نظریه اقتصاد اسلامی می‌پردازد و از این رهگذر به جایگاه فروض متناسب، ساده‌ساز و ایدئال در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، جایگاه مدل‌سازی در روشناسی اقتصادی اسلامی و جایگاه ریاضیات در اقتصاد اسلامی می‌پردازد (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۳۳۰).

۵. روش ترکیب در تکمیل روش فقه نظریه

یوسفی با در نظر گرفتن نظریه شهید صدر و با بیان یک مقدمه و تبیین سه روش تأسیس، امضا و اکتشاف در نظریه‌پردازی گزاره‌های اقتصاد اسلامی، با توجه به گستردگی گزاره‌های اقتصادی و تفاوتی که با هم دارند، روش ترکیب را به‌عنوان روش نظریه‌پردازی مکمل ارائه می‌دهد. ایشان بستر شکل‌گیری آموزه‌های اقتصادی اسلام را در مرحله می‌داند که مترتب بر هم هستند:

– مبانی اعتقادی: شامل آموزه‌هایی است که جهان‌بینی حاکم بر رفتارهای اقتصادی و زیربنای فکری مکتب اسلام را تبیین می‌کند. این آموزه‌ها شامل خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی هستند و بر رفتارهای اقتصادی تأثیرگذار بوده و جهت‌دهی می‌کنند.

– مجموعه‌ای از اصول و قواعد اساسی: این مجموعه شامل دستورهای کلی مبتنی بر اعتقادات و ارزش‌ها است که جهت دستیابی به اهداف باید مورد پذیرش قرار گیرند.

– احکام اقتصادی: حقوق و قوانین حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی افراد، سازمان‌ها و دولت که باید‌ها و نبایدهای رفتاری مکلفان و بازیگران فعالیت‌های اقتصادی را روشن می‌سازد.

– الگوهای رفتاری در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف: این الگوها رابط بین فعالان اقتصادی و منابع است که در بستر اصول و قواعد اساسی و احکام اقتصادی استنباط و استخراج می‌شود.

– اهداف اقتصادی: این اهداف نقطه مطلوب فعالان اقتصادی است که تمامی فعالیت‌های خرد و کلان خود را در جهت آن سامان‌دهی می‌کنند (یوسفی، ۱۳۸۵).

ایشان بعد از بیان از ترتب هر کدام از مؤلفه‌های ذکرشده جهت شکل‌گیری نظریات اقتصادی در اقتصاد اسلامی، روش ترکیب را به‌عنوان روش کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی بیان می‌کند که مرکب از سه راه روش امضا، روش اکتشاف و روش تأسیس است. به‌طور خلاصه هر کدام از این روش‌ها و شیوه ترکیبی آنها را به این صورت می‌توان بیان کرد:

۵-۱. روش امضا

در این روش احکامی مثل احکام معاملات، توسط عرف و عقلا بر اساس شروط و قیود الزامی زندگی اجتماعی اعتباربخشی می‌شوند. در نهایت مقصود جدی نسبت به اعتبارات عرفی از این طریق کشف می‌شود که تمام معاملات

عرف مورد تأیید و امضای شارع بوده، مگر آنکه در عناوینی قرار گیرد که مورد نهی قرار گرفته باشند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۵-۷۷).

۵-۲. روش تأسیس

در این روش احکامی که از طرف شارع جعل و صادر شده مورد نظر قرار می‌گیرد که سابقه‌ای در عرف و عقلا ندارد. برای کشف آموزه‌های اقتصادی اسلام باید به وحی منزل، سنت و عقل، مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام مراجعه کرد. درواقع آموزه‌های به‌دست‌آمده از این طریق جهان‌بینی اسلامی در عرصه رفتارهای اقتصادی را نشان می‌دهد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۶).

۵-۳. روش اکتشاف

این روش در جهت روش امضا و بعد از کشف احکام اقتصادی از روش امضا است. درواقع برای کشف اصول و قواعد اساسی نظام اقتصادی است که نوعی حرکت از روبنا به زیربنا است؛ یعنی محقق اقتصاد اسلامی با جمع‌آوری احکام و قوانین مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، تنظیم و تنسيق آنها می‌تواند مذهب اقتصادی را کشف کند (یوسفی، ۱۳۸۴).

۵-۴. روش ترکیب

در روش ترکیبی، محقق اقتصاد اسلامی با استفاده از سه روش پیشین به نظریه مطلوب اقتصادی می‌رسد. پایه‌های تأسیسی و امضایی در این روش اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا مستنبطات آنها حجت می‌شود. محققان ابتدا از این دو روش برای کشف آموزه‌ها استفاده می‌کنند و در صورت ناکامی، از راه اکتشاف بهره می‌برند که مسیر مکمل در کشف اصول و قواعد اساسی است (یوسفی، ۱۳۸۵).

۵-۵. روش نظریه‌پردازی استقلالی

سیدحسین میرمعزی معتقد است روش استقلالی به‌عنوان روشی عقلی برای کشف گزاره‌های اقتصاد اسلامی استفاده می‌شود. این روش با مطالعه مبانی و اهداف شریعت اسلام در بُعد اقتصادی آغاز می‌شود و بر اساس آن علم اقتصاد اسلامی تعریف و وظایف آن تعیین می‌گردد. ابتدا باید مبانی و اهداف اقتصادی اسلام برای جامعه اسلامی استنباط شود و سپس مفهوم سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه به‌عنوان هدف غایی شریعت تبیین گردد. اقتصاد اسلامی به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام کمک می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۶).

روش کشف نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر منابع اسلامی و ترکیبی از اجتهاد تحلیلی، اجتهاد سیستمی و روش اقتصاد کلان است. این روش به صورت کل‌گرایانه ارائه می‌شود، جایی که کل بیش از مجموع اجزا است. هدف این

روش، شناخت اجزاء، روابط و کارکرد نظام به عنوان یک کل منسجم و مرتبط است. هدف نهایی نیز شناخت احکام و روابط بین آنها و چگونگی کارکرد نظام احکام افعال مکلفان در جهت اهداف این نظام است. منابع استنباط شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل است که با اعتبارسنجی مورد استفاده قرار می گیرند. نظام کشف شده شامل الگوهای رفتارها و روابط اقتصادی است که در جهت هدف های شریعت و در چارچوب نظام حقوقی و اخلاقی و مبتنی بر بینش ها و سنت های الهی به صورت هماهنگ هستند که شش مرحله را در جهت استنباط نظام اقتصادی مطلوب طی می کنند:

۱) تعیین مرزهای نظام اقتصادی؛

۲) استنباط اجزای نظام اقتصادی از نصوص؛

۳) تعیین زیرنظام های نظام اقتصادی؛

۴) کشف نظام های پیرامونی؛

۵) کشف هدف های نظام اقتصادی؛

۶) درک نظام اقتصادی اسلام به صورت کل منسجم با استفاده از الگوهای ریاضی.

بنابراین در کشف نظام اقتصادی اسلام نمی توان به روش اجتهاد تحلیلی مرسوم بسنده کرد؛ بلکه باید در کنار آن از اجتهاد سیستمی و روش های مطالعه نظام اقتصادی در اقتصاد کلان بهره برد (میرمعزی، ۱۳۸۹). یکی از علل اصلی اختلاف دیدگاه درباره ماهیت اقتصاد اسلامی، عدم اتخاذ روشی معین و منطقی در تحقیقات است. روش پیشنهادی برای کشف ماهیت اقتصاد اسلامی، «استقراء نصوص و طبقه بندی آنها» است. این نصوص به چهار دسته عقیدتی، اخلاقی، حقوقی و علمی تقسیم می شوند. سپس با تعریف اصطلاحات مذهب، نظام و علم اقتصاد اسلامی، اثبات می شود که اقتصاد اسلامی شامل هر سه بخش است (میرمعزی، ۱۳۸۳).

۶. روش استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت

رجایی رامشه و خطیبی با روش استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت گزاره های اقتصاد اسلامی را قابل استخراج می دانند. در این روش، پس از شناسایی متغیرهای مرتبط، اطلاعات به دانش اقتصاد متعارف عرضه می شود و موضوع شناسی در سه سطح مفهوم شناسی، سیر تاریخی و کشف مبانی انجام می گیرد. سپس مبانی اسلامی مرتبط با موضوع از کتاب و سنت به روش اجتهادی استخراج می شود. با ضمیمه کردن راهبردهای استخراجی به مبانی، نظریه کشف می شود. در نهایت، متغیرهای مرتبط تجدید ارزیابی شده و فرایند استنباط نظریه اقتصادی تکمیل می شود. فرایند استنباط نظریات اقتصاد اسلامی در مراحل که در پیش می آیند، صورت می گیرد:

– مواجهه با مشکل و طرح مسئله: در حقیقت طرح مسئله، مشکلی است که محقق با هدف حل آن وارد تحقیق می شود.

– طرح مجموعه پرسش ها و طبقه بندی آنها: پس از طرح مسئله، پرسش های فرعی در رابطه با ابعاد گوناگون

مسئله مطرح می شود.

- طرح فرضیه: فرضیه درواقع پاسخ احتمالی به پرسش اصلی بوده و صحت‌سنجی آن در پایان تحقیق مشخص می‌شود.

شناسایی عناصر و متغیرهای مرتبط با موضوع ضروری است. به دلیل پیچیدگی رفتارها و پدیده‌های اقتصادی، متغیرهای مؤثر باید شناسایی و بر اساس میزان تأثیرگذاری رتبه‌بندی شوند.

موضوع‌شناسی عمیق برای استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت ضروری است. محقق باید در مباحث اقتصادی صاحب‌نظر باشد. این فرایند شامل آشنایی با مفاهیم و متغیرهای مرتبط، بررسی سیر تاریخی موضوع و کشف و نقد مبانی اقتصاد رایج است.

- رجوع به مبانی اقتصاد اسلامی: مبانی بنیادهای فکری و پایه‌ای هستند که اصول، قواعد و مسائل هر مکتب و نظام اقتصادی بر اساس آنها شکل می‌گیرد.

- کشف راهبردها و شناسایی مجدد متغیرها: راهبردها باید و نیایدی است که شارع با تشریع آنها درصدد هدایت حرکت اقتصاد به سمت و سویی خاص است. این مرحله نیازمند تتبع فقهی و بهره‌گیری از روش اجتهادی است.

- انسجام‌بخشی و یکپارچه‌سازی و استنباط نظریه: در این مرحله ثمره تلاش علمی محقق نمود پیدا کرده و نظریه از درون اجزای قبلی متولد می‌شود.

- کشف معیارها و تعیین شاخص‌ها: معیار برای شفاف‌سازی مفاهیم عمل می‌کند و شاخص نشانه‌هایی تعریف می‌کند و عملیات آمارگیری را ممکن می‌کند (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۶).

۷. روش نهادگراییانه

مبدع این روش آقائظری است. ایشان معتقد است: محقق اقتصاد اسلامی باید علاوه بر مباحث فقهی، دانش اقتصادی کافی داشته باشد. فرضیه‌های پژوهش باید با اسلام سازگار باشند؛ در غیراین صورت، باید جایگزین اسلامی مناسب انتخاب شود. مثلاً به جای نرخ بهره، نرخ سود انتظاری سرمایه که با آموزه‌های اسلام هماهنگ است، استفاده می‌شود (آقائظری، ۱۳۸۵).

مذهب بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد و آثار اقتصادی مؤثری دارد، احکام شرعی، هستی‌های عقلایی - اجتماعی به حساب آمده و واقعیت نهادی در پیش‌روی جامعه است. درواقع فعالیت‌های اقتصادی انسان در چارچوب نهادهای اسلامی انجام گرفته و منافع اجتماعی از منافع فردی تفکیک‌ناپذیر می‌شود. علم اقتصاد اسلامی همانند دیگر علوم اقتصادی در جست‌وجوی کشف و فهم واقعیت اقتصادی است؛ اگر واقع اقتصادی تمامی انسان‌ها بر اساس ارزش‌های واحد باشد، همه جامعه نیز به دنبال فهم و تبیین یک نوع واقعیت اقتصادی خواهند بود. درنتیجه از آنجاکه واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد، باید گفت روش‌شناسی اقتصادی نیز متفاوت و همسو با نهادی است که فرهنگ بومی جامعه بر اساس آن شکل می‌گیرد (آقائظری، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵).

در این نظریه ابتدای روش‌شناسی اقتصاد بر ساختار نهادی ناشی از فرهنگ بومی مورد تأکید بوده و بر این اساس واقعیت اقتصاد اسلامی بر اساس ارزش‌های دینی که خارج از ذهن اقتصاددان است شکل خواهد گرفت و روش علم اقتصاد اسلامی بر اساس ساختار نهادی خود منحصر در مبانی ارزشی در فرهنگ بومی جامعه اسلامی خواهد بود، از این رو اقتصاد خرد اسلامی سعی در تبیین اثر مبانی اعتقادی اسلامی و احکام شرعی به عنوان مذهب بر رفتار اقتصادی فرد دارد. با این روش حاکم بر اقتصادی خرد اسلامی سازوکار بازار، چپستی بازار، قواعد بازار، جریان بازار و اطلاعات مورد نیاز در قرارداد تفاوت بسیاری با اقتصاد خرد متعارف خواهد داشت.

۸. روش نظریه اندیشه مدون

هادوی تهرانی در روش اندیشه مدون ابتدا با استقراء تمامی عناصر تشکیل دهنده دین و تقسیم آنها به دو دسته (۱) عناصر دینی که نمود جهان‌بینی اسلام در حوزه اقتصاد به عنوان «هست‌ها» و (۲) عناصر دینی که نتایج جهان‌بینی اسلامی در حوزه اقتصاد به عنوان «بایدها»، در تکمیل نظریه شهید صدر و تعبیر ایشان به «روبنا» و «زیربنا» به استخراج نظام اقتصادی اسلام می‌پردازد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱). منابع و ابزار شناخت معطوف به ابزارهایی است که کشف از آموزه‌های اسلام می‌کند. بنابراین تمام مؤلفه‌های اقتصاد اسلامی از طریق کتاب، سنت و عقل دست‌یافتنی است. روش مطالعه جهت کشف گزاره اقتصاد اسلامی، با واسطه نگاه سیستمی به آموزه‌های دینی بوده و به هنگام مراجعه به منابع شناختی به مبانی، مکتب، اخلاق و حقوق طبقه‌بندی می‌شود، در نهایت نیز با همگونی این آموزه‌ها به کشف مجموعه کامل نظریه اقتصاد اسلامی دست پیدا می‌شود.

درواقع دسته اول از این عناصر دینی ناظر به واقعیت‌های عینی و تکوینی در این نظریه فلسفه نامیده می‌شود و دسته دوم که در آنها اعتبار وجود دارد، تقسیم به دو بخش مکتب و نظام می‌شود. به‌طور کلی عناصری در فرایند استخراج اقتصاد اسلامی مؤثر هستند، شامل موارد ذیل هستند:

الف. هست‌ها (فلسفه)

۱. مبانی فلسفی (خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی): واقعیت‌هایی که اموری را بیان می‌کند که در رابطه با امور واقعی، مانند خدا، انسان و هستی پیرامون انسان است. این مبانی شامل گزاره‌های توصیفی از واقعیت‌هایی است که دارای آثار و نتایج اعتباری در شکل‌گیری نهادها و رفتارهای اقتصادی می‌باشد.

۲. اخلاق: واقعیت‌هایی که شامل ملکات انسانی بوده که شامل اثبات فضایل نفسانی و نفی رذایل نفسانی در حوزه مشخص رفتارهای اقتصادی می‌شود.

ب. بایدها (اعتبارات)

۳. مبانی مکتبی: پیش‌فرض‌هایی است که اسلام در زمینه اقتصاد عرضه کرده است.

۴. اهداف: همان هدف‌هایی هستند که اسلام در یک زمینه از جمله در حوزه اقتصاد مطرح کرده است.

۵. سازوکارها (نظام): مجموعه‌ای منطبق بر شرایط که در موقعیتی خاص به شکلی خاص تجلی می‌کند.

۶. حقوق: چهره قانونی عناصر جهان‌شمول که در قالب احکام ثابت ترسیم شده‌اند.

ترکیب این شش عنصر به روش نگاه سیستمی و نظام‌مند، دارای خروجی مجموعه هماهنگ، الگوی کامل، مفاهیم خالص و کارآمد بوده و نهادهای اقتصادی را همسو با نظریات اسلامی می‌کند و نظام اقتصادی اسلام در جامعه حاکمیت پیدا کرده و مطالعه رفتارها و نظام‌های اقتصادی موجود به روش علم اقتصاد اسلامی را میسر می‌سازد (ترخان، ۱۳۹۲).

۹. روش استنباط خرده‌نظام و کلان نظام

این روش بیان می‌کند که باید با استنباط اتمیک، خرده‌نظام‌ها شناسایی شوند و سپس در خود خرده‌نظام‌ها نیز استنباط اتمیک انجام شود تا استنباط کلان نظام صورت گیرد. به‌عنوان مثال، نظام پولی، مالی و بانکی از خرده‌نظام‌های نظام اقتصادی هستند که با کشف آنها، مجموعه نظام اقتصادی نیز کشف می‌شود. اسلام نظام اقتصادی دارد که لازم الاستنباط است و روش آن نیز ویژه و خاص است. در این روش حداقل چهار کار صورت می‌گیرد تا روش پاسخگو در استنباط نظام اقتصادی اسلام به دست آید. این روش‌ها بنیادی و اساسی بوده و دلیلی بر انحصار آنها نیست. این چهار عنصر عبارتند از: ۱. ظرفیت‌شناسی اسناد استنباط؛ ۲. توسعه مسائل اصول فقه؛ ۳. توجه به ظرفیت اسناد عام قراردادها؛ ۴. اصلاح نگاه حداقلی و قدر متیقن‌گیری (علیدوست، ۱۳۹۹).

- ظرفیت‌شناسی اسناد استنباط: در این مرحله باید به ظرفیت نهاده‌شده در اسناد استنباط، نظیر عقل، عرف و مصلحت توجه کرد، به‌عنوان مثال پیرامون عقل، باید بگوییم که ما نمی‌توانیم در نظام اقتصادی اسلام از عقل استفاده نکنیم. عقل نه تنها در کارایی مستقل آن (یعنی سند)، بلکه حتی در کارایی تفسیری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی عقل در کنار ادله قرار می‌گیرد، ادله به گونه دیگری تفسیر و استنباط می‌شوند. بنابراین ظرفیت‌شناسی اسناد استنباط در استنباط نظام اقتصادی اسلام لازم است.

- توسعه مسائل اصول فقه: برای کشف نظام اقتصادی اسلام لازم است مسائل علم اصول فقه توسعه داده شود به‌عنوان مثال نگاه هرمی داشتن به ادله برای استنباط نظام لازم به نظر می‌رسد؛ یعنی نمی‌توانیم سیستم استنباط بکنیم، بعد بخواهیم با استنباط اتمیک این کار را انجام داد.

- توجه به ظرفیت اسناد عام قراردادها: در نظام معاملات اسلامی یک سری ادله خاص داریم و یک سری اسناد عام، نظیر «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». به این معنا که کسی که می‌خواهد استنباط نظام کند باید به این ظرفیت‌ها توجه کند.

اصلاح نگاه حداقلی و قدر متیقن گیری: نگاهی در فقه وجود دارد به نام قدر متیقن گیری، برای نمونه در مسئله مضاربه ادعای اجماع شده که مضاربه باید با درهم و دینار صورت گیرد. اگر کسی بخواهد نظام اقتصادی اسلام را استنباط کند، باید این نگاه را اصلاح کند (علیدوست، ۱۳۹۹).

۱۰. روش استنباط احکام اجتماعی

تعبیر به روش شناسی فقه اجتماعی و فقه اقتصادی، شیوه استنباط فقهی در حوزه فقه اجتماعی در تمامی ابعاد خود است که همانند فقه فردی در نظر گرفته می شود و برای استنباط آن از اصول فقه موجود بهره برداری می شود و در کنار آن روش اصولی با توجه به نیاز فقیه در استنباط احکام اجتماعی تکمیل می شود. روش تکمیل روش استنباط در فقه های اجتماعی بازگشت به توجه به عقل، شناخت جایگاه حاکم اسلامی، قواعد فقهی جدید و تبیین جایگاه مقاصد الشریعه در فقه اجتماعی است (ربانی، ۱۳۹۴).

۱۱. روش الگوی حکمی اجتهادی

نظریه الگوی حکمی اجتهادی علم اجتماعی اسلامی در جهت استخراج و استنباط گزاره های علوم اجتماعی از جمله اقتصاد اسلامی را مطرح شده است. این الگو به عنوان روشی در جهت مطالعه بین رشته ای اقتصاد و علوم اسلامی کاربرد دارد. مدعای این الگو آن است که مباحث علم اقتصاد مشتمل بر چهار بخش است:

۱. توصیف انسان اقتصادی مطلوب؛
 ۲. توصیف انسان اقتصادی تحقق یافته؛
 ۳. نقادی انسان اقتصادی محقق؛
 ۴. ارائه توصیه برای تغییر انسان اقتصادی محقق به انسان اقتصادی مطلوب.
- این الگو توصیف های چهارگانه ای را بر اساس رابطه علوم اقتصادی با مباحث عقلی، حکمی، تجربه و آموزه های نقلی ارائه می دهد. الگوی حکمی اجتهادی بر مباحث عقلی و حکمی تکیه دارد و این مباحث جزء معرفت فلسفی محسوب می شوند. معرفت فلسفی در اقتصاد به تبیین مبانی، حقایق، معرفت شناسی و روش شناسی کمک می کند. توصیف انسان تحقق یافته نیاز به تجربه و روش های آزمایشگاهی دارد و توصیف وضعیت مطلوب از دیدگاه اسلام نیازمند روش اجتهادی و ضابطه مند است. کشف واقع از اهداف شارع است که در بستر چهار نوع اجتهاد به دست می آید.

اجتهاد قسم اول: بر اساس اصول و قواعد اصول فقه به فهم متون دینی پرداخته می شود.
اجتهاد قسم دوم: تفسیر موضوعی قرآن است که با روش استنباط شهید صدر در موضوعات نوین با عرضه پرسش ها بر قرآن کریم و متون دینی انجام می شود.

اجتهاد قسم سوم: استنتاج فرد، جامعه و تاریخ است در این حالت با پرسش‌هایی که از متون دینی به دست می‌آید، فرد، جامعه و تاریخ استنتاج می‌شود.

اجتهاد قسم چهارم: نهادسازی و ساختارسازی است که با کمک مبانی و اهداف فلسفی و مکتبی، به اصول اجتماعی، احکام و ارزش‌های اخلاقی و فقهی رسیده می‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۷).

۱۲. روش چندمرحله‌ای

روش اجتهاد چندمرحله‌ای، روشی است برای بررسی مسائل فقهی حوزه اقتصاد و مالی اسلامی که عملیات استنباط را فرایندی مستمر به‌هم‌پیوسته معرفی می‌کند. این روش با موضوع‌شناسی تفصیلی پژوهشگر آغاز شده و با تبیین بُعدهای فقهی موضوع به وسیله او و خبرگان فقه ادامه پیدا می‌کند و به مرحله حکم‌شناسی مراجع تقلید می‌رسد. مرحله‌های الگوی اجتهاد چندمرحله‌ای در فقه اقتصادی به این صورت تبیین می‌شود:

- شناسایی و انتخاب موضوع اقتصادی و مالی؛
- تبیین بُعدهای فقهی موضوع اقتصادی و مالی؛
- بررسی مستندهای فقهی درباره موضوع؛
- تطبیق بُعدهای فقهی موضوع با مستندهای فقهی؛
- انتخاب خبرگان فقه اقتصادی؛
- گردآوری و جمع‌بندی نظرهای خبرگان فقه اقتصادی؛
- دریافت نظرهای مراجع عظام تقلید (موسویان و خوانساری، ۱۳۹۵).

۱۳. روش تفسیر موضوعی بیرونی

در این روش مفسر کار خود را با واقعیت موجود و محصول تجربه بشر در متن زندگی آغاز می‌کند و با شناسایی عناصر اصلی موضوع، پرسش‌ها و خلأهای موجود را مطالعه و سپس به قرآن مراجعه می‌کند. در کنار این روش، بهره‌گیری از قضایای اخباری - اقتصادی موجود در آموزه‌های اسلام نیز می‌تواند در شکل‌گیری دانش اقتصاد اسلامی مؤثر باشد (رستم‌نژاد و حسینی کوهساری، ۱۳۸۸).

۱۴. روش تجربی

شیوه اقتصاد تجربی در برخی از مطالعات اقتصاد اسلامی از جمله کیفیت تخصیص درآمد فرد مسلمان، مطلوبیت نهایی درآمد مصرف‌کننده مسلمان، عناصر تشکیل‌دهنده درآمد مسلمان، شیب منحنی تقاضا در بازار اسلامی و مواردی از این دست قابل استفاده است. در این روش استفاده از تجربه برای بررسی فرضیه‌ها و نظریات اقتصاد اسلامی ضروری است. درواقع در چارچوب اقتصاد اسلامی می‌توان با تشکیل مجموعه‌های آزمایشگاهی از کسانی

که به مکتب اقتصاد اسلامی معتقد هستند و بدان التزام عملی دارند، به بررسی نظریات و ارتباط پدیده‌های اقتصادی در عرضه اقتصاد اسلامی بپردازیم. می‌توان آنچه که در این فرایند تولید می‌شود را علم اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد در جامعه اسلامی نامید (نظریور، ۱۳۸۴).

۱۵. جمع‌بندی از روش‌های گردآوری شده

هر کدام از تبیین‌های روش اقتصاد اسلامی در حوزه علمی قم، معنایی از اقتصاد اسلامی را در نظر گرفته و روشی نظریه‌پردازانه برای کشف گزاره‌های آن ارائه داده است. این روش‌ها به دنبال ارائه الگویی کامل برای کشف گزاره‌های اقتصاد اسلامی با کمترین خطای ممکن در فرایند استنباط هستند؛ زیرا اسلامی بودن اقتصاد مبتنی بر وحی است. بنابراین به نظر می‌رسد هر کدام از الگوهای استنباط اقتصاد اسلامی، درواقع تولیدکننده گزاره‌هایی هستند که کاربرد خاصی داشته و از منظر نظریه‌پرداز، اقتصاد اسلامی مورد نظر را تولید می‌کند.

برای اعتبارسنجی روش‌های ارائه‌شده در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی، می‌توان از مجموعه‌ای از شاخص‌های ناظر به «الگوی مطلوب روش نظریه‌پردازی» بهره گرفت. این شاخص‌ها شامل ابعاد معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، و فقهی - اصولی است که از منظر نظام‌واره اسلامی قابل تبیین‌اند. یکی از مؤلفه‌های کلیدی این شاخص‌ها، میزان واقع‌نمایی و کاشفیت روش نسبت به مقاصد الهی در زمینه گزاره‌های تولیدی اقتصاد اسلامی است؛ ازاین‌رو نباید این مؤلفه را در عرض الگوی مطلوب، بلکه باید در طول آن و به‌مثابه بخشی از ارکان آن دانست. بر این اساس، هر یک از روش‌های مطرح‌شده را می‌توان با اتکا به این سنج‌ها تحلیل و ارزیابی نمود. تحلیل تطبیقی این روش‌ها بر پایه شاخص‌های مذکور، امکان دستیابی به بهترین الگو برای استنباط گزاره‌های اقتصاد اسلامی را فراهم می‌سازد.

با تأمل در تاریخ شکل‌گیری نظریه‌های علم اقتصاد متعارف می‌توان دریافت که این نظریه‌ها عمدتاً ناظر به تبیین رفتارهای اقتصادی انسان‌هایی بوده‌اند که در بستر اجتماعی، فرهنگی و نهادی خاص اروپای غربی پس از انقلاب صنعتی می‌زیسته‌اند (سبحانی، ۱۴۰۰، ص ۹۴)، علم اقتصاد مدون در چارچوب این فضا، متشکل از عناصر ذهنی، عینی و فنی است که در تعاملات ساختاری با یکدیگر، نهادها و رفتارهای اقتصادی را شکل داده‌اند. این عناصر در قالب یک کلیت به‌هم‌پیوسته، به‌مثابه یک سیستم اقتصادی عمل کرده‌اند و منشأ شکل‌گیری نظریه‌های اقتصادی رایج گشته‌اند.

در مسیر دستیابی به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی نیز، کشف چنین سیستم اقتصادی منبعث از تعالیم اسلامی، ضرورتی انکارناپذیر است (سبحانی، ۱۴۰۰، ص ۹۷). از این منظر، روشن‌شناسی در اقتصاد اسلامی نمی‌تواند صرفاً بر استقراء گزاره‌های دینی یا ارائه قواعد فقهی بسنده کند، بلکه باید ناظر به کشف ساختار نظام‌مند رفتاری مبتنی بر دین اسلام باشد؛ سیستمی که توانایی تولید نظریه‌های علمی در حوزه‌های مختلف اقتصاد، مانند مصرف، تولید، مبادله، پول، تجارت، توسعه، مالیه و غیره را داشته باشد.

بنابراین، سیستمی بودن نه تنها یک ویژگی، بلکه معیار ارزیابی روش‌های نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است. این معیار نیازمند تبیین شاخص‌هایی مشخص برای سنجش میزان انطباق یک روش با لوازم سیستم‌سازی دینی است؛ شاخص‌هایی همچون انسجام درونی عناصر رفتاری، قابلیت تولید قواعد اقتصادی ناظر به زمان و مکان، امکان نهادسازی دینی، و میزان اتکا به مبانی ارزشی و فلسفی اسلام. تنها روش‌هایی که بتوانند این شاخص‌ها را برآورده سازند، از قابلیت نظریه‌پردازی مطلوب برخوردار خواهند بود.

بر این اساس، رویکرد مکتبی در اقتصاد اسلامی - که مبتنی بر احکام فقهی و سازوکارهای زمانمند و مکان‌مند شکل می‌گیرد - با هدف دستیابی به سعادت و هدایت جامعه، بنیانی برای ساخت سیستم اقتصادی اسلامی فراهم می‌آورد. هرچه روش ارائه‌شده توانمندتر در کشف عناصر مؤلفه‌ساز این سیستم باشد، به همان میزان مطلوبیت آن برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی افزایش خواهد یافت؛ چراکه دین، بر پایه تعیین بایدها و نبایدهای الهی استوار است و پذیرش هست‌ها و بایدهای ناظر به معیشت انسان، زمینه‌ساز طراحی سیستمی است که بتواند در تراز اهداف شریعت حرکت کرده و نظریه‌های اقتصادی سازگار با آن را تولید نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

در این راستا، به نظر می‌رسد روش «نظریه اندیشه مدون» با رویکردی انتقادی و تکمیلی نسبت به دیدگاه شهید صدر، با استقراء تمامی عناصر تشکیل‌دهنده سیستم اقتصادی اسلام و تبیین سازوکارهای کشف آنها از متون دینی، الگویی جامع ارائه می‌دهد. این الگو ضمن کشف نظام اقتصادی اسلام، قادر به تولید الگوهای رفتاری منطبق با مبانی دینی نیز هست. درعین حال، سایر روش‌ها می‌توانند در تکمیل و تسهیل گذار از نظریه به عمل در چارچوب همین سیستم ایفای نقش نمایند.

نتیجه‌گیری

سراغاز شکل‌گیری روش و نظریه اقتصادی در سده اخیر حوزه علمیه قم، مربوط به نظریه آیت‌الله شاه‌آبادی با عنوان نظریه تکوین و ادعا است که با در نظر گرفتن مؤلفه‌های هستی‌شناختی و مکتبی در زمان و مکان متناسب با موقعیت، آموزه‌های اسلام را در حوزه اقتصاد تبیین می‌کند. مرحله بعدی ورود روش‌شناسانه حوزه علمیه قم بر نظریات اقتصاد اسلامی، بعد از چاپ کتاب *اقتصادنا* شهید صدر و حضور شاگردان ایشان در حوزه علمیه قم است که با شروع انقلاب اسلامی، مباحث پیرامون نظریه شهید صدر در حوزه علمیه قم رونق گرفته و در رساله‌ها، مقالات و کتاب‌های علمی منعکس می‌شود. نقش سده اخیر حوزه علمیه قم در شکل‌گیری روش‌شناسی مطلوب اقتصاد اسلامی، معطوف به ارائه نظریات روشمند در جهت کشف نظام و سیستم اقتصادی اسلام بر پایه عناصر دینی با رنگ موقعیتی بوده است که در این تحقیق، روش نظریه اندیشه مدون به عنوان روشی جامع در این مسیر معرفی شد که با کنار هم قرار دادن حداکثری عناصر دینی برای کشف نظام‌ها و الگوهای رفتاری اقتصادی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام را کشف و تبیین کرده است. و در نهایت نیز سایر روش‌هایی که در متن حوزه علمیه قم مطرح است، به عنوان روش‌های میانی و مکمل روش ذکر شده قرار می‌گیرند.

منابع

- آقائزوری، حسن (۱۳۸۵). درآمدی بر شکل‌گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی. در: <https://icaoi.ir>
- آقائزوری، حسن (۱۳۹۶). روشن‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد نهادی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آقائزوری، حسن و خطیبی، مهدی (۱۳۹۲). روشن‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر. معرفت اقتصادی، ۸، ۲۸۵.
- ترخان، قاسم (۱۳۹۲). نقش علم کلام و اعتقادات در علم اقتصاد. کتاب نقد، ۶۶، ۳۰۳-۳۵۰.
- تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۲). شیوه شهید صدر؛ در شناخت مکتب اقتصادی اسلام و پاسخ به منتقدان. اقتصاد اسلامی، ۳ (۱۰)، ۲۲-۹.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸). مبانی فلسفی و روشن‌شناسی اقتصاد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
- حائری، سید کاظم و یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۰). اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر. اقتصاد اسلامی، ۱ (۱)، ۲۲-۴۲.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۷). درآمدی بر الگوی حکمی و اجتهادی علوم اجتماعی اسلامی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۳، ۷-۳۵.
- ربانی، محمدباقر (۱۳۹۴). فقه اجتماعی و بایسته‌های روش‌شناسانه آن با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی. فقه و اجتهاد، ۴، ۷۹-۱۰۱.
- رجایی، سید محمد کاظم و خطیبی، مهدی (۱۳۹۶). روش استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت. معرفت اقتصادی، ۱۷، ۲۹-۴۶.
- رستم‌نژاد، مهدی و حسینی کوهساری، سیدمفید (۱۳۸۸). روشن‌شناسی مطالعات اقتصاد اسلامی با تأکید بر مطالعات قرآنی. قرآن و علم، ۴، ۳۳-۶۴.
- سبحانی، حسن (۱۴۰۰). ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰). تشریفات المعارف. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۵۰). اقتصاد ما. ترجمه محمد کاظم بجنوردی. تهران: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹). روش استنباط خرده‌نظام و کلان‌نظام. در: a-alidoost.ir
- النفوری، خالد (۱۴۲۱ق). فقه النظرية لدى الشهيد الصدر. فقه اهل البيت، ۵ (۲۰)، ۱۲۳-۲۰۴.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۹۷). نقش شیعه در گسترش جامعه‌شناسی و اقتصاد. قم: امام علی بن ابی‌طالب.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق). البیع. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسویان، سید عباس و خوانساری، رسول (۱۳۹۵). اجتهاد چندمرحله‌ای روش پژوهش استنباط مسائل فقه اقتصادی. اقتصاد اسلامی، ۱۶ (۶۳)، ۳۷-۵.
- میرمعزی، سید حسن (۱۳۸۶). روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۷ (۲۷)، ۴۵-۶۶.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۳). روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی. قیاسات، ۳۴، ۲۸۹-۱۰۲.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۹). روش کشف نظام اقتصادی اسلام. اقتصاد اسلامی، ۳۹، ۵-۳۴.
- نظریور، محمدنقی (۱۳۸۴). آزمون‌های تجربی در اقتصاد و کاربرد آن در اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۱۷، ۱۱-۴۴.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۷). مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۴). تفسیر نظریه شهید صدر در باب کشف مذهب اقتصادی مطابق با مبانی فقه شیعه. فقه و حقوق، ۱۷، ۸۷-۱۰۶.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵). روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ۶ (۲۲)، ۱۴۷-۱۷۶.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۴). تحلیل الگوی اقتصادی آیت‌الله شاه‌آبادی. اقتصاد اسلامی، ۵۷، ۸۷-۱۱۲.



Content Analysis Research Methods

Atefeh Ghadirifard / Ph.D. Candidate, Department of Educational Management, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. atefe.qadirifard@iau.ir

Seyfollah Fazlollahi Qomshi  / Associate Professor, Ph.D. in Educational Sciences, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Tolo-e-Mehr University, Qom, Iran.

fazlollahigh@tolouemehr.ac.ir

Received: 2025/01/17 - **Accepted:** 2025/05/10

Abstract

Content analysis, as an advanced research method aimed at extracting meanings and latent patterns from textual, visual, and multimedia data, is employed in numerous scientific studies across diverse fields, including the humanities, social sciences, technology, and marketing. This method can be implemented either qualitatively or quantitatively; in both approaches, it seeks to uncover patterns, meanings, and underlying structures within data. In quantitative content analysis, data is numerically analyzed through coding and the enumeration of specific terms, whereas qualitative content analysis focuses more on identifying semantic patterns and interpreting content. With advancements in data processing technologies and the emergence of artificial intelligence tools, content analysis has become one of the modern and efficient instruments for processing digital data. By examining the principles, stages, and methods of content analysis, this article emphasizes its significance in scientific research and its wide-ranging applications across various domains. It also addresses challenges such as inter-coder reliability and the rapid evolution of digital data, alongside methodological advancements and novel technologies that have enhanced the efficacy of content analysis. Ultimately, content analysis serves as a tool for better understanding social, cultural, and communicative dynamics, playing a substantial role in facilitating interdisciplinary collaboration and fostering a more comprehensive understanding of human society.

Keywords: Quantitative Research, Qualitative Research, Content Analysis, Discourse Analysis, Big Data, Methodology, Artificial Intelligence.

روش‌های پژوهش تحلیل محتوا

عاطفه قدیری فرد / دانشجوی دکتری، گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.
atefe.qadirifard@iaui.ac.ir
سیف‌اله فضل‌الهی قمشی  / دانشیار و دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه طلوع مهر، قم، ایران.
fazlollahigh@tolouemehr.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

چکیده

تحلیل محتوا به عنوان یک روش تحقیقی پیشرفته، با هدف استخراج معانی و الگوهای نهفته در داده‌های متنی، تصویری و چندرسانه‌ای، در بسیاری از پژوهش‌های علمی در حوزه‌های مختلف، از جمله علوم انسانی، اجتماعی، فناوری و بازاریابی، به کار گرفته می‌شود. این روش می‌تواند به صورت کیفی یا کمی اجرا شود و در هر دو رویکرد، به کشف الگوها، معانی و ساختارهای پنهان در داده‌ها می‌پردازد. در تحلیل محتوا کمی، با کدگذاری و شمارش واژگان خاص، اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت عددی تحلیل می‌شود، در حالی که تحلیل محتوا کیفی بیشتر بر شناسایی الگوهای معنایی و تفسیر محتوا تمرکز دارد. با پیشرفت‌های فناوری‌های پردازش داده‌ها و ظهور ابزارهای هوش مصنوعی، تحلیل محتوا به یکی از ابزارهای نوین و کارآمد برای پردازش داده‌های دیجیتال تبدیل شده است. این مقاله با بررسی اصول، مراحل و روش‌های تحلیل محتوا، بر اهمیت آن در پژوهش‌های علمی و کاربردهای گسترده‌اش در حوزه‌های مختلف تأکید دارد. همچنین، چالش‌هایی چون قابلیت اطمینان بین کدگذار و تکامل سریع داده‌های دیجیتال نیز در کنار پیشرفت‌های روش‌شناختی و فناوری‌های نوین، کارایی تحلیل محتوا را افزایش داده است. در نهایت، تحلیل محتوا به عنوان ابزاری برای درک بهتر پویایی‌های اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی، نقش بسزایی در تسهیل همکاری‌های بین‌رشته‌ای و توسعه درک جامع‌تری از جامعه بشری ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پژوهش کمی، پژوهش کیفی، تحلیل محتوا، تحلیل گفتمان. داده‌های بزرگ، روش‌شناسی، هوش مصنوعی.

تحلیل محتوا (Content analysis) به‌طور کلی فرایندی است که به استخراج اطلاعات از داده‌های خام (نظیر متن، تصویر، یا ویدئو) و تبدیل آنها به اطلاعات مفهومی و قابل تحلیل می‌پردازد. این روش می‌تواند به صورت کیفی یا کمی اجرا شود. تحلیل محتوای کمی به معنای کدگذاری و شمارش عبارات و واژگان خاص در یک متن است، درحالی‌که تحلیل محتوای کیفی بیشتر بر شناسایی الگوهای معنایی و تفسیر محتواهای پنهان تمرکز دارد (Hsieh & Shannon, 2005). تحلیل محتوا یکی از روش‌های پرکاربرد در پژوهش‌های کیفی و کمی است که به کشف الگوها، معانی و ساختارهای نهفته در داده‌های متنی، تصویری یا چندرسانه‌ای می‌پردازد. این روش، پژوهشگران را قادر می‌سازد تا از طریق بررسی عمیق محتوا، به درک بهتری از معانی و تأثیرات آنها بر مخاطبان برسند، با گسترش روزافزون داده‌های دیجیتال و پیچیدگی اطلاعات، تحلیل محتوا نقش کلیدی در استخراج دانش از داده‌های بزرگ ایفا می‌کند و در بسیاری از حوزه‌های علمی، از علوم انسانی و اجتماعی گرفته تا فناوری و بازاریابی، به کار گرفته می‌شود (Smith, 2020). در دسته‌بندی انواع روش‌های تحلیل محتوا، می‌توان به تحلیل محتوای دستی، تحلیل محتوای اتوماتیک، تحلیل محتوای توصیفی و تحلیل محتوای تئوریک اشاره کرد. تحلیل محتوای دستی در آنالیز داده‌ها توسط محقق انجام می‌شود و شامل کدگذاری دستی واژگان، جملات و پاراگراف‌ها است. تحلیل محتوای اتوماتیک با استفاده از نرم‌افزارها و الگوریتم‌های خاص، محتوای داده‌ها را تحلیل می‌کند و برای پژوهشگران این امکان را فراهم می‌آورد که حجم زیادی از اطلاعات را به طور دقیق و سریع بررسی کنند. تحلیل محتوای توصیفی بیشتر به توصیف ویژگی‌های موجود در داده‌ها پرداخته و به شناسایی ویژگی‌ها و صفات خاصی از محتوا می‌پردازد، درحالی‌که تحلیل محتوای تئوریک به دنبال شناسایی ساختارهای پنهان درون محتوا است و می‌تواند بر اساس یک نظریه خاص در تفسیر داده‌ها بنا شود (Neuendorf, 2017). امروزه پیشرفت فناوری‌های پردازش داده‌ها و ظهور ابزارهای هوش مصنوعی، این روش را به یکی از ابزارهای نوین و پیشرفته برای تحلیل داده‌ها در دنیای دیجیتال تبدیل کرده است (Lee et al., 2021).

علاوه بر این، تحلیل محتوا با ارائه بینش‌های ارزشمند به سیاست‌گذاران، محققان و مدیران، در تصمیم‌گیری و بهبود فرایندهای سازمانی نقش بسزایی دارد. هدف این مقاله، بررسی اصول، مراحل، روش‌ها و کاربردهای تحلیل محتوا با تأکید بر اهمیت و نقش این روش در پژوهش‌های علمی است.

۱. مفهوم روش تحلیل محتوا

تحلیل محتوا یا تحلیل متن مطالعه ارتباطات به منظور توصیف رفتار اجتماعی و آزمون فرضیه‌هایی است که در مورد آن تدوین شده است. به عبارتی تحلیل محتوا برای بررسی آشکار پیام‌های موجود در یک متن استفاده می‌شود و محتوای آشکار پیام‌ها را به‌طور نظام‌دار توصیف می‌کند. تحلیل محتوا، روشی علمی برای مطالعه پیام‌های

ارتباطی است که به بررسی معانی، ساختارها و روابط موجود در داده‌ها می‌پردازد. این روش، از حوزه‌های مختلفی چون علوم ارتباطات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مدیریت بهره می‌گیرد و با رویکردهای کیفی و کمی به تحلیل داده‌ها می‌پردازد. این روش در ابتدا به‌عنوان ابزاری برای مطالعه متون مکتوب و رسانه‌های چاپی شکل گرفت، اما در گذر زمان، کاربرد آن به تحلیل داده‌های چندرسانه‌ای، دیجیتال و حتی شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته است (بابایی و همکاران، ۱۴۰۰). به گفته بابایی و همکاران (۱۴۰۰)، تحلیل محتوا روشی نظام‌مند برای مطالعه محتواهای آشکار و نهان پیام‌های ارتباطی است که می‌تواند در درک دقیق‌تر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی کمک‌کننده باشد و به‌عنوان ابزاری برای کشف و تحلیل معانی پنهان در متن‌ها و پیام‌ها به کار می‌رود. همچنین، به گفته پژوهشگران ایرانی، تحلیل محتوا پلی میان داده‌های خام و مفاهیم کاربردی است که نقش مهمی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری دارد.

تحلیل محتوا یکی از روش‌های اصلی در پژوهش‌های کیفی است که به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل متون مختلف مانند متن، تصویر، یا رسانه‌های دیجیتال به کار می‌رود. این روش در دهه‌های اولیه قرن بیستم توسعه یافت و به تدریج به یک روش علمی و معتبر در حوزه‌های مختلف پژوهشی تبدیل شد. در ادامه، پیشینه تاریخی این روش را بررسی می‌کنیم.

۱-۱. آغاز تحلیل محتوا (دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰)

اولین گام‌ها برای توسعه تحلیل محتوا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ برداشته شد. در این دوران، پژوهشگران عمدتاً از این روش برای مطالعه تأثیرات رسانه‌ها بر افکار عمومی و رفتار اجتماعی استفاده کردند. یکی از پیشگامان تحلیل محتوا، هارولد لاسول بود که از این روش برای مطالعه اثرات تبلیغات و محتوای رسانه‌ها بر ذهنیت‌های عمومی استفاده کرد (Lasswell, 1927). در این دوران، تحلیل محتوا بیشتر به‌عنوان یک ابزار برای بررسی محتوای رسانه‌ای و تبلیغات سیاسی به کار می‌رفت.

۱-۲. نهادینه شدن تحلیل محتوا (دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰)

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، تحلیل محتوا به‌عنوان یک روش علمی و سیستماتیک به طور رسمی‌تر نهادینه شد. برنارد با انتشار کتاب خود در سال ۱۹۵۲ یکی از مهم‌ترین آثار در زمینه تحلیل محتوا را نوشت و این روش را به طور گسترده‌ای در علوم اجتماعی و ارتباطات به رسمیت شناخت (Erelson, 1952). این کتاب اساس گذار بسیاری از پژوهش‌ها در زمینه تحلیل محتوا و چارچوب‌های نظری و عملی این روش را معرفی کرد.

۱-۳. توسعه تحلیل محتوا به‌عنوان یک روش کمی و کیفی (دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰)

در دهه ۱۹۶۰، تحلیل محتوا از یک روش صرفاً کمی به یک روش ترکیبی کمی و کیفی تبدیل شد. اولریش هولستی در این دوره به تدوین استانداردها و معیارهای معتبر برای تحلیل محتوا پرداخت و این روش را به‌عنوان یک ابزار

دقیق‌تر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها معرفی کرد (Holsti, 1969). این دوران شاهد افزایش توجه به مفاهیم کیفی تحلیل محتوا و توجه بیشتر به تحلیل الگوها و تم‌های موجود در متون بود.

۱-۴. گسترش استفاده از تحلیل محتوا در رشته‌های مختلف (دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰)

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تحلیل محتوا در بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز به کار گرفته شد. پژوهشگران علوم اجتماعی، روان‌شناسی، و فرهنگ‌شناسی از این روش برای مطالعه الگوهای فرهنگی، نگرش‌ها، و ارتباطات اجتماعی استفاده کردند. یکی از آثار مهم در این دوران، کتاب کریپندورف بود که به گسترش تحلیل محتوا در زمینه‌های مختلف و توسعه روش‌های جدید برای آن پرداخت. در این دوره، تحلیل محتوا به طور گسترده‌ای در بررسی محتوای رسانه‌ای و تحلیل پیام‌های سیاسی و اجتماعی به کار رفت.

۱-۵. تحلیل محتوا در دوران دیجیتال (دهه ۲۰۰۰ به بعد)

با گسترش فناوری‌های دیجیتال و ظهور اینترنت، تحلیل محتوا به روش‌های جدیدتری گسترش یافت. در این دوره، تحلیل محتوا به عنوان ابزاری برای تجزیه و تحلیل داده‌های آنلاین، شبکه‌های اجتماعی، و سایر داده‌های دیجیتال به کار گرفته شد. پژوهشگران از ابزارهای جدید نظیر تحلیل داده‌های بزرگ و یادگیری ماشین برای تحلیل محتوای دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی بهره‌برداری کردند (Krippendorff, 2018). این دوره شاهد استفاده از نرم‌افزارهای پیشرفته برای تحلیل خودکار محتوای متنی و تصویری در مقیاس وسیع بود.

جدول ۱. انواع اهداف استفاده از روش تحلیل محتوا (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۷۸)

ردیف	موضوع	توضیح
۱	شرح کیفی محتوای پیام	شرح مفهومی از محتوا مانند مطالعه قهرمانان داستان و بررسی تغییرات رفتار آنها
۲	توصیف کمی محتوای پیام	توصیف ویژگی‌های ساختاری محتوای پیام به صورت مقطعی یا طولی
۳	توصیف الگوها یا روندها در رسانه	طبقه‌بندی محتوای رسانه مانند خشونت و چگونگی نمایش آن
۴	توصیف الگوها یا روندها در رسانه	بررسی سیاست‌های رسانه دسته‌بندی و کمی کردن جنبه‌های غالب تولید محتوا بر اساس دستور کار رسانه شناسایی اهداف پنهان تولیدکنندگان محتوا
۵	استنباط از سازنده محتوا	ارزشیابی میزان پوشش گروه‌های خاص از جامعه با تأکید بر شمارش میزان پوشش آنها مانند بررسی فراوانی پوشش رسانه از مرد و زن گروه سنی گروه اقلیت و...
۶	استنباط از مخاطب محتوا	پیش‌بینی واکنش گیرنده پیام و آثار رسانه‌ها با تأکید بر نظریه کاشت، مانند آثار تبلیغات و همبستگی بین نتایج تحلیل محتوا و رفتار مخاطبین مانند رأی‌دهی و پرخاشگری
۷	پیش‌بینی اثرات محتوا در مخاطبان	بررسی روند تغییرات محتوای یک رسانه در طول زمان
۸	استنتاج از سوابق ارتباطات	میزان همخوانی محتوا با ماهیت رسانه مانند رعایت هویت محلی بودن رسانه در محتوا
۹	استنتاج ویژگی‌های ارتباطات	تفسیر و ترجمه متون مصاحبه با بیماران و یا اظهارات آنان

۲. اهمیت تحلیل محتوا

تحلیل محتوا در سال‌های اخیر در علوم مختلف به طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین کاربردهای این روش در حوزه رسانه‌ها و ارتباطات است. محققان می‌توانند با استفاده از تحلیل محتوا، نحوه پوشش رسانه‌ها از موضوعات مختلف، نظیر سیاست، فرهنگ و مسائل اجتماعی را بررسی کنند. به عنوان مثال، مطالعه محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به درک بهتری از رفتارهای جمعی و نگرش‌های عمومی کمک کند (Silverman, 2016). در دنیای امروز که داده‌ها از منابع مختلفی مانند شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و پایگاه‌های داده جمع‌آوری می‌شوند، تحلیل محتوا اهمیت بیشتری پیدا کرده است (Smith, 2020). این روش پژوهش با پرداختن به مفاهیم، رویکردها و ابزارهای تحلیل محتوا در زمینه‌های مختلف، به پر کردن شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین کمک می‌کند. همچنین، با معرفی تغییرات و تحولات تحلیل محتوا در عصر دیجیتال و ارائه راهکارهایی برای بهره‌برداری از این روش در دنیای معاصر، می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری‌های کلیدی در حوزه‌های علمی و کاربردی باشد (بابایی و همکاران، ۱۴۰۰). تحلیل محتوا به‌ویژه در دنیای دیجیتال و داده‌های بزرگ، ابزاری حیاتی برای استخراج دانش از انبوه اطلاعات است. درحالی‌که حجم داده‌ها به طور مداوم افزایش می‌یابد، تحلیل محتوا می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا از این داده‌ها بهره‌برداری کنند و بینش‌های معناداری به دست آورند (Smith, 2020).

با توجه به این مزایا و کاربردها، تحلیل محتوا یکی از روش‌های پژوهشی کلیدی در علوم مختلف به‌شمار می‌رود و توانسته است جایگاه خود را به عنوان ابزاری علمی و عملی در پژوهش‌های آکادمیک و کاربردی تثبیت کند.

۳. مراحل تحلیل محتوا

۳-۱. مرحله قبل از تحلیل

(آماده‌سازی و سازمان‌دهی) هدف نهایی تحلیل را باید دقیقاً روشن کرد و سؤال‌ها و فرضیه‌ها باید روشن و دقیق انتخاب شوند. جامعه مورد نظر تعریف عملیاتی شده و برای تعیین جامعه مناسب از دو بعد زمینه موضوع و دوره زمانی استفاده شود. زمینه موضوع باید با سؤالات و اهداف تحقیق رابطه منطقی داشته باشد. به عنوان مثال اگر محقق بخواهد چگونگی انعکاس اخبار ایران و عراق را در مطبوعات مطالعه کند، باید به دوره جنگ برگردد هم دوره زمانی و هم روزنامه‌های مورد نظر آن دوره را مطالعه و بررسی کند.

برخی مطالعات تحلیل محتوا با مقدار محدودی از داده‌ها سروکار دارند؛ از این رو نمونه‌گیری از آنها راحت‌تر انجام می‌شود، اما در برخی مطالعات محقق با حجم وسیع و بزرگی از محتوا مواجه است به همین خاطر از نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده می‌شود.

این مرحله شامل مراحل زیر است:

(الف) انتخاب محتوای مرتبط با موضوع تحقیق؛

(ب) بیان اهداف و سؤال‌های تحقیق؛

(ج) بیان ملاک‌هایی که بر اساس آن تفسیر نهایی انجام خواهد شد.

۳-۲. بررسی مواد (پیام): شامل مراحل زیر است:

(الف) انتخاب واحدهای واحد ثبت؛

(ب) انتخاب سیستم شمارش؛

(ج) انتخاب مقوله‌ها.

۳-۳. پردازش نتایج

برای تحلیل محتوا از شاخصه‌ای درصد میانگین مد و میانه و برای تعمیم نتایج از روش‌های آمار استنباطی استفاده می‌شود. چنانچه داده‌ها در سطح مقیاس اسمی جمع‌آوری شده باشند برای تحلیل داده‌ها از آزمون χ^2 (chi square) و اگر داده‌ها در سطح مقیاس فاصله‌ای یا نسبی باشند از آزمون تجزیه و تحلیل واریانس یا ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

فرایند اجرای پژوهش تحلیل محتوا



نمودار ۱: فرایند اجرای پژوهش تحلیل محتوا (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۷۹)

۱. طراحی پژوهش: بیان مسئله اهداف و سؤالات پژوهش و مشخص کردن نوع کمّی، کیفی یا ترکیبی؛

۲. نمونه‌گیری: نمونه‌گیری با توجه به نوع کمّی کیفی یا ترکیبی و ملاحظات خاصی نمونه‌گیری در روش تحلیل

محتوا

۳. جمع‌آوری داده‌ها: جمع‌آوری داده‌های کیفی با توجه به نوع کمّی، کیفی یا ترکیبی و تأکید بر برگه و

دستورالعمل.

الف. کدگذاری

۴. تحلیل یافته‌ها: توجه به نوع داده‌های جمع‌آوری شده کمّی، کیفی یا ترکیبی جمع‌بندی از تحلیل یافته‌ها و ارائه پیشنهاد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری: جمع‌بندی از تحلیل یافته‌ها و ارائه پیشنهاد.

۴. انواع تحلیل محتوا

تحلیل محتوا، یک روش پژوهشی پویا است که در طیف گسترده‌ای از حوزه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش با توجه به ماهیت داده‌ها، ابزارها و اهداف پژوهشی، به شکل‌های گوناگونی انجام می‌شود که هر یک از این شکل‌ها مزایا و محدودیت‌های خاص خود را دارند. در ادامه، به بررسی انواع تحلیل محتوا پرداخته می‌شود.

انواع روش‌های تحلیل محتوا		
کیفی: جمع‌آوری کلامی داده‌ها همراه با کشف معانی بنیادی و پنهان در پیام است.	کمی: جمع‌آوری کمی داده‌ها همراه با تحلیل آماری است. منظور از کمی شکل عددی با مفهوم ریاضی است.	ترکیبی: داده‌ها به صورت کلامی (معنایی) و هم به صورت عددی جمع‌آوری و آماده تحلیل می‌شوند.

شکل ۱: انواع روش‌های تحلیل محتوا (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۷۶)

۴-۱. تحلیل محتوای کیفی

این روش به‌ویژه در مواقعی که هدف تحلیل، فهم عمیق‌تر از معنا و تفسیر محتوا است، کاربرد دارد. محققان در این روش به‌جای شمارش کلمات، بر تحلیل ساختار و معنای محتوای موجود تمرکز دارند و ممکن است از تکنیک‌هایی مانند کدگذاری باز، کدگذاری محوری، و کدگذاری انتخابی استفاده کنند، تحلیل محتوای کیفی نیز شامل مراحل نظام‌مند و روشن برای تحلیل داده‌هاست و بعضی از این مراحل با تحلیل محتوای کمی همپوشانی دارند. بر اساس اهداف مطالعه تحلیل محتوای کیفی را می‌توان به مراحل پیاده‌سازی متن، تعریف واحد تحلیل، دستورالعمل کدگذاری، کدگذاری آزمایشی، کدگذاری اصلی، ارزیابی، انسجام، کدگذاری استخراج نتایج از داده‌ها و تحلیل داده و گزارش فرایند داده تقسیم کرد. تحلیل محتوای کیفی به دنبال شناخت پیام‌های پنهان و آشکار بر اساس تفسیر ذهنی است. مضمون‌ها یا تم‌ها یا ایده‌های اصلی متن به‌عنوان محتوای اولیه و اطلاعات زمینه‌ای به‌مثابه محتوای پنهان است. کیفی‌گرایان با دو نقد اساسی سطحی شدن تحلیل و غفلت از محتوای پنهان متون در روش تحلیل محتوای کمی بر رویکرد کیفی آن تأکید دارند. در تحلیل محتوای کیفی پژوهشگر می‌تواند علاوه بر نحوه ادای کلمات یا لحن بیان در ادای واژگان به شرایط روانی فرد نیز توجه کند، در این روش از رویکرد استقرایی برای فهم عمیق موضوع استفاده می‌شود. در مواردی هم از رویکرد قیاسی یا از کل به جزء رسیدن برای تحلیل بر اساس دانش قبلی و هدف مقایسه یا آزمایش یک نظریه استفاده می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۶). در انواع تحلیل محتوای کیفی نیز مفاهیم کلیدی وجود دارد که باید آنها را به‌خوبی شناخت و درک کرد، برخی از این مفاهیم به این شرح است:

جدول ۲: روش‌های تحلیل محتوا کیفی (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۹۱)

ردیف	انواع	توضیح
۱	تحلیل مقوله‌ای	روش قدیمی و پرکاربرد با برش متن در واحدهای مشخص و طبقه‌بندی در مقوله‌ها بر اساس مشابهت‌ها
۲	تحلیل سنجش	سنجش با زبان فرد و تحلیل بر پایه شناسایی ترکیب‌های بیانی، شناسایی و جداسازی موضوعات، تنظیم و رمزگذاری جملات بیانی، مشخص کردن جهت منفی یا مثبت و شدت آن در طیف ارزشی
۳	تحلیل بیان	تحلیل روی عناصر و ساختارهای صوری بیان از جمله دستور زبان، اشکال کلامی و امثال آن
۴	تحلیل نحوه بیان	تحلیل بر اساس شاخص‌های صوری و شکل محتوا به طور مستقیم
۵	تحلیل گفتمان	شناخت و درک عمیق از معناهای نهفته در متون ارتباطی (در یک فصل مستقل معرفی شده)

ملاحظات جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها: در تحلیل محتوای کیفی بر خلاف روش کمی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با هم انجام می‌شود. در روش کمی ابتدا داده‌ها جمع‌آوری و سپس با روش‌های آماری تحلیل و در ادامه تفسیر می‌شوند. در روش پژوهش کیفی همراه با جمع‌آوری داده‌ها از روش‌های قیاسی و استقرایی برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود برای نمونه در متنی بر اساس مقوله اصلی الگوهای یادگیری و زیرمقوله‌های یادگیری شرطی یادگیری کنشگر و یادگیری اجتماعی، مطالعه صورت می‌گیرد. در این شرایط اگر بر اساس زیرمقوله یا واحد تحلیل مطالبی نشانگر مفهوم یادگیری اجتماعی بود، تحلیل با توجه به شناسایی آن جمله در متن محل قرارگیری آن و میزان تأکید مؤلف بر آن انجام می‌شود. اگر با توجه به نظریه یادگیری اجتماعی در هر یک از محورها و آثار این نوع پیام‌رسانی در ذهن خواننده تحلیل داده شود؛ از استدلال قیاسی و مقایسه با یک نظریه و تحلیل بر اساس آن اقدام شده است. اما اگر با جست‌وجوی متن و میزان جملات تأکیدکننده به تحلیل تأکید بر نظریه یادگیری اجتماعی در محتوای مورد بررسی و برجسته‌سازی آن توسط مؤلف اشاره شود؛ پژوهشگر از استدلال استقرایی و بررسی جزئیاتی برای رسیدن به مفهوم کلی نظریه غالب استفاده کرده است. هسته اصلی تحلیل محتوای کیفی ایجاد مقولات و طبقات با دو روش استقرایی و قیاسی یا ترکیبی از هر دو است. پژوهشگر در انتخاب مقوله‌ها باید به همگرایی یا شباهت معنادار عناصر داخلی هر مقوله و واگرایی با تفاوت آشکار میان دو مقوله توجه داشته باشد.



شکل ۱: انواع روش‌های تحلیل محتوا کیفی (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۹۳)

فرایند تجزیه و تحلیل به صورت رفت و برگشت و در دو بعد پنهان و آشکار انجام می‌شود:

جدول ۳: فرایند تجزیه و تحلیل به صورت رفت و برگشت (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۷۹)

ردیف	مراحل با رویکردی رفت و برگشت	تجزیه و تحلیل عمیق و پنهان یا چه چیزی خواسته بگوید؟	تجزیه و تحلیل آشکار ساختار یا چه چیزی گفته شده است؟
۱	نظام کدگذاری	استقرایی یا قیاسی	استقرایی یا قیاسی
۲	شناسایی واحدهای متنی	مقایسه با داده‌های اصلی	مقایسه با داده‌های اصلی
۳	بررسی دوباره متن و حذف موارد	متراکم کردن واحدهای معنی	در کنار هم قراردادن موضوعات
۴	گروه‌بندی	یافتن معنای اساسی متن	استفاده از کلمات نزدیک به متن
۵	تبیین یافته‌ها	تفسیر و استنتاج باز	تفسیر و استنتاج باز

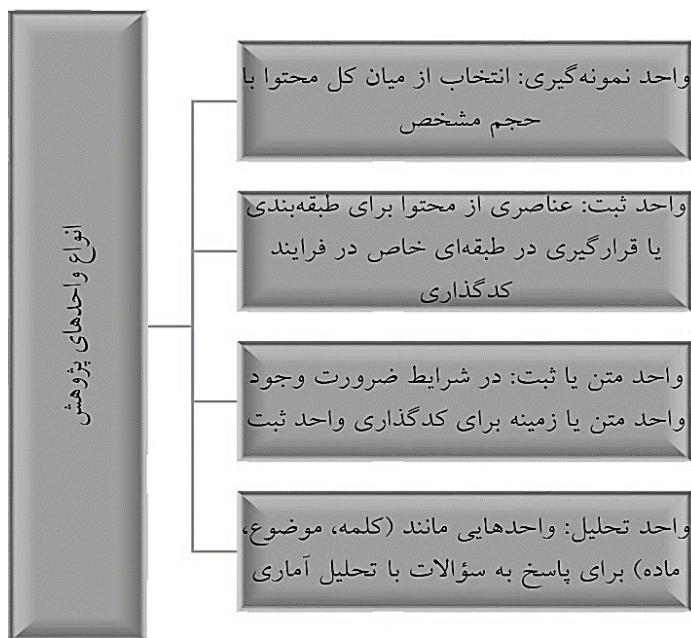
۲-۴. تحلیل محتوای کمی

تحلیل محتوای کمی بر شمارش و اندازه‌گیری داده‌ها تمرکز دارد. در این روش، پژوهشگر تلاش می‌کند الگوهای تکرارشونده را شناسایی کرده و آنها را با استفاده از ابزارهای آماری تجزیه و تحلیل کند. برای مثال، بررسی تعداد دفعات استفاده از کلمات کلیدی در یک متن یا محتوای رسانه‌ای نمونه‌ای از تحلیل محتوای کمی است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۶).

جدول ۴: محورهای مهم تحلیل محتوا کمی (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۷۹)

ردیف	محورها	توضیح
۱	نظام‌مندی	دارای گام‌های نظام‌مندی چون طرح مسئله بیان و آزمون فرضیه یا سؤال
۲	تکرارپذیری	تأکید بر موضوعات قابلیت اعتماد عینیت عملیاتی کردن متغیرها و مشخص بودن رویه‌های پژوهش
۳	نمادهای ارتباطی	معنی یک نماد می‌تواند از شخصی به شخص دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر کند. نمادهای ارتباط را می‌توان در محتوای مصاحبه‌نامه نشریه کتاب فیلم پوستر نقاشی و امثال آن بررسی کرد.
۴	اندازه‌گیری با عدد و قوانین معتبر	تخصیص یک عدد با مفاهیم اسمی رتبه‌ای با فاصله‌ای به یک ویژگی برای تبدیل محتوا به واحدهای قابل‌شمارش (باهدف تقلیل مجموعه بزرگی از داده‌ها به شکلی قابل کنترل برای پردازش آماری)
۵	توصیف و استنتاج	توصیف ارتباطات و گرفتن نتیجه درباره معنی آن با همان استنتاج است.

برای نمونه‌گیری در تحلیل محتوای کمی، دودسته واحد محتوا و پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد (شریفی و علی‌پور، ۲۰۲۲). واحدهای محتوا عناصری مستقل از پژوهش و اغلب تعریف‌شده به وسیله تولیدکننده محتوا و دارای دو نوع فیزیکی و نمادین هستند (قاسمی و پورعلی، ۲۰۱۹). واحدهای فیزیکی شامل زمان، فضا و تعداد موارد و واحدهای نمادین شامل معنای درون متن است (حسینی، ۲۰۲۱). واحدهای پژوهش اجزایی از محتوا با تعریف و انتخاب پژوهشگر و قابل تقسیم در چهار دسته زیر است (آقایی و محمدی، ۲۰۱۷).



شکل ۲: انواع واحدهای پژوهش (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۸۰)

الف. روایی

روایی عبارت است از: درجه‌ای که یک ابزار واقعاً آنچه را که قرار است بسنجد یا برای سنجش آن ساخته شده است، می‌سنجد (آقایی و محمدی، ۲۰۱۷). روایی با روش استفاده‌شده در تحلیل محتوا مرتبط است (شریفی و علی‌پور، ۲۰۲۲). روایی یا اعتبار روایی، یعنی رسیدن به همان چیز مورد بررسی یا استنتاج درست بر اساس رویکرد تحلیلی داده‌ها از منابع چندگانه اطلاعات است (قاسمی و پورعلی، ۲۰۱۹). روایی بر توانایی ابزار در اندازه‌گیری موضوع مورد بررسی تأکید دارد (حسینی، ۲۰۲۱). در مجموع، انواع موارد مطرح‌شده در خصوص چگونگی جمع‌آوری داده‌های کمی و کیفی و ابعاد آشکار و پنهان پیام‌ها به نوعی به روایی پژوهش مرتبط است (بهرامی، ۲۰۲۰).

انواع روایی

- محتوا: تغییر متغیرها برای اندازه‌گیری و تعریف آنها و در ادامه مقوله‌بندی با قابلیت اندازه‌گیری متغیر تعریف‌شده؛
- ملاک: همبستگی نمره‌های آزمون با یک ملاک خارجی مرتبط با متغیر مورد سنجش؛
- سازه: تعیین ظرفیت آزمون در میزان اندازه‌گیری سازه نظری یا صفت مورد نظر.

روایی سازه را با سه اقدام می‌توان مشخص کرد:

تحلیل صفت مورد نظر توسط پژوهشگر، توجه به چگونگی ارتباط صفت با متغیرهای دیگر، برگزاری آزمون برای تعیین روابط فرضی برای نمونه استفاده از روش تحلیل عامل تأییدی در رویکرد دیگری به ضرورت وجود اعتبار علمی برای تعمیم یا تفسیر یافته‌ها تأکید می‌شود. این نوع اعتبار شامل دو نوع درونی و بیرونی است. اعتبار درونی بر پژوهش‌های تجربی و روابط علت و معلولی و امکان ترکیب یا نزدیک کردن تحلیل محتوا با سایر روش‌ها مثل پیمایشی تأکید دارد. اعتبار بیرونی نیز توان تعمیم نتایج پژوهش است که روش تحلیل محتوا شرایط خوبی در این نوع اعتبار دارد، اعتبار درونی را می‌توان از طریق نظم زمانی کنترل و همبستگی در ابزار اندازه‌گیری و اعتبار بیرونی را از طریق ماهیت طبقه‌بندی ماهیت محتوا و اعتبار علمی تأمین کرد.

ب. پایایی تحلیل محتوا

تحلیل محتوا در صورتی عینی خواهد بود که اندازه‌گیری و روش‌های آن پایا باشد به این معنا که با تکرار اندازه‌گیری مطالب یا محتوای یک واحد به یافته‌ها یا نتایج مشابهی برسیم. پایایی بین کدگذاران به درجه توافقی بین کدگذاران وقتی که به صورت مستقل یک متن را با دستورالعمل یکسانی کدگذاری می‌کنند اشاره دارد. این پایایی به چند روش محاسبه می‌شود یکی از روش‌ها فرمولی است که توسط هولستی برای تعیین پایایی داده‌های اسمی بر حسب توافقی ارائه شده است.

$$\text{پایایی} = \frac{2M}{N1+N2}$$

M تعداد موارد کدگذاری شده بین دو کدگذار که بین آنها توافق وجود داشته است. N تعداد کلی موارد کدگذاری شده توسط کدگذار اول و دوم.

ج. کاربردها

تحلیل محتوا یکی از روش‌های پژوهشی کلیدی است که در حوزه‌های مختلف علمی و عملی به کار گرفته می‌شود (آقایی و محمدی، ۲۰۱۷). این روش در تحلیل متون نوشتاری، تصویری و حتی شنیداری نقش اساسی دارد (شریفی و علی‌پور، ۲۰۲۲). در نظام‌های آموزشی، کتاب‌های درسی به عنوان منابع اصلی یادگیری مورد تحلیل محتوا قرار می‌گیرند (قاسمی و پورعلی، ۲۰۱۹). این روش برای بررسی تعادل جنسیتی، بازنمایی فرهنگ‌های مختلف و تحلیل مفاهیم کلیدی در محتوای آموزشی استفاده می‌شود (حسینی، ۲۰۲۱). کاربردهای تحلیل محتوا بسیار گسترده و چندوجهی است و می‌تواند به درک عمیق‌تر پیام‌ها، بهبود استراتژی‌های آموزشی و بازاریابی، و حتی اصلاح الگوهای فرهنگی کمک کند (بهرامی، ۲۰۲۰).

در اینجا به برخی از مهم‌ترین کاربردهای آن اشاره می‌شود:

۴-۳. تحلیل رسانه‌ها و ارتباطات جمعی

تحلیل محتوا به‌ویژه در مطالعات ارتباطات و رسانه‌ها کاربرد گسترده‌ای دارد. این روش به تحلیل محتوای رسانه‌ها (مانند روزنامه‌ها، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌ها) برای شناسایی الگوهای رفتاری، نگرش‌ها و پیام‌های موجود در آنها کمک می‌کند. این نوع تحلیل می‌تواند به درک نحوه بازتاب موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در رسانه‌ها کمک کند (بائر و گاسکل، ۲۰۰۰).

۵. بررسی تغییرات فرهنگی و اجتماعی

تحلیل محتوا برای مطالعه روندها و تغییرات فرهنگی و اجتماعی در متون مختلف کاربرد دارد. برای مثال، تحلیل محتوای فیلم‌ها، کتاب‌ها و مقالات می‌تواند تغییرات ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را در طول زمان نمایان کند (Krippendorff, 2013).

۶. مطالعه نگرش‌ها و افکار عمومی

تحلیل محتوا می‌تواند به شناسایی نگرش‌ها و ترجیحات افکار عمومی در خصوص موضوعات خاص کمک کند. این کار می‌تواند در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجام گیرد، مانند بررسی واکنش‌های مردم به رویدادهای خاص یا سیاست‌های دولتی (Neuendorf, 2017).

۷. تحلیل داده‌های کیفی در پژوهش‌های روان‌شناسی

در روان‌شناسی، تحلیل محتوا می‌تواند برای بررسی خودبینانگري‌های افراد، همچون مصاحبه‌ها و یادداشت‌های روزانه، به کار رود. این روش به تحلیل و کشف الگوهای رفتاری و احساسی در متون کمک می‌کند (Braun & Clarke, 2006).

۸. تحلیل محتوای آموزشی و تدریس

در حوزه آموزش، تحلیل محتوا می‌تواند به تحلیل متون درسی، برنامه‌های آموزشی و محتوای تدریس برای بررسی کیفیت و کارایی آنها کمک کند. به‌ویژه در ارزیابی چگونگی انتقال اطلاعات و مفاهیم به دانش‌آموزان یا دانشجویان.

۹. تحلیل منابع دینی و فلسفی

در مطالعات دینی و فلسفی، تحلیل محتوا به منظور بررسی متون دینی، آموزه‌ها و تفاسیر مختلف به کار می‌رود. این روش به محققان کمک می‌کند تا ابعاد مختلف مفاهیم دینی و فلسفی را با دقت بیشتری تحلیل کنند (Elo & Kyngäs, 2008).

۱۰. چالش‌ها و محدودیت‌ها

تحلیل محتوا، به‌ویژه در روش‌های کیفی، با چالش‌های خاصی همراه است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، ویژگی‌های ذهنی و تعصبی محقق است که ممکن است بر نحوه کدگذاری و تفسیر داده‌ها تأثیر بگذارد. همچنین، روش‌های

دستی تحلیل محتوا، به‌ویژه در حجم بالای داده‌ها ممکن است زمان‌بر و پرهزینه باشند. از این رو بسیاری از پژوهشگران به تحلیل محتوای اتوماتیک و استفاده از الگوریتم‌ها و نرم‌افزارهای پیشرفته روی آورده‌اند که می‌تواند سرعت و دقت تحلیل را افزایش دهد (Brennen, 2013). در این بخش چالش‌های مهم این روش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

– سوگیری در تحلیل داده‌ها: یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های تحلیل محتوا، سوگیری‌هایی است که ممکن است در فرایند کدگذاری یا تفسیر داده‌ها وارد شود. پژوهشگران ممکن است به طور ناخودآگاه ترجیحات شخصی یا ایدئولوژیک خود را به داده‌ها اعمال کنند که این موضوع می‌تواند نتایج را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، در تحلیل محتواهای رسانه‌ای، تحلیلگر ممکن است به طور عمدی یا غیرعمدی توجه بیشتری به پیام‌های خاصی داشته باشد و پیام‌های دیگر را نادیده بگیرد (حسینی، ۲۰۲۱).

– حجم زیاد داده‌ها: با گسترش دنیای دیجیتال و تولید حجم وسیعی از اطلاعات، تحلیل محتوا با حجم زیادی از داده‌های متنی، تصویری و ویدئویی روبه‌روست. تحلیل این حجم از داده‌ها می‌تواند زمان‌بر و دشوار باشد. علاوه بر این، داده‌های خام ممکن است نیاز به پردازش و سازمان‌دهی بیشتری داشته باشند تا بتوانند برای تحلیل مناسب شوند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷).

برای مثال، در تحلیل محتوای شبکه‌های اجتماعی مانند توییتر یا اینستاگرام، حجم بالای پست‌ها و نظرات ممکن است تحلیلگران را با چالش‌های زیادی روبه‌رو کند.

– محدودیت در تعمیم نتایج: تحلیل محتوا معمولاً به بررسی یک مجموعه خاص از داده‌ها محدود می‌شود و این موضوع می‌تواند به محدود شدن قابلیت تعمیم نتایج پژوهش به سایر جوامع یا زمینه‌ها منجر شود. به عنوان مثال، تحلیل محتوای کتاب‌های درسی در یک کشور خاص ممکن است نتایج خاصی برای آن جامعه ارائه دهد که قابل تعمیم به جوامع دیگر نباشد (محمودی، ۱۳۹۹).

– راهکار: برای رفع این محدودیت، پژوهشگران باید نمونه‌برداری تصادفی و نمایندگی از گروه‌های مختلف جامعه را در نظر بگیرند و از تحلیل‌های مقایسه‌ای بین جوامع مختلف استفاده کنند.

– کمبود استانداردهای دقیق برای کدگذاری: یکی از محدودیت‌های تحلیل محتوا، کمبود استانداردهای دقیق برای کدگذاری داده‌ها است. کدگذاری به عنوان فرایند طبقه‌بندی و سازمان‌دهی داده‌ها می‌تواند به طور ذهنی و بسته به ترجیحات پژوهشگر انجام شود. این مسئله می‌تواند منجر به نتایج متناقض در مطالعات مختلف شود (آزادی، ۱۳۹۸).

– راهکار: برای رفع این مشکل، پژوهشگران باید از راهنماها و دستورالعمل‌های استاندارد شده برای کدگذاری استفاده کنند و در صورت امکان، چند تحلیلگر را برای انجام فرایند کدگذاری به طور مستقل و مقایسه نتایج به کار گیرند و از مقایسه نتایج کار ایشان، به جمع‌بندی برسند.

- محدودیت در تحلیل محتوای دیجیتال: محتوای تولیدشده توسط کاربران نوعی داده است که معمولاً به صورت متن، تصویر و ویدئو ارائه می‌شود. این محتوا از سوی افراد عادی تولید می‌شود و لزوماً قالبی استاندارد ندارد. از این رو توزیع کیفیت این محتوا از بسیار بالا تا بسیار پایین متغیر است؛ زیرا داده‌های تولیدشده در رسانه‌های اجتماعی ذاتاً مبهم و بدون ساختار هستند. این داده‌ها ممکن است شامل نظرات شخصی، رفتارها و افکار کاربران باشند و به همین دلیل، استخراج اطلاعات باکیفیت از میان آنها به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا می‌کند (Abdul Ghani et al., 2018).

- راهکار: استفاده از نرم‌افزارهای پیشرفته تحلیل محتوا مانند Nvivo، AXQDA و همچنین یادگیری ماشین و هوش مصنوعی می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا این چالش‌ها را برطرف کنند و تحلیل‌های پیچیده‌تری ارائه دهند.

نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل محتوا به عنوان یک سنگ بنا در قلمرو تحقیقات کمی و کیفی پدیدار شده است و ابزار همه‌کاره‌ای را برای کشف الگوها و معانی پنهان در داده‌های متنی در اختیار محققان قرار می‌دهد (آقایی و محمدی، ۲۰۱۷). کاربرد آن طیف گسترده‌ای از رشته‌ها، از علوم انسانی تا علوم اجتماعی را دربر می‌گیرد (شریفی و علی‌پور، ۲۰۲۲). در حالی که چالش‌هایی مانند قابلیت اطمینان بین کدگذار و تکامل سریع داده‌های دیجیتال همچنان وجود دارد (حسینی، ۲۰۲۱). با بررسی سیستماتیک محتوا، محققان می‌توانند پیچیدگی‌های ارتباطات انسانی، تفاوت‌های ظریف فرهنگی و پدیده‌های اجتماعی را بررسی کنند (قاسمی و پورعلی، ۲۰۱۹). همان‌طور که ما در دنیایی به طور فزاینده‌ای به هم پیوسته حرکت می‌کنیم، تحلیل محتوا بینش‌های ارزشمندی را در مورد پویایی انتشار اطلاعات، ساخت هویت‌های اجتماعی و تکامل هنجارهای فرهنگی ارائه می‌دهد (بهرامی، ۲۰۲۰). ادغام فناوری‌های پیشرفته، مانند یادگیری ماشینی و پردازش زبان طبیعی، می‌تواند انقلابی در تجزیه و تحلیل محتوا ایجاد کند و محققان را قادر می‌سازد تا حجم عظیمی از داده‌ها را با کارآمدتر و دقیق‌تر تجزیه و تحلیل کنند (حسینی، ۲۰۲۰). در نهایت، تحلیل محتوا به عنوان پلی بین علوم انسانی و علوم اجتماعی عمل می‌کند، همکاری‌های بین‌رشته‌ای را تسهیل می‌کند و درک جامع‌تری از جامعه بشری را تقویت می‌کند (شایگان، ۲۰۱۹).

منابع

- آزادی، محمدحسین و نیک‌گو، سعید (۱۳۹۸). جاب فیلتر و شخصی‌سازی اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی. رسانه، ۳۰ (۴)، ۱۲۸-۳۰.
- آقایی، ناصر و محمدی، بهرام (۲۰۱۷). تحلیل محتوای رسانه‌ها در ایران: چالش‌ها و فرصت‌ها. مطالعات رسانه‌ای/ایران، ۳۱ (۵)، ۱۴۰-۱۵۷.
- بابایی، مظهر و همکاران (۱۴۰۰). تحلیل محتوای نقادانه «اقدام‌پژوهی‌های کشوری» در حوزه‌های درسی و رفتاری دانش‌آموزان به‌منابه یک روش آموزش (از چهار ساحت: ساختاری، نگارشی، روش‌شناسی و محتوایی). تدریس‌پژوهی، ۹ (۲)، ۱-۲۸.
- بهرامی، سهیلا (۲۰۲۰). روش‌شناسی تحلیل محتوا در پژوهش‌های کیفی. پژوهش‌های اجتماعی، ۱۲ (۱)، ۱۲۰-۱۳۵.
- حسینی، فاطمه (۲۰۲۰). تحلیل محتوا در شبکه‌های اجتماعی: از متن تا تحلیل داده‌های بزرگ. فناوری اطلاعات، ۲۲ (۲)، ۱۲۱-۱۳۵.
- حسینی، زهرا (۲۰۲۱). کاربرد تحلیل محتوا در رسانه‌های اجتماعی. پژوهش‌های رسانه، ۱۷ (۳)، ۸۹-۱۰۲.
- حیدری، غلامرضا و همکاران (۱۳۹۶). جایگاه اجتماعی رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی در نظر کتابداران شاغل در کتابخانه‌های شهر اهواز. تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی (پیام کتابخانه سابق)، ۲۳ (۲)، ۲۱۹-۲۳۶.
- رضایی، مریم و همکاران (۱۳۹۷). تحلیل محتوای کتاب‌های علوم اجتماعی دوره ابتدایی براساس رویکرد زمینه‌محور. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۵ (۵۸)، ۱۳۵-۱۳۳.
- شایگان، جعفر (۲۰۱۹). بررسی تحولات روش‌شناسی تحلیل محتوا در مطالعات فرهنگی. تحقیقاتی علوم انسانی، ۲۸ (۵)، ۱۲۰-۱۳۳.
- شریفی، مهدی و علی‌پور، عادل (۲۰۲۲). تحلیل محتوا در مطالعات اجتماعی: رویکردها و چالش‌ها. مطالعات اجتماعی/ایران، ۱۸ (۳)، ۴۵-۶۷.
- قاسمی، جعفر و پورعلی، رضا (۲۰۱۹). تحلیل محتوای کمی در تحقیقات علوم انسانی. مقالات علوم انسانی، ۲۲ (۴)، ۵۶-۷۳.
- قاسمی، حمید و همکاران (۱۴۰۲). مرجع پژوهش. تهران: اندیشه‌آرا.
- محمودی، سیروس (۱۳۹۹). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره متوسطه دوم رشته علوم انسانی از نظر توجه به سواد فناورانه. پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی.
- Abdul Ghani, N., Hamid, S., Hashem, I. A. T., & Ahmed, E. (2018). *Big social media data analytics: A survey*. Computers in Human Behavior. Advance online publication.
- Bauer, M. W. , & Gaskell, G. (2000). *Qualitative researching with text, image and sound: A practical handbook*. SAGE Publications.
- Berelson, B. (1952). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*. Glencoe: Free Press.
- Braun, V. , & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Brennen, B. S. (2013). *Qualitative Research Methods for Media Studies*. Routledge.
- Elo, S. , & Kyngäs, H. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107-115.
- Holsti, O. R. (1969). *Content Analysis for the Social Sciences and Humanities*. Reading, MA: Addison-Wesley.
- Hsieh, H. F. , & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277-1288.
- Krippendorff, K. (2013). *Content analysis: An introduction to its methodology* (3rd ed.). SAGE Publications.
- Krippendorff, K. (2018). *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*. Sage Publications.
- Lasswell, H. D. (1927). *Propaganda Technique in the World War*. New York: Alfred A. Knopf.
- Neuendorf, K. A. (2017). *The Content Analysis Guidebook* (2nd ed.). SAGE Publications.
- Silverman, D. (2016). *Qualitative Research*. SAGE Publications.



An Evaluation of the Nature, Applications, and Realization of Islamic Economics in the Thought of Martyr Sadr

✉ **Mohammad Javad Ghasemi Asl Estahbanati**  / Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute. Ghasemiasl@iki.ac.ir
Ali Jaberī / Assistant Professor, Department of Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute. jaberi@iki.ac.ir

Received: 2025/10/26 - **Accepted:** 2025/12/09

Abstract

Martyr Sadr, an Islamic luminary and foundational figure in the discipline of Islamic economics, delineated his economic theories by distinguishing between religion and science. However, his various formulations regarding the nature and ontology of Islamic economics have given rise to ambiguity concerning his perspective on this field. Through a comprehensive analysis of his writings, this study endeavors to elucidate and evaluate the relationship between science and Islamic economics within his intellectual framework. According to the research findings, Martyr Sadr adopts two approaches to Islamic economics: (1) the economic reality that is realized, or assumed to be realized, within Islamic society and in accordance with the framework of the Islamic economic madhhab; and (2) the economic reality that is inferred from the exclusive Islamic sources, namely the Qur'an and Sunnah. Sadr categorizes economic science into two types: natural and social. Theories within natural economic science are universally valid across societies and are not contingent upon human will or social madhhab. Conversely, Islamic social economics possesses the capacity for realization, and it can be argued that its subject matter is currently realized. In Sadr's view, Islam does not bear the responsibility of elaborating scientific theories per se, yet, in practice, elements of economic realities are embedded within the divine traditions (sunan) as articulated in transmitted evidence (dalīl naqlī).

Keywords: Islamic Economics, Natural and Social Economics, Scientific Economic Madhhab, Transmitted Economics, Empirical Economics, Martyr Sadr.

ارزیابی چستی، کاربردها و تحقق علم اقتصاد اسلامی

در نگرش شهید صدر

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی  / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ Ghasemiasl@iki.ac.ir

علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ jaberi@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

چکیده

شهید صدر، نابغه اسلامی و پایه‌گذار دانش اقتصاد اسلامی، با تفکیک بین مذهب و علم، به تشریح نظریات مذهبی اقتصادی پرداخته است. تعبیر متنوع ایشان درباره چستی و هستی علم اقتصاد اسلامی، دیدگاه ایشان درباره علم اقتصاد اسلامی را دچار ابهام کرده است. در این تحقیق تلاش می‌شود با ارائه تحلیل جامعی از کلام ایشان، نسبت علم و اقتصاد اسلامی در منظومه فکری ایشان تشریح و ارزیابی شود. طبق یافته‌های تحقیق، شهید صدر، دو رویکرد به علم اقتصاد اسلامی دارد: ۱. واقعیت اقتصادی که در جامعه اسلامی و در چارچوب مذهب اقتصادی اسلامی تحقق یافته یا فرض شده است. ۲. واقعیت اقتصادی که از منابع اختصاصی اسلامی شامل قرآن و سنت استنباط شود. شهید صدر علم اقتصاد را دو نوع طبیعی و اجتماعی می‌داند. نظریات علم اقتصاد طبیعی، در هر جامعه‌ای صادق است و تابع اراده انسانی و مذهب اجتماعی نیست. علم اقتصاد اسلامی اجتماعی، ظرفیت تحقق دارد و می‌توان گفت: در زمان حاضر موضوع آن محقق شده است. طبق نظر شهید صدر، اسلام رسالتی در تشریح نظریات علمی ندارد، اما عملاً در سنت‌های الهی مطرح در دلیل نقلی، بخش‌هایی از واقعیات اقتصادی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: علم اقتصاد اسلامی، علم اقتصاد طبیعی و اجتماعی، مذهب اقتصادی علمی، علم اقتصاد نقلی، علم اقتصاد تجربی، شهید صدر.

مقدمه

شهید صدر، با تألیف *اقتصادنا* جهشی در دانش اقتصاد اسلامی، بلکه در عموم دانش‌های اجتماعی اسلامی ایجاد کرد. وی در *اقتصادنا*، با تفکیک بین مذهب اقتصادی و علم اقتصاد به بررسی نظریات مذهبی در اقتصاد اسلامی پرداخت. وی سپس در دایره گسترده‌تر مخاطبان عمومی در کتاب «*المدرسة الاسلامیه*» و در دایره نخبگان سیاسی - اجتماعی در مجموعه نوشته‌هایی که در کتاب *الاسلام یقود الحیة* گردآوری شد، همین خط فکری را دنبال کرد. متأسفانه اجمال و تنوعی که در کلام شهید صدر درباره حقیقتی بنام «علم اقتصاد اسلامی» وجود دارد، فهم دیدگاه این نابغه اسلامی درباره حقیقت، تحقق، انواع و جایگاه این بخش دانش اقتصاد اسلامی را دچار پیچش و دشواری کرده است، به گونه‌ای که بسیاری با علم کردن این سرفصل در *اقتصادنا* که «الاقتصاد الاسلامی لیس علما»، ادعا کرده‌اند که شهید صدر علم اقتصاد اسلامی را نمی‌پذیرد، بدون اینکه سایر تعبیر و کلمات ایشان به درستی و به صورت جامع تنظیم شود و قضاوتی کامل انجام شود.

این ابهام، از دو جهت مسئله‌ساز است؛ نخست، از منظر دانش اقتصاد اسلامی که آیا حقیقتاً علم اقتصاد اسلامی داریم یا نه؟ دوم، از منظر شناخت دیدگاه شهید صدر. از منظر نخست، چیستی، هستی و چگونگی علم اقتصاد اسلامی، اولاً ریشه کلامی دارد، یعنی به جامعیت دین اسلام مربوط است، ثانیاً آثار و لوازم علمی دارد و باید معلوم شود که در کنار مذهب اقتصادی اسلام و سیاست‌گذاری اقتصادی بر اساس مذهب اسلام، علم اقتصاد اسلامی چه وضعیتی دارد. به تعبیر دیگر، باید اجزای دانش اقتصاد اسلامی شناخته شود تا معلوم شود که نسبت مذهب اقتصادی اسلام و سیاست‌گذاری اقتصادی با علم اقتصاد متعارف چیست. آیا با پذیرش مذهب و سیاست اقتصادی اختصاصی، می‌توان از علم اقتصاد متعارف استفاده کرد؟ کجا پاسخ مثبت و کجا منفی است.

از منظر دوم، فهم دیدگاه شهید صدر برای جامعه علمی اهمیت بسزا دارد. وی نابغه عصر حاضر بود که در علوم مختلف اسلامی از فلسفه و منطق تا اصول فقه و فقه و از تاریخ تا تفسیر، آثار گرانبهایی به یادگار گذاشته و در دانش اقتصاد اسلامی حرکت عظیمی ایجاد کرد. فهم حقیقت علم اقتصاد اسلامی و تحقق آن در نگرش شهید صدر، رسالتی است که دانش اقتصاد اسلامی با آن مواجه است.

بنابراین پرسش اصلی که این تحقیق دنبال می‌کند، عبارت است از: «نگرش شهید صدر به نظریه علمی در اقتصاد اسلامی چیست؟» مقاله پیش‌رو، پاسخ به این پرسش را در سه بخش دنبال می‌کند: اول، تعیین چیستی علم اقتصاد اسلامی در کلام شهید صدر. دوم، کاربردهای علم در اقتصاد اسلامی در کلام شهید صدر. سوم، تحقق علم اقتصاد اسلامی در نگرش شهید صدر.

پس از شهید صدر، تنی چند از محققان اقتصاد اسلامی به طرح و بررسی دیدگاه وی درباره علم اقتصاد اسلامی پرداختند. بخشی از این تحقیقات، ناظر به نحوه تحقیق و نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی است که از دایره این تحقیق خارج است (ر.ک. نظری، ۱۳۸۸). این بررسی‌ها، در دو سطح عمومی و اختصاصی بوده است.

بررسی‌های عمومی، به تحلیل ماهیت علمی اقتصاد اسلامی پرداخته است. این تحقیقات، صرفاً بر اساس کلام شهید صدر ذیل سرفصل «الاقتصاد الاسلامی لیس علما» در *اقتصادنا*، اقتصاد اسلامی را فاقد محتوای علمی دانسته و تحقق علم اقتصاد اسلامی را منوط به تحقق جامعه اسلامی دانسته‌اند:

مقاله‌های «کاوشی در علمیت اقتصاد و اقتصاد اسلامی» (دادگر، ۱۳۷۵)؛ «درآمدی بر روش علم اقتصاد اسلامی» (میرمعزی، ۱۳۹۰)؛ «معناشناسی مکتب، نظام و علم در ادبیات اقتصاد اسلامی» (نظری و همکاران، ۱۳۹۷)؛ «موضوع علم اقتصاد اسلامی» (میرمعزی، ۱۳۸۶)، نویسنده با استناد به این کلام شهید صدر، موضوع علم اقتصاد اسلامی را رفتار اقتصادی مسلمانان در جامعه اسلامی می‌داند. مقاله «بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی» (رفیعی آتانی، ۱۳۹۰)، شهید صدر را حامی رویکرد اسلامی بودن موضوع اقتصاد اسلامی دانسته است. در رویکرد موضوع‌محور، هر نظریه‌ای که به رفتار اقتصادی در جامعه اسلامی، یعنی جامعه‌ای شکل گرفته بر اساس مذهب اسلامی، بپردازد، نظریه‌ای متعلق به علم اقتصاد اسلامی یا به تعبیر شهید صدر، علم اقتصاد جامعه اسلامی است (صدر، ۱۴۲۴ق، ب، ص ۴۳).

در بررسی‌های اختصاصی، اندیشمندان با تمرکز بر دیدگاه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی، تحقیقات خود را سامان داده‌اند:

دادگر در مقاله «علمی نبودن اقتصاد اسلامی از نظر آیت‌الله صدر»، پس از تشریح دیدگاه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی که عمدتاً ناظر به سرفصل «الاقتصاد الاسلامی لیس علما» است، تلاش می‌کند ایشان را متأثر از فضای اثبات‌گرایی موجود در آن زمان جلوه دهد و سه نسبت به شهید صدر می‌دهد: تأکید بر جدایی امور اثباتی از دستوری، فراگیر دانستن علم اقتصاد متعارف و اصرار بر جمع‌آوری داده‌های واقعی برای تحلیل علمی بودن اقتصاد اسلامی (دادگر، ۱۳۷۷، ص ۶۶-۷۱). تحلیل دادگر از رویه شهید صدر، وی را به جایی می‌رساند که تأکید شهید صدر بر چارچوب‌سازی مذهب برای بحث علمی را عقب‌نشینی ایشان از تفکیک اثباتی - دستوری محسوب می‌کند (دادگر، ۱۳۷۷، ص ۶۸). تحلیل‌های مطرح در مقاله حاضر، خطا بودن نقدهای دادگر را روشن می‌کند.

میرمعزی در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، به شهید صدر سه اشکال می‌گیرد: نخست، موضوع علم اقتصاد اسلامی، صرفاً جامعه اسلام نیست. دوم، هدف علم اقتصاد اسلامی، صرفاً تبیین و پیش‌بینی نیست، بلکه اهداف هنجاری و دستوری نیز دارد. سوم، روش علم اقتصاد اسلامی، منحصر در عقل و تجربه نیست و وحی نیز اعتبار دارد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸-۱۴۳).

توکلی در مقاله «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی». وی، نفی علم اقتصاد اسلامی توسط شهید صدر را به سه معنای علم دیالکتیکی مارکسیستی، دانش اثباتی محض و علم اقتصاد پیشینی می‌داند (توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۵-۲۱۷). وابستگی تحقق علم اقتصاد اسلامی به تحقق مذهب، یعنی

علم اقتصاد محض نداریم (توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۱-۲۲۴). شهید صدر به دنبال تفکیک اقتصاد اسلامی از اقتصاد جامعه اسلامی نیست، بلکه درصدد تأکید بر این واقعیت است که تحلیل‌های عینی همواره در بستر فروض هنجاری موجود در جامعه صادق‌اند (توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵-۲۲۶). اسلامیت علم اقتصاد، مشروط به تحقق ساختار نهادی مورد نظر اسلام است، یعنی علم اقتصاد اسلامی از قانونمندی‌هایی سخن می‌گوید که در یک چارچوب اسلامی صادق است (توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۹).

بخشی از تحقیقات پیش‌گفته، شامل خطاهایی در تحلیل نگرش شهید صدر بود و برخی تحلیل‌ها به جهت عدم توجه به مجموعه نظرات شهید صدر، دچار نقص و تحلیل یک‌سویه است. در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تحلیل جامعی از کلام شهید صدر ارائه شود؛ نسبت اصطلاحات علم با اقتصاد اسلامی در نگرش شهید صدر تشریح شود، انواع علم اقتصاد اسلامی در کلام شهید صدر تفکیک شود و وجود یا عدم هر یک بررسی شود.

۱. چپستی علم اقتصاد اسلامی

مهم‌ترین معانی اصطلاحی علم، از این قرار است: ۱. مجموعه قضایای هم‌سنخ، هرچند قضایای شخصی و خاص باشند. ۲. مجموعه قضایای کلی هرچند اعتباری باشند. ۳. مجموعه قضایای کلی حقیقی هرچند تجربی باشند. ۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی تجربی (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۶۸). این تعاریف، ناظر به تعریف علم به عنوان یک واقعیت اجتماعی است، یعنی تعداد قابل توجهی از دانشمندان که حول محور دانش واحدی، با هم ارتباطاتی دارند، اهداف مشترکی را دنبال می‌کنند، دارای جایگاه اجتماعی مشترکی هستند و احتمالاً از منظر قانونی دارای شخصیت حقوقی مشترکی هستند که منشأ حقوق و وظایف خاصی در جامعه می‌شود. مباحث شهید صدر پیرامون علم اقتصاد اسلامی در قالب یک مکتوب منظم و یکپارچه توسط ایشان مطرح نشده است. ایشان به مناسبت‌های گوناگون به صورت مستقیم و صریح یا غیرمستقیم و ضمنی به علم اقتصاد اسلامی پرداخته است. درباره سه جزء «علم»، «اقتصاد» و «اسلامی»، نحوه عملکرد شهید صدر متفاوت و نیازمند بررسی است.

ایشان در مواضعی که تمایز بین علم اقتصاد و مذهب اقتصادی را مطرح می‌کند، با تعریف «علم» و «مذهب» تفاوت این دو را برمی‌شمارد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۴ و ۳۵۹). اولاً علم (اقتصاد)، شناخت وضع موجود و علل آن آنچنان که هست و مذهب (اقتصادی) شناخت وضع مطلوب، آنچنان که باید «العلم یتحدّث عمّا هو کائن، و أسباب تکوّن. و المذهب یتحدّث عمّا ینبغی أن یکون و ما لاینبغی أن یکون». ثانیاً وظیفه علم، اکتشاف و وظیفه مذهب، ارزش‌گذاری است: «للتمییز بین وظیفه العلم و مهمّة المذهب بین الاکتشاف و التقویم» (صدر، ۱۴۲۱ ق - ب، ص ۱۲۴). ثالثاً وظیفه علم، تفسیر پدیده‌های زندگی اقتصادی و ارتباط این پدیده‌ها با عوامل موثر در تحقق آن و وظیفه مذهب، تعیین مسیری که جامعه باید برای حل مشکلات اقتصادی انتخاب کند، است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۴ و ۳۶۰).

ایشان درباره ماهیت یک تحقیق «اقتصادی» و تمایز آن با سایر تحقیقاتی که بتوان آنها را «غیراقتصادی» دانست، مطلبی مطرح نکرده، یعنی تبیین نکرده که با چه معیاری می‌توان یک پدیده اجتماعی را موضوع یک تحقیق

اقتصادی دانست و پدیده دیگری را نه. گویا شهید صدر، در این باره به فهم متعارف از موضوعات و مسائل اقتصادی اکتفا کرده است. هرچند ایشان تا این حد را توجه داشته که واقعیت اقتصادی، بخشی و حیثیتی از واقعیات اجتماعی است و به همین سبب مذهب اقتصادی اسلام را جزئی از مذهب اجتماعی اسلام دانسته است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳).

درباره معیار «اسلامی» بودن یک تحقیق نیز در کلام ایشان دو معیار مطرح است:

اسلامی بودن منبع، یعنی منابع تحقیق از منابعی باشد که به اسلام اختصاص داشته باشد، یعنی دلیل نقلی. البته از آنجاکه شهید صدر رسالت علمی را برای اسلام نفی می‌کند و اسلام را دارای رسالت دعوت و انقلاب می‌داند، طرح این معیار در کلام ایشان با زبان نفی است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۶ و ۳۱۶). شهید صدر، در کتاب المدرسة القرآنیة به تشریح سنت‌های اجتماعی مستند به قرآن می‌پردازد (ر.ک. صدر، ۱۴۲۱ق - الف، درس ۳-۱۴). سنت‌های اجتماعی، بخشی از سنت‌های الهی است. مقصود از سنت‌های الهی، قوانین تکوینی است که خداوند عملکرد موجودات را بر اساس آن تنظیم کرده است. بخشی از سنت‌ها، اجتماعی (ر.ک. صدر، ۱۴۲۱ق - الف، مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۵) و بخشی از سنت‌های اجتماعی، اقتصادی است.

اسلامی بودن موضوع تحقیقات علوم اجتماعی، یعنی جامعه مورد بررسی، جامعه‌ای تحت تأثیر مذهب اسلام باشد. این دیدگاه را شهید صدر در اقتصادنا مطرح می‌کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶).

۲. کاربردهای علم در اقتصاد اسلامی

شهید صدر، در سه حوزه و سطح متفاوت درباره علمی بودن یا نبودن اقتصاد اسلامی سخن گفته است؛ گاه علمی بودن یا نبودن، صفت مذهب اقتصادی واقع شده است. گاه به اعتبار منبع و روش شناخت، از علم اقتصاد نقلی یا تجربی سخن به میان آمده است. گاه به اعتبار محتوای گزاره‌های علمی، سخن از علم اقتصاد طبیعی یا اجتماعی است. بنابراین این سه تقسیم، سه مقسم متفاوت دارد و در طول هم یا در عرض هم نیستند. به همین جهت، ممکن است یک گزاره علم اقتصاد طبیعی یا اجتماعی، از منبع نقل یا منبع غیر نقل استفاده شود و ممکن است از منبع نقل یا غیر نقل به گزاره‌ای مرتبط با علم اقتصاد طبیعی یا اجتماعی برسیم. البته می‌توان گفت تقسیم علم اقتصاد به نقلی و غیر نقلی، مسئله فلسفه اقتصاد است و مستقیماً به علم اقتصاد مربوط نیست، اما تقسیم علم اقتصاد به اجتماعی و طبیعی، مستقیماً مربوط به مسائل علم اقتصاد است.

در ادامه این سه رویکرد شهید صدر درباره نسبت «اقتصاد اسلامی» و «علم» معرفی می‌شود.

۲-۱. مذهب اقتصادی علمی و غیر علمی

در تفکیک پیشین، شهید صدر از علم اقتصاد اجتماعی با این ویژگی یاد کرد که قوانین علمی اقتصادی در جامعه متأثر از نظریه مذهبی رایج و غالب شکل می‌گیرد. به این جهت می‌توان از علم اقتصاد اجتماعی با تعبیر «علم اقتصاد مذهبی» نیز تعبیر کرد که طبق تعبیر شهید صدر، قوانین آن علم است، اما در چارچوب مذهبی خاص صادق است:

«القانون، مضمونه علمی و إطاره العام - شرط صدقه - مذهبی» (صدر، ۱۴۲۱ق - ب، ص ۱۳۳). بخشی از نظریات اقتصادی در اسلام، از هدف یا چارچوب مطلوب فرازمانی و فرامکانی حکایت می‌کند که کلی، باثبات، دائمی و در همه شرایط صادق است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵ و ۳۸۱؛ قاسمی‌اصل، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶-۱۰۷ و ۱۲۰). شهید صدر، از این سنخ نظریات در دانش اقتصاد، به مذهب اقتصادی تعبیر می‌کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۴ و ۳۵۹-۳۶۰). نظریاتی که شهید صدر، درباره عدالت اجتماعی، آزادی فردی محدود، مالکیت مختلط، توزیع، تولید و دولت مطرح کرده، مثال این گونه نظریات است (ر.ک. صدر، ۱۳۸۲).

شهید صدر، در تشریح تفاوت بین مذهب مارکس با مذهب اسلام و سرمایه‌داری می‌گوید: مارکس، مدعی است مذهب اقتصادی که معرفی می‌کند، با یک روش علمی به دست آورده، یعنی با بررسی تجربی تاریخ تحولات اقتصادی جوامع گوناگون توانسته است ماهیت و علل تحولات اجتماعی - اقتصادی جوامع را کشف کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵). براساس ادعای مارکس، باید اخلاقی در کار نیست، بلکه ضرورت فلسفی و تحقق تاریخی برقرار است. مذهب به معنای آنچه شایسته است، مطرح نیست، بلکه مذهب مارکس عین واقعیت تحقق یافته یا در حال تحقق است و مارکس بر اساس همین نظریه مذهبی، به تبیین و پیش‌بینی می‌پردازد، درحالی‌که برای اقتصاددان مسلمان و اقتصاد سرمایه‌داری تبیین و پیش‌بینی رسالت علم است، نه مذهب.

در مقابل، اقتصاد اسلامی، ادعای علمی بودن ندارد، بلکه با تحلیل واقعیات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی به ارزش‌هایی پایه درباره جامعه و اقتصاد می‌رسد که اگر آن ارزش‌ها عملی شود، جامعه به وضع مطلوب خواهد رسید، وگرنه این گونه نیست که جامعه به صورت قهری رو به وضع مطلوب در حرکت باشد. علمی بودن قوانینی که مارکس مطرح می‌کند، از سنخ قوانین طبیعی است، یعنی نتایج حتمی که مسیر حرکت تاریخ، انسان و جوامع را تعیین می‌کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵). شهید صدر، در کنار نقدهای فلسفی، نشان می‌دهد که ادعای مارکس فاقد شواهد متقن تاریخی است و در موارد بسیاری نیز دارای مثال‌های نقض است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۵۳). برخلاف مذهب اقتصادی مارکس که ادعای علمی - تجربی بودن دارد و مذهب اقتصادی اسلامی که بر مبانی هستی‌شناختی مبتنی است، مذهب اقتصاد سرمایه‌داری نه هویت علمی - تجربی دارد نه بر مبانی هستی‌شناختی مرتبط به مبدأ و معاد انسان مبتنی است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵؛ صدر، ۱۴۲۴ق - ب، ص ۲۵-۲۸).

بنابراین مذاهب اقتصادی، برخی علمی است یا ادعای علمی بودن دارد و برخی علمی نیست، بلکه مدعی تعیین مسیر و ابزار مناسب برای رسیدن به نهایت مطلوب بشر است. به این معنا، مذهب اقتصادی اسلام و مذهب اقتصادی سرمایه‌داری، علمی نیست. این تعبیر شهید صدر در *اقتصادنا* که «الاقتصاد الاسلامی لیس علما» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵)، ناظر به مقایسه مذهب اقتصادی اسلام با مذهب اقتصادی مارکس است و علمی بودن مذهب اقتصادی اسلام را نفی می‌کند. شهید صدر با نفی علمی - تجربی بودن مذهب اقتصادی اسلام، درصدد اثبات تاریخی نبودن،

دائمی بودن و تغییرناپذیری نظریات مذهب اقتصادی اسلام است؛ زیرا واقعیات علمی - تجربی در اثر تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی، دائماً در معرض تغییر است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶).

طبیعتاً اگر برای علمی بودن معنای «واقعی» و «مستند به دلیل معتبر، هرچند غیرتجربی» را در نظر بگیریم، مذهب اقتصادی اسلام علمی خواهد بود (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۰-۲۹۲). البته غیرعلمی بودن مذهب اقتصادی اسلامی به معنای مدنظر شهید صدر، به معنای عدم ارتباط بین مذهب اقتصادی اسلام با علم اقتصاد اسلامی نیست. نظریه پرداز در علم اقتصاد اسلامی اجتماعی، تحت تأثیر نظریه مذهبی، چیزهایی را مشکل و مسئله جامعه اسلامی می بیند و آن را به عنوان موضوع تحقیق انتخاب می کند. به عبارت دیگر، آنچه در خارج مشاهده می شود، نسبت مثبت یا منفی با مذهب اقتصادی اسلام دارد. عالم اقتصاد، با هدف سیاست گذاری در جهت تثبیت واقعیات مطلوب و تغییر واقعیات نامطلوب، به نظریه پردازی درباره واقعیت اقتصادی می پردازد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶). تعیین مطلوب یا نامطلوب بودن واقعیت، رسالت مذهب اقتصادی است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۴؛ صدر، ۱۴۲۱ ق - ب، ص ۱۳۰-۱۳۱).

۲-۲. علم اقتصاد نقلی و تجربی

برخی گزاره های واقع نما در منابع نقلی وجود دارد که از قوانین تکوینی موجود در آفرینش و میان موجودات حکایت می کند. در ادبیات قرآنی، از این واقعیات به سنت های الهی تعبیر می شود. بخشی از این سنت ها را که درباره واقعیات اقتصادی صادق است، علم اقتصاد است. اگر کشف سنت های اقتصادی از منبع اختصاصی اسلام، یعنی نقل باشد، علم اقتصاد اسلامی خواهد بود. اگر مجموعه گزاره های مربوط به سنت های اقتصادی در قالب مجموعه منظمی با روابط معنادار تعریف شود، واقعیتی به نام علم اقتصاد اسلامی شکل می گیرد که منشأ نقلی دارد. شهید صدر، بررسی سنت های الهی در جوامع را در کتاب *المدرسة القرآنية* پیگیری کرده است (ر.ک. صدر، ۱۴۲۱ ق - الف). از آنجاکه پدیده های اقتصادی در بستر جامعه رخ می دهد، هر پدیده اقتصادی یک پدیده اجتماعی است.

در مقابل، برخی گزاره های واقع نما بر اساس تجربه حسی و ادراکات شهودی درباره واقعیات اقتصادی وجود دارد که از قوانین تکوینی موجود در آفرینش و اجتماع حکایت می کند. پدیده علمی اقتصادی تجربی، اگر درباره واقعیت موجود در جامعه اسلامی و متأثر از عملیاتی شدن مذهب اقتصادی اسلام در جامعه شکل بگیرد، به اعتبار اینکه موضوع بررسی جامعه متأثر از مذهب اقتصادی اسلام است، مصداق علم اقتصاد اسلامی است. چون علم اقتصاد اسلامی در این تعریف، مربوط به واقعیات عینی قابل تجربه حسی است، عنوان علم اقتصاد اسلامی تجربی بر آن صادق است. شهید صدر در *اقتصادنا* به این نوع علم نظر دارد و علم اقتصاد اسلامی را به این معنا می گیرد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶).

این تفکیک، به منبع کشف نظریه علمی نظر دارد و حیث اسلامی بودن هر منبع متفاوت است. علم اقتصاد اسلامی نقلی، می تواند درباره جامعه غیراسلامی نیز قوانینی را مطرح کند، گو اینکه بخشی از سنت های اقتصادی

مطرح در قرآن کریم درباره جامعه غیراسلامی است، اما اسلامی بودن علم اقتصاد تجربی به این است که ناظر به واقعیات اقتصادی جامعه اسلامی باشد.

۲-۳. علم اقتصاد طبیعی و اجتماعی

شهید صدر با لحاظ تأثیر یا عدم تأثیر اراده انسان و فرهنگ اجتماعی در شکل‌گیری قوانین علمی، قوانین علم اقتصاد را به دو بخش طبیعی و اجتماعی تقسیم می‌کند. وی، معتقد است برخی گزاره‌های اقتصادی نسبت به اراده انسان و فرهنگ اجتماع لا بشرط است و در هر شرایط مکان و زمانی صادق است. اینها قوانین طبیعی است. در مقابل، قوانین علمی که تابع اراده انسانی و فرهنگ اجتماعی و نظریه مذهبی غالب باشد، قوانین اجتماعی علم اقتصاد است. شهید صدر، با رد جهان‌شمولی همه نظریات اقتصادی مطرح در علم اقتصاد متعارف، معتقد است بسیاری از نظریات علمی در اقتصاد سرمایه‌داری، صبغه مذهبی دارد و در فضای مذهبی دیگری با فرهنگ اجتماعی متفاوت، لزوماً این نظریات حاکم نخواهد بود (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱).

بنابراین شروع تحقیق از بررسی نظریات مطرح در اقتصاد متعارف، یک شروع انفعالی است که محقق را در دام ادبیات علمی اقتصاد متعارف اسیر می‌کند. مسائل اقتصاد اسلامی، لزوماً از مبدأ مسیر، روش و مقصدی که علم اقتصاد متعارف دنبال کرده، پیروی نمی‌کند. بنابراین به‌عنوان مثال رویکرد پژوهشگران اقتصاد متعارف در تحلیل کالای عمومی و بخش عمومی، لزوماً نمی‌تواند خط سیر پژوهشگران اقتصاد اسلامی را نیز معین کند؛ زیرا پذیرش کالای عمومی به‌عنوان حاشیه بازار و بخش جانبی کالای خصوصی و محصول شکست بازار، ناشی از رویکرد مثبت اقتصاد متعارف به مالکیت خصوصی و آزادی فردی و رویکرد منفی به مالکیت دولتی و محدودیت‌های آزادی فردی است. اقتصاد اسلامی که به مالکیت مختلط (مزدوج) باور دارد و مالکیت دولتی و عمومی را در کنار مالکیت فردی اصیل می‌داند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۴)، باید به‌جای دوگانه کالای خصوصی و عمومی، از سه‌گانه کالای حاکمیتی، عمومی و خصوصی سخن بگوید. در این سه‌گانه، کالای حاکمیتی؛ یعنی کالاهایی چون آموزش و پرورش که جزء وظایف ذاتی نظام اسلامی محسوب می‌شود و منطقه ممنوعه ورود بخش خصوصی و غیردولتی است.

بر اساس این تفکیک، آیا در هریک از قوانین طبیعی و اجتماعی، علم اقتصاد اسلامی قابلیت تحقق دارد؟ پاسخ شهید صدر درباره قوانین اقتصادی اجتماعی مثبت است. در این سنخ قوانین، می‌توان به تعداد مذاهب اقتصادی، علم اقتصاد داشت (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۱۹). وی وظیفه علم اقتصاد را بررسی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی در زندگی اقتصادی برمی‌شمارد (صدر، ۱۴۲۱ق - ب، ص ۱۳۳).

۳. تحقق علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر، در چهار موضع و به چهار معنای متفاوت، علم اقتصاد اسلامی را نفی کرده است؛ مذهب اقتصادی علمی، علم اقتصاد طبیعی، علم اقتصاد اجتماعی و علم اقتصاد نقلی. عدم تفکیک بین این چهار معنا، باعث کج‌فهمی درباره

واقعیت دیدگاه شهید صدر می‌شود. توضیحات شهید صدر، درباره نفی علمی بودن مذهب اقتصادی اسلام در مباحث پیشین مطرح شد. سایر موارد، طرح و بررسی می‌شود تا موارد تحقق علم اقتصاد اسلامی مشخص شود.

۱-۳. علم اقتصاد نقلی

شهید صدر، رسالت دین را طرح نظریات علمی نمی‌داند و معتقد است وظیفه دین نشان دادن مسیر دستیابی به سعادت به انسان است. بنابراین غیرمنطقی است اگر بخواهیم با کاوش در متون دینی به دنبال کشف نظریات علمی باشیم. هرچند ممکن است به مناسبتی که بی‌ارتباط با هدایت انسان نیست، متون دینی درباره مطلب علمی صحبت کند (صدر، ۱۴۲۱ق - الف، ص ۴۸). قوانین علمی اقتصاد، نیز از این قاعده مستثنا نیست. دین، وظیفه ندارد گزاره‌های علمی درباره قوانین حاکم بر واقعیات اقتصادی مطرح کند.

درباره این دیدگاه شهید صدر، توجه به نکاتی ضروری است: کلام شهید صدر، مبتنی بر چگونگی رابطه علم و دین است. فهم رابطه علم و دین، منوط به تعریف علم و دین است. بحث از گستره حضور دین، منجر به پرسش درباره حدود وظایف و اختیارات دین و ذاتیات و عرضیات دین می‌شود. این پرسش‌ها، دو پاسخ برون‌دینی و درون‌دینی دارد، یعنی گاه به صورت عقلانی بحث می‌شود که دین تا کجا باید یا حق دارد که حضور داشته باشد و گاه با تمرکز بر دین خاصی، از این بحث می‌شود که آن دین در کجاها حضور دارد.

اگر در بحث عقلانی نتیجه بگیریم که دین وظیفه ندارد در برخی حوزه‌ها مثل قوانین علم «پزشکی» یا «اقتصاد» وارد شود، اما عملاً یک دین ورود جدی در این مباحث داشت، نمی‌توان از بررسی و تنظیم مباحث مطرح در آن حوزه صرف‌نظر کرد. ترک این وظیفه، دو آفت دارد: نخست، سوءاستفاده، سوءبرداشت و اعمال سلیقه ناآگاهان درباره متون دینی موجود در آن حوزه علمی. دوم، کفران نعمت و عدم استفاده بهینه از حقایقی که توسط شارع درباره آن حوزه علمی ارائه شده و محروم شدن جامعه علمی از آن.

حتی اگر در تمام قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام صرفاً یک گزاره خبری علمی درباره واقعیات اقتصادی وجود داشته باشد، نمی‌توان و نباید از آن صرف‌نظر کرد، درحالی‌که مراجعه به کتاب و سنت، انبوهی از گزاره‌های خبری واقع‌نما درباره انسان، جامعه و اموال را نشان می‌دهد. این حقیقت، درباره قرآن کریم پررنگ‌تر است که بیشتر حجم مطالب مطرح در آن، خبری و اثباتی است. واقعیات مربوط به علوم اجتماعی، انسانی و رفتاری، ارتباط مستقیم و شدید با سعادت انسان دارد. از تطبیق هر واقعیت انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی یا مرتبط به اشیا و اموال مطرح در کتاب و سنت بر واقعیات خارجی و انضمام نظریه مذهبی و هنجاری اسلامی، می‌توان سیاست‌های مناسب اقتصادی تعریف و طراحی کرد.

طبق تفکیکی که شهید صدر بین قوانین طبیعی و اجتماعی مطرح کرد، منطقاً نباید در متون دینی به دنبال قوانین طبیعی علم اقتصاد باشیم، هرچند اتفاقاً ممکن است در متون دینی به مناسبت برخی قوانین علمی طبیعی

اقتصاد مطرح شده باشد. درباره قوانین اجتماعی علم اقتصاد وضع متفاوت است؛ زیرا قوانین اجتماعی، تابع دانش، قدرت و گرایش عمومی افراد اجتماع است و این سه، تابع اموری چون مذهب اقتصادی رایج در جامعه است. بنابراین با فهم نظریات مذهبی رایج در جامعه می‌توانیم به دلالت التزامی دریابیم که چه قوانین علمی در اقتصاد آن جامعه برقرار است.

منابع نقلی، گاه به صورت مطابقی حاوی یک حقیقت و محتوای علمی است. این مربوط به ادله‌ای است که قالب خبری دارد و از واقعیتی اقتصادی خبر می‌دهد. بخشی از ادله نقلی، صبغه انشائی دارد و دلالت آنها بر واقعیت اقتصادی، به صورت التزامی است. کیفیت نقش‌آفرینی گزاره‌های خبری و انشائی در علم اقتصاد اسلامی متفاوت است. گزاره خبری، حاکی از وضع موجود (در حال، گذشته، آینده یا دائماً) است. گزاره انشائی، با دلالت مطابقی از وضع مطلوب و ظرفیت‌های تغییر و تحول حکایت دارد و با دلالت التزامی، بر وجود رابطه ایجابی یا سلبی بین فعل و نتیجه آن دلالت می‌کند. حکایت گزاره‌های خبری، دو صورت دارد:

طرح جریان‌هایی که در مقطع خاص زمانی رخ می‌دهد. این پدیده‌های خاص، یا مربوط به گذشته یا پیش‌بینی وقوع آن در آینده است. توصیف عملکرد اقتصادی بنی اسرائیل (ر.ک. نساء: ۱۶۱؛ بقره: ۶۵؛ اعراف: ۱۶۳) یا توصیفاتی که درباره وضعیت اقتصادی در عصر ظهور حضرت حجت مطرح شده، مصداق این نوع گزارش‌های خاص اقتصادی است. این گزارش‌ها، علاوه بر دلالت مطابقی بر تشریح وضعیت اقتصادی در یک برهه زمانی خاص و طرح عوامل تحقق آن وضعیت، به صورت ضمنی بر جهت‌گیری شریعت نسبت به شاخصه‌های زندگی اقتصادی مطلوب یا نامطلوب و عوامل مؤثر در تحقق آن دلالت دارد. هرچه بتوان از دلالت التزامی این گزارش‌ها، به قواعد و مفاهیم اقتصادی رسید، برای علم اقتصاد اسلامی حائز اهمیت است.

طرح رویه‌های ثابت که در اصطلاح قرآن از آنها به «سنت‌های الهی» تعبیر می‌شود (فاطر: ۴۳؛ اسراء: ۷۷). سنت‌ها، ریشه الهی دارد، یعنی قانونی تکوینی است که خداوند قرار داده و محکوم اراده خداوند است (صدر، ۱۴۲۱ ق - ب، ص ۶۹-۷۰).

سنت‌های الهی در قرآن، به سه کیفیت مطرح می‌شود: نخست، جمله شرطیه که تحقق یک پدیده مشروط به تحقق یا عدم تحقق پدیده دیگری است. دوم، جمله فعلیه که از تحقق پدیده‌ای حکایت می‌کند. سوم، طرح سنت در قالب یک گرایش طبیعی نه یک قانون تخلف‌ناپذیر. گرایش طبیعی، در کوتاه‌مدت قابل تخلف است، هرچند در بلندمدت تخلف‌پذیر نیست (صدر، ۱۴۲۱ ق - الف، ص ۸۹-۱۰۲).

سنت‌ها، به اعتبار اینکه تمام یا برخی از انسان‌ها را شامل می‌شود، به عمومی و اختصاصی تقسیم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۷ و ۴۴۷). همچنین، سنت‌ها، به اعتبار اینکه مشروط به رفتار انسانی است، یا نه به مطلق و مشروط تقسیم می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۷)؛ مثلاً سنت هدایت تشریعی (انسان: ۴) و سنت آزمایش

(مأئده: ۴۸؛ هود: ۷؛ ملک: ۲) از سنت‌های مشترکی است که مشروط به رفتارهای انسان نیست، اما سنت «امداد» (اسراء: ۲۰) مشروط است.

سنت‌ها، به دو بخش موضوعی و عام قابل تقسیم است. سنت عام، به نوع خاصی از موضوعات اختصاص ندارد؛ مثل سنت‌های «هدایت»، «آزمایش» و «استخلاف». سنت موضوعی، به نوع خاصی از موضوعات اختصاص دارد؛ مثل سنت‌های اقتصادی. به‌عنوان مثال، سنت رزاقیت الهی (هود: ۶؛ عنکبوت: ۶۰)، سنت تسخیر، یعنی مسخر بودن طبیعت در دست انسان (لقمان: ۲۰)، سنت تفصیل، یعنی تحقق برتری نسبی بین افراد در جامعه انسانی (نساء: ۳۲ و ۳۴؛ انعام: ۱۶۵؛ زخرف: ۳۲)، سنت وضعیت‌پذیری که در تثبیت و قاعده شدن رفتارهای اقتصادی مؤثر است (مؤمنون: ۵۳؛ روم: ۳۲)، و سنت برکات، یعنی رابطه مستقیم بین ایمان و تقوا با نزول و گسترش برکات الهی (اعراف: ۶۹؛ جن: ۱۶) از سنت‌های اقتصادی مشترک است. سنت نزول برکات، منوط به رعایت ایمان و تقوا از سمت جامعه اسلامی است (اعراف: ۹۶). سنت املاء و استدراج در امور مالی، از سنت‌های اختصاصی در حق کفار است (اعراف: ۱۸۲-۱۸۳؛ قلم: ۴۴-۴۵).

شناخت سنت‌های اقتصادی الهی، چند مرتبه دارد: یک، شناخت یک سنت، از روش اجتهادی از طریق استظهار از کتاب و سنت. دو، شناخت مجموع سنت‌های اقتصادی از کتاب و سنت. سه، تبیین نظام‌واره سنت‌های اقتصادی، یعنی تشخیص دهیم که بین مجموعه سنت‌های اقتصادی چه روابطی حاکم است و چه اهدافی بر تحقق مجموعه سنت‌ها مترتب می‌شود. چهار، شناخت نظام کلی حاکم بر سنت‌های الهی است، به‌گونه‌ای که اقتصاددان بداند سنت‌های اقتصادی بر کدام سنت‌ها مقدم می‌شود و در مقابل کدام سنت‌ها محکوم است. شناخت اجتهادی سنت‌های اقتصادی، ما را به منظومه‌ای از سنت‌ها می‌رساند که چون به صورت روش‌مند از منبع اصیل و اختصاصی اسلام استخراج شده، قید «اسلامی» بر آن صادق است. چون به صورت نظام‌مند از واقعیاتی در عالم هستی حکایت می‌کند، قید «علمی» بر آن صادق است. چون کشف روش‌مند این واقعیات نظام‌مند، مربوط به واقعیات اقتصادی است، عنوان «علم اقتصاد اسلامی» بر آن صادق است.

این فعالیت علمی، با کل‌گرایی روش‌شناختی که شهید صدر به آن باور دارد، در توافق کامل است. مقصود از کل‌گرایی روش‌شناختی، نگاه جامع به مجموعه معارف اسلامی و برحذر بودن از نگاه انتزاعی و بخشی در فهم معارف اقتصادی اسلام است. شهید صدر، با طرح این مبحث که اقتصاد اسلامی، یک کل دارای اجزاء متعدد و جزئی از کل نظام اجتماعی اسلام است، مخاطبان را از جزءنگری روش‌شناختی برحذر می‌دارد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳).

اگر این چهار مرتبه محقق شود، می‌توان از شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی نقلی سخن گفت. شهید صدر، در *المدرسة القرآنية* تلاش کرده تا سنت‌های الهی در تاریخ و اجتماع را تشریح کند (صدر، ۱۴۲۱ق - الف، درس ۳-۱۴). از آنجا که تاریخ و اجتماع بستر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی است، این تلاش شهید صدر را باید گام‌های اولیه ایشان در مسیر شکل‌گیری «علم اقتصاد اسلامی نقلی» دانست.

علم اقتصاد اسلامی نقلی که سنت‌های الهی در زندگی اقتصادی را تشریح می‌کند، مبنای شکل‌گیری نظریات مذهبی اقتصادی اسلام است. از سوی دیگر، نظریات مذهبی اقتصادی اسلام، حاوی جهت‌گیری کلی احکام اسلامی است (صدر، ۱۴۲۱ق - الف، ص ۱۸۱). بنابراین با یک بنای سه‌سطحی مواجهیم: سنت‌های اقتصادی، مذهب اقتصادی و احکام اقتصادی.

سنت‌های اقتصادی، فارغ از وضعیت جامعه‌ای خاص، مبین واقعیات کلی همواره صادق است. سنت‌های اقتصادی، در قالب گزاره حملیه یا شرطیه یک واقعیت اقتصادی را گزارش می‌کند. بنابراین سنت اقتصادی، با علم اقتصاد اجتماعی این تفاوت مهم را دارد که سنت، فارغ از تجربه و مقدم بر عینیت، صادق است، اما علم اقتصاد اجتماعی، از تجربه زیسته اجتماعی استخراج می‌شود. به همین جهت، سنت‌ها در ظرف فرضی خود همواره صادق است، اما علم اقتصاد اجتماعی، صرفاً در ظرف جامعه مورد تجربه و مشاهده صادق است. سنت‌های اقتصادی، قواعد کلی است، اما هر گزاره علم اقتصاد اجتماعی، مصداق یک یا چند سنت اقتصادی است.

از آنجا که برخی سنت‌های الهی همچون سنت آزمایش (ملک: ۲)، امداد (اسراء: ۲۰) و هدایت تشریعی (جمعه: ۲)، عام و برخی سنت‌های الهی همچون نابودی ربا (بقره: ۲۷۶)، نزول برکات (اعراف: ۹۶) و ازدیاد در اثر شکر (ابراهیم: ۷)، خاص است، گزاره‌های علم اقتصاد نقلی برخی عام و برخی خاص است. سنت‌های خاص، صرفاً در ظرف تحقق شروط خود صادق هستند، اما باز هم استخراج‌شده از واقعیت خاصی نیستند، هرچند بر واقعیات خاصی منطبق می‌شوند. شهید صدر معتقد است نظریه‌های علمی که از قرآن استنباط می‌شود، مبنای پایه شکل‌گیری خطوط اصلی و جهت‌گیری‌های عمومی حاکم بر تشریع اسلامی است: «التشريع الإسلامی فی اتجاهاته العامة و خطوطه، يتأثر و ینتق و یتفاعل مع وجهة النظر القرآنية» و این ابتدا و اتکای جنبه تشریعی بر جنبه نظری تحلیلی را ضروری می‌داند (صدر، ۱۴۲۱ق - الف، ص ۱۸۵-۱۸۷)؛ زیرا بدون این اتکا، مباحث تشریعی درختی بی‌ریشه خواهد بود.

از سوی دیگر، شهید صدر، تشریع را جزئیات قوانین اسلامی می‌داند، در مقابل نظریات کلی مذهبی «المذهب هو مجموعة من النظريات الأساسية و القانون المدنی هو التشريع الذی یُنظَم تفصیلات العلاقات». قواعد و نظریات مذهبی، زیربنا و چارچوبی برای قانون می‌شود و عاملی اساسی در تعیین جهت‌گیری‌های عمومی تشریع می‌شود: «المذهب الاقتصادي، یسکّل قاعدة لبناء فوقی من القانون، و یعتبر عاملاً مهماً فی تحديد اتجاهه العام» و قانون روئبایی است که متناسب با نظریات و مفاهیم اساسی مذهب شکل می‌گیرد: «القانون هو الطابق العلوی الذی یتکيف وفقاً للمذهب» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵-۳۶۷).

۲-۳. علم اقتصاد طبیعی

چنان که گفته شد، شهید صدر وجود علم اقتصاد اسلامی طبیعی را انکار کرد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱)؛ زیرا طبق تعریف، علم اقتصاد طبیعی، تابع هیچ چارچوب مذهبی نیست. بنابراین علم اقتصاد طبیعی، مشترک بین همه مذاهب است.

هیچ مذهبی حق ندارد قوانین طبیعی علم اقتصاد را از آن خود بداند. این قوانین، نسبت به اراده انسان و مذهب اقتصادی لا بشرط است: «هذه القوانين، لاتحمل شيئاً من الطابع المذهبي، و لاتتوقف على ظروف اجتماعية أو فكرية معينة» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۱-۲۵۲). عالمان هر مذهبی که در کشف یک قانون طبیعی پیشقدم باشند، افتخار کشف آن قانون به آنها اختصاص دارد، اما دیگران نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. به‌عنوان مثال، قانون طبیعی «بازده نزولی یا کاهنده بودن بازدهی عوامل تولید»، بین همه مذاهب مشترک است، اما قانون اجتماعی «منفی بودن شیب منحنی تقاضا؛ یعنی افزایش قیمت کالا در اثر افزایش تقاضا برای آن»، در جامعه‌ای که مذهب اقتصادی سرمایه‌داری بر آن حاکم باشد صادق است و ممکن است در شرایط فرهنگی و اجتماعی دیگر صادق نباشد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲).

درباره این دیدگاه شهید صدر، توجه به سه واقعیت ضروری است:

مزیت عالمان اقتصاد اسلامی در این است که منابع در دسترس ایشان برای کشف قوانین طبیعی گسترده‌تر است؛ زیرا علاوه بر عقل، تجربه و شهود، دسترسی به منبع وحی و دلیل نقلی دارند.

ممکن است گفته شود که تفاوت نحوه مواجهه با قوانین طبیعی، راه ورود مذهب را سد می‌کند؛ زیرا هدف نهایی و خروجی علم اقتصاد اسلامی سیاست‌گذاری است. مشکل اقتصادی اساسی در نگاه اسلام، خود انسان و نحوه رفتار ظالمانه انسان در برخورد با سایر انسان‌ها در مرحله توزیع و کفران نعمات در برخورد با نعمات طبیعت در مرحله تولید است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲). بنابراین هدف نهایی هر سیاست اقتصادی، تحقق رفتارها در قالب قواعدی است که تأمین‌کننده هنجارهای اقتصادی اسلام باشد (ر.ک. قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷، ص ۴۱). بنابراین سیاست اقتصادی ارتباطی با اقتصاد طبیعی ندارد؛ زیرا سیاست اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتارها شکل می‌گیرد، درحالی که قوانین طبیعی اقتصاد، تابع اراده و خواست انسان نیست.

اما واقعیت این است که طبیعی بودن یک قانون اقتصادی، با امکان سیاست‌گذاری منافاتی ندارد. به‌عنوان مثال، شهید صدر «کاهنده بودن بازدهی عوامل تولید» را یک قانون طبیعی دانسته که همیشه و همه‌جا برقرار است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۵۲). درعین حال، از قانون طبیعی مستقل از اراده انسان نمی‌توان نتیجه قطعی برای وضع زندگی جوامع گرفت. قوانین علم اقتصاد طبیعی، قوانینی انتزاعی است که عینیت یافتن و عملی شدن آن، تابع سطح دانش، توانش و گرایش در جامعه است. به همین سبب، تعبیر «کاهنده» در قانون «کاهنده بودن بازدهی عوامل تولید»، تعبیری نسبی است که از دانش، قدرت و گرایش انسان متأثر می‌شود. سیاست‌گذار اقتصادی، با تأثیرگذاری در دانش، قدرت و گرایش‌های افراد، نحوه تحقق و عینیت یافتن این قوانین را متأثر می‌سازد (ر.ک. قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵).

واقعیت این است که معمولاً هر رخداد اقتصادی، همزمان دارای دو بُعد طبیعی و اجتماعی است؛ زیرا اقتصاد از سویی به انسان، رفتار انسان و تعاملات اجتماعی بین مردم مربوط است، و از سوی دیگر، به اشیا و اموال اعم از اموال

طبیعی یا مصنوعی مربوط است. بنابراین معمولاً نظریات اقتصادی، تابع دو مؤلفه طبیعی و اجتماعی هستند. وقتی هر نظریه اقتصادی، دارای بُعد اجتماعی است، می‌توان از اسلامی یا غیراسلامی بودن آن سخن گفت. بنابراین علم اقتصاد طبیعی تا اندازه‌ای که تحت تأثیر عوامل انسانی، اجتماعی و مذهبی واقع شود، قابل انتساب به علم اقتصاد اجتماعی اسلامی و تا جایی که از منبع نقل (قرآن و سنت) قابل استنباط باشد، قابل انتساب به علم اقتصاد اسلامی نقلی خواهد بود.

۳-۳. علم اقتصاد اجتماعی

شهید صدر، تحقق علم اقتصاد اجتماعی اسلامی را در عینیت نفی کرده است، یعنی مذهب اسلامی در جامعه تحقق و عینیت نیافته تا ما بتوانیم با بررسی قانونمندی‌های حاکم بر آن قوانین علمی اقتصاد اسلامی اجتماعی را کشف کنیم (ر.ک. صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۶).

تشبیه بذر و زمین، نشان‌دهنده نگاه شهید صدر برای ترسیم موقعیتی است که در آن، مذهب اقتصاد اسلامی محقق شده و علم اقتصاد اجتماعی اسلامی قابلیت عملیاتی شدن دارد. از منظر شهید صدر، نظریات مذهبی شبیه بذری هستند که برای بارور شدن و به ثمر نشستن توسط حاکمیت اسلامی، نیازمند زمینه اجتماعی مناسب است. مقصود از زمینه اجتماعی مناسب، سه چیز است: ۱. عقیده بنیادین که هسته اصلی اندیشه انسان مسلمان را تشکیل می‌دهد؛ مثل توحید و ایمان به خدا. ۲. مفاهیم؛ یعنی اندیشه‌های پیرامونی که حول محور توحید و ایمان به خدا شکل گیرد و به انسان مسلمان، تصویری مبتنی بر توحید و ایمان به خدا درباره هستی، جامعه، انسان و قوانین اعطا می‌کند. ۳. عواطف؛ یعنی احساسات مثبت یا منفی ناشی از عقیده و حول محور مفاهیم که باعث می‌شود انسان مسلمان به امور مطلوب اسلام گرایش و از امور نامطلوب از منظر اسلام نفرت داشته باشد. اگر این زمین سه‌لایه در میان مردم جامعه رواج داشته باشد، زمینه مناسب برای عملیاتی شدن مذهب اقتصاد اسلام توسط حاکمیت صالح اسلامی فراهم می‌شود (صدر، ۱۳۸۲، ۲۹۳-۲۹۵).

استدلال شهید صدر نشان می‌دهد که رابطه تعاملی مذهب و زمینه اجتماعی، قاعده مشترک بین همه علوم اجتماعی است. بنابراین زمانی می‌توان از تولید علم اقتصاد اجتماعی اسلامی سخن گفت که سه رکن نظریه اسلامی، دولت اسلامی و جامعه اسلامی فراهم باشد: بسته جامعه نظریات مذهبی اقتصادی از منظر اسلام، حاکمیت صالح اسلامی که بنای بر اجرای مذهب اقتصادی اسلام را دارد و زمینه فراهم اجتماعی؛ یعنی مردمی که از نظر فکری و عاطفی مرجعیت اسلام را پذیرفته باشند.

البته ایشان علم اقتصاد اجتماعی اسلامی را به صورت فرضی قابل تحقق می‌داند، اما استفاده از روش فرضی را به جهت مخاطرات ناشی از تأثیرگذاری غیرخطی و مبهم عوامل کیفی، چندان موفق نمی‌داند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸-۳۱۹). ایشان، با طرح خطر تأثیرپذیری اندیشمندان از محیط اجتماعی بر قضاوت ایشان درباره وضعیت مطلوب، بر این اثر کیفی مغفول تأکید می‌کند (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۸۴-۳۸۵).

درباره این دیدگاه شهید صدر، توجه به چهار واقعیت ضروری است:

شکل‌گیری جامعه براساس مذهب، به‌معنای اسلامی شدن همه رفتارها و ساختارها در حد بالاترین آرمان‌های اسلامی نیست. طبق تعبیر شهید صدر، «صورت کامل اقتصاد جامعه اسلامی، ناظر به جامعه‌ای است که اراده دارد براساس شریعت اسلام شکل بگیرد» (صدر، ۱۴۲۴ق - الف، ص ۶۲). تعبیر «اراده دارد»، حکایت از روندی مستمر در اسلامی شدن دارد. بنابراین تحقق کامل مد نظر نیست.

چنین جامعه‌ای حتی در عصر حضور امام زمان ع نیز محقق نمی‌شود؛ زیرا تحقق معصیت و گناه در آن دوره نیز محتمل است. به همین سبب، در حکومت سراسر عدالت ایشان، احکام عادلانه در حق مجرمان اجرا می‌شود. در چنین فرض غیرمحتملی، دیگر نیاز عملی به علم اقتصاد اسلامی نداریم. هدف علم اقتصاد اسلامی، شناخت نقاط ضعف و قوت در مقایسه با خواسته‌های مذهب است تا نقاط قوت، حفظ و تقویت و نقاط ضعف، حذف و تضعیف شود. در فرض تحقق کمال مطلق عمومی در اقتصاد، سیاست‌گذاری متنفذ و تحقیق در علم اقتصاد اسلامی، شبیه یک سرگرمی است.

مذهب و نظریات مذهبی، بدون سیاست‌گذاری امکان تحقق عینی ندارد. طبق تعبیر شهید صدر، نظریات مذهبی، نظریاتی اساسی و باثبات است (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۶۵ و ۳۸۳). تحقق عینی این نظریات، بدون ملاحظه وضعیت موجود جامعه ممکن نیست. از ملاحظه نسبت بین وضع مطلوب با وضع موجود، تدابیر و سیاست‌هایی شکل می‌گیرد تا در حد امکان وضع موجود به وضع مطلوب نزدیک‌تر شود. از آنجاکه تدبیر اجتماعی و سیاست‌گذاری در صلاحیت دولت اسلامی است، شکل‌گیری جامعه بر اساس مذهب، معنایی جز تحقق حکومت اسلامی و حاکمیت قوانین اسلامی در جامعه ندارد. طبق تعبیر شهید صدر، «جامعه‌ای که دولت اسلامی حاکم نیست و نظام زندگی و سیاست‌ها بر اساس مذهب اسلام شکل نگرفته، بلکه بر اساس نظام‌های اجتماعی و جهان‌بینی‌های دیگری شکل گرفته است» (صدر، ۱۴۲۴ق - الف، ص ۶۲).

در منظر شهید صدر، نظام اجتماعی که دولت اسلامی در آن حاکم است، شکل تحقق‌یافته مذهب اجتماعی اسلام است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۲۵) و تحقق مذهب، جز با اتخاذ سیاست‌هایی متناسب با وضع موجود ممکن نیست (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴؛ ۱۳۹۶، ص ۱۲۰). تجسم مذهب، با کمک سیاست‌گذاری اقتصادی، در ظرف وضع موجود است (ر.ک. صدر، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷، ۳۸۰-۳۸۲، ۶۱۶، ۶۳۱-۶۳۲، ۶۸۵-۶۹۲). طبق تعبیر شهید صدر، «در صورت کامل اقتصاد جامعه اسلامی، عناصر ثابت شریعت با عناصر متغیر توأم است تا در تحقق عدل اسلامی هم‌افزایی کند» (صدر، ۱۴۲۴ق - الف، ص ۵۳). عناصر ثابت، احکام ثابت است و عناصر متغیر، سیاست‌های اقتصادی است که توسط دولت اسلامی طراحی و عملیاتی می‌شود.

۱-۳. علم اقتصاد اجتماعی فرضی و واقعی

در نگرش شهید صدر، علم اقتصاد اجتماعی، به دو صورت فرضی و واقعی قابل تحقق است. اگر جامعه اسلامی شکل گرفته باشد، نظریه‌پردازی تجربی واقعی انجام می‌شود در غیر این صورت، اضطراباً می‌توانیم نظریه‌پردازی تجربی فرضی انجام دهیم. مقصود از تحقق جامعه اسلامی، تحقق مذهب اقتصادی اسلام در جامعه است که لازمه آن حکومت بر اساس اهداف و روش‌های اسلامی است. نظریه‌پردازی فرضی، بدل اضطرابی نظریه‌پردازی واقعی است؛ زیرا وقتی نوبت به نظریه‌پردازی فرضی می‌رسد که جامعه اسلامی واقعاً شکل نگرفته باشد و پژوهشگر بخواهد در قالب آینده‌پژوهی دریابد که با تحقق مذهب اقتصادی اسلام در جامعه، چه دگرگونی‌های رخ خواهد داد. بنابراین این دو نوع نظریه‌پردازی، در طول هم هستند نه در عرض هم (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷).

در نظریه‌پردازی واقعی، با مشاهده عملکرد عمومی مردم در قبال سیاست‌های دولت اسلامی، قواعد رفتاری حاکم بر عملکرد مردم در جامعه اسلامی کشف می‌شود. این کشف، شامل متغیرهای عددی و معنایی رفتارهای مردم است تا زمینه برای پیش‌بینی آینده و اتخاذ سیاست درست فراهم شود. در نظریه‌پردازی فرضی، فرض می‌شود قواعد مذهبی و احکام شرعی اقتصادی، در جامعه عملیاتی شود و پیش‌بینی می‌شود که در چنین فرضی، مردم چه واکنش‌هایی خواهند داشت؛ مثلاً با فرض حذف کامل ربا از نظام پولی و بانکی کشور و فرض جریان گردش پول بر اساس عقود شرعی، واکنش مردم و نتیجه آن برای شاخص‌های اقتصادی چه خواهد شد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸).

نظریه‌پردازی فرضی، با مشکلاتی مواجه است که کارآمدی و حتی معقولیت آن را زیر سؤال می‌برد. شهید صدر، به برخی مشکلات نظریه‌پردازی فرضی در مقایسه با نظریه‌پردازی عینی توجه داشته است:

کم‌دقتی نظریه‌پردازی فرضی ناشی از غفلت نسبت به عوامل واقعی دخیل در تحقق واقع. واقعیت موجود، ترکیبی از عوامل متنوع انسانی و اجتماعی و مادی است. عامل انسانی، شامل طیف وسیعی از شناخت‌ها، مهارت‌ها و انگیزه‌ها می‌شود. عامل اجتماعی، شامل طیف متنوعی از ارتباطات و همبستگی‌های اجتماعی و نحوه ارتباط مردم با نظام سیاسی است که انجام امور مختلف را از جهت عرفی یا قانونی آسان یا دشوار می‌کند. عامل مادی نیز ناظر به محیط‌زیست و ابزارهای طبیعی یا مصنوعی در دسترس مردم است. نظریه‌پردازی بدون داشتن هیچ پیشینه و زمینه ذهنی درباره این امور در جامعه فرضی، بسیار واقع‌گرایانه خواهد بود و توان تبیین و پیش‌بینی آن بسیار ضعیف خواهد بود.

تأثیرگذاری عوامل کیفی تعیین‌گریز و غیرقابل کمی شدن که اجازه نمی‌دهد تصویر درست و دقیقی نسبت به آنچه اتفاق خواهد افتاد، در ذهن نظریه‌پرداز شکل بگیرد؛ عواملی که شهید صدر از آن به عنصر روحی و فکری یا «المزاج النفسی العام للمجتمع الاسلامی» تعبیر می‌کند که اثر بزرگی در جریان زندگی اقتصادی دارد، درحالی که درجه معین و شکل مشخصی ندارد، به گونه‌ای که بتوان به صورت پیش‌بینی آن را فرض کرد و نظریات را بر اساس آن ارائه داد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷).

مشکل اول، ناظر به نظریه‌پرداز است که معمولاً دچار غفلت‌هایی می‌شود. مشکل دوم، ناظر به ویژگی‌های واقعیت اجتماعی است که طبیعتاً از دسترس فهم خارج است. غلبه کامل بر مشکل اول، منوط به توجه کامل و عدم غفلت است و غلبه کامل بر مشکل دوم، منوط به علم مطلق است که هر دو از دسترس انسان متعارف خارج است. غلبه نسبی بر این دو مشکل، منوط به تجربه واقعی و عینی است. به همین مناسبت، شهید صدر تحقق حقیقی علم اقتصاد اسلامی را منوط به تجسد و تعین یافتن مذهب اقتصادی در جامعه می‌داند تا سپس پدیده‌ها و تجارب اقتصادی در آن جامعه به نظم کشیده شود (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷).

نظریه‌پردازی فرضی، یعنی فرض تحقق مذهب. تحقق مذهب، یعنی تحقق حکومت اسلام، پذیرش حکومت اسلامی از سوی مردم و مبتنی شدن سیاست‌ها بر هنجارهای مذهب اقتصادی اسلام. تحقق مذهب معنایی جز تحقق سیاست‌های اسلامی در راستای مذهب ندارد و تحقق سیاست بدون شناخت وضع موجود امکان ندارد. پذیرش همزمان «شناخت وضع موجود» و «واقعیت فرضی»، تناقض‌آمیز است.

مشکل اول و دوم، کارآمدی نظریه‌پردازی فرضی را نفی می‌کند، اما مشکل سوم، امکان نظریه‌پردازی فرضی را زیر سؤال می‌برد. بنابراین نظریه‌پردازی فرضی، غیرمفید یا غیرممکن است.

بنابراین با صرف‌نظر از علمی بودن مذهب در اقتصاد اسلامی بر اساس رویکرد شهید صدر (صدر، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵) و با اذعان به اینکه اسلامی دانستن گزاره‌های علم اقتصاد طبیعی منوط به تأثیرگذاری عوامل انسانی و اجتماعی در مؤلفه‌های نظریات علم اقتصاد طبیعی است، بحث از علم اقتصاد اسلامی در نگرش شهید صدر را باید حول دو محور علم اقتصاد اجتماعی و علم اقتصاد نقلی دنبال کرد.

نتیجه‌گیری

ابهام درباره نگرش شهید صدر درباره نظریه علمی در اقتصاد اسلامی، منشأ شکل‌گیری تحقیقاتی در این زمینه شده است. مقاله حاضر، تلاشی در راستای رفع این ابهام است که به سه پرسش پاسخ می‌دهد: در نگرش شهید صدر، علم اقتصاد اسلامی چیست؟ آیا وجود دارد؟ و انواع آن کدام است؟

شهید صدر، درباره چیستی علم اقتصاد سه تفکیک مطرح می‌کند:

مذهب اقتصاد علمی و مذهب اقتصاد غیرعلمی، یعنی مذهبی که عملاً واقع شده و به نحو تجربی اثبات شده باشد، یا چنین نباشد. مذهب اقتصادی مارکس، مدعی علمی بودن است، اما مذهب اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری ادعای علمی بودن ندارند، با این تفاوت که مذهب اقتصادی اسلام بر مبانی اساسی (سنت‌های الهی) مبتنی است، اما مذهب اقتصاد سرمایه‌داری فاقد مبانی هستی‌شناختی است. برهان و واقعیت، ادعای مارکس را رد می‌کند.

ناظر به محتوای نظریات علمی: علم اقتصاد طبیعی که نسبت به مذهب و اراده انسان لا بشرط است و علم اقتصاد اجتماعی که تابع مذهب و اراده انسان است. علم اقتصاد اجتماعی، به تعدد مذاهب متعدد است.

ناظر به منبع و روش شناخت نظریه‌ها: علم اقتصاد نقلی، یعنی گزاره‌ها و نظریاتی که در کتاب و سنت آمده باشد و علم اقتصاد تجربی، یعنی نظریاتی که با تجربه پدیده‌های اقتصادی در جامعه به دست آمده باشد.

شهید صدر، چهار نوع علم اقتصاد اسلامی را نفی می‌کند:

نفی علمی بودن مذهب در اقتصاد اسلامی. اگر علمی را به معنای واقعی و مستند بگیریم، نه لزوماً به معنای یافته‌ای بر اساس دلیل تجربی، مذهب اقتصادی اسلام نیز علمی خواهد بود.

نفی اسلامی بودن علم اقتصاد طبیعی؛ زیرا قضایای طبیعی بین همه جوامع و مذاهب مشترک است. در این مورد، صرفاً می‌توان از علم اقتصاد طبیعی مسلمانان تعبیر کرد که به معنای مجموعه گزاره‌ها و نظریه‌های علم اقتصاد طبیعی است که توسط اقتصاددانان مسلمان کشف شده باشد. طبیعی بودن یک نظریه اقتصادی، منافاتی با سیاست‌پذیری آن ندارد. بنابراین از آنجاکه هر سیاستی مبتنی بر یک نظریه مذهبی است، نظریات علم اقتصاد طبیعی نظریاتی انتزاعی و کلی است که تعیین یافتن آن در چارچوب مذهب و سیاست‌های ناشی از آن خواهد بود.

نفی تحقق علم اقتصاد اجتماعی اسلامی. امکان تحقق علم اقتصاد اجتماعی اسلامی ضرورت دارد. از آنجاکه تحقق مذهب در جامعه معنای قابل قبولی جز تحقق حکومت اسلامی و اجرای سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر مذهب اقتصادی اسلام ندارد. بنابراین باید بگوییم: اکنون زمینه برای نظریه‌پردازی علمی در اقتصاد اجتماعی اسلامی وجود دارد. شهید صدر برای تحقق علم اقتصاد اجتماعی اسلامی، دو روش عینی و فرضی را متصور می‌داند: در روش عینی، جامعه اسلامی به مثابه یک واقعیت تحقق یافته از لحاظ وضعیت اقتصادی تبیین و پیش‌بینی می‌شود. در روش فرضی، فرض می‌شود که جامعه اسلامی محقق شده باشد و اسلام حاکم شده باشد. در چنین فرضی، وضعیت جامعه از لحاظ اقتصادی تبیین و پیش‌بینی می‌شود. روش فرضی، با مشکل عدم کارایی و واقع‌نمایی مواجه است.

نفی ضرورت علم اقتصاد اسلامی نقلی. بهترین دلیل بر امکان چیزی، تحقق آن است. مشاهده می‌شود گزاره‌های اقتصادی فراوانی در قرآن و سنت وجود دارد که حاوی قواعدی مربوط به زندگی اقتصادی است که در اصطلاح قرآن از آن به سنت‌های الهی تعبیر می‌شود.

بنابراین شهید صدر منطقاً دو نوع علم اقتصاد اسلامی را می‌پذیرد: ۱. علم اقتصاد اسلامی اجتماعی؛ ۲. علم اقتصاد اسلامی نقلی. البته این دو قسیم هم نیستند؛ زیرا قسیم اجتماعی، طبیعی و قسیم نقلی، تجربی است. ایشان در زمان نگارش *اقتصادنا*، تحقق عینی علم اقتصاد اسلامی اجتماعی را نفی می‌کند، اما تحقق فرضی آن را ممکن می‌داند. وی با اینکه در *اقتصادنا* علم اقتصاد اسلامی نقلی را غیر ضروری می‌شمارد، عملاً با نگارش *المدرسه القرآنیه*، وجود علم اقتصاد اسلامی نقلی را پذیرفته است.

بنابراین در کلام شهید صدر، دو رویکرد منبع‌محور و موضوع‌محور به علم اقتصاد اسلامی مشاهده می‌شود. بر اساس رویکرد منبع‌محور، هر نظریه علمی اقتصادی که از منابع اختصاصی اسلام، یعنی قرآن و سنت، به دست آید، نظریه‌ای متعلق به علم اقتصاد اسلامی است. موضوع این نوع نظریه‌پردازی، سنت‌های الهی اقتصادی در جوامع است که شهید صدر، برخی موازین و موارد استنباط آن را در *المدرسة القرآنية* مطرح کرده است. در رویکرد موضوع‌محور، هر نظریه‌ای که به پدیده‌های اقتصادی در جامعه اسلامی، بپردازد، نظریه‌ای متعلق به علم اقتصاد جامعه اسلامی است. از رویکرد منبع‌محور به علم اقتصادی اسلامی نقلی و از رویکرد موضوع‌محور به علم اقتصاد اسلامی اجتماعی می‌توان تعبیر کرد.

منابع

قرآن کریم

- توکلی، محمدجواد (۱۳۹۶). بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۳۳ (۹۰)، ۲۱۱-۲۳۴.
- دادگر، یدالله (۱۳۷۵). کاوشی در علمیت اقتصاد و اقتصاد اسلامی. معرفت، ۲ (۲۳)، ۱۵-۲۹.
- دادگر، یدالله (۱۳۷۷). تحلیلی بر علمی نبودن اقتصاد اسلامی از نظر آیت‌الله صدر. *نامه مفید*، ۴ (۱۳)، ۴۹-۷۲.
- رفیعی آتانی، عطاءالله (۱۳۹۰). بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی. *معرفت/اقتصاد اسلامی*، ۳ (۵)، ۱۷۱-۱۹۶.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۸۲). *اقتصادنا*. قم: بوستان کتاب.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق - الف). *المدرسة القرآنية*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱ق - ب). *المدرسة الإسلامية*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق - الف). *الأسلام يقود الحياه*. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق - ب). *فلسفتنا*. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد صدر.
- قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۶). فرضیه در مذهب اقتصادی اسلام با تأکید بر دیدگاه شهید صدر در کتاب اقتصادنا. *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۸ (۱۵)، ۱۰۷-۱۲۲.
- قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۷). قواعد رفتاری در اقتصاد اسلامی؛ مفهوم، ویژگی‌ها، رویکردهای نظری و مبانی عملی. *پژوهشنامه سبک زندگی*، ۴ (۷)، ۴۱-۶۴.
- قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۳). *بررسی و تحلیل جایگاه استقرار در روش شهید صدر در اقتصاد اسلامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۸). نظریه سیاستی در اقتصاد اسلامی. *معرفت/اقتصاد اسلامی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۶۱-۱۷۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *آموزش فلسفه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۵). نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۶ (۲۲)، ۱۲۳-۱۴۶.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰). درآمدی بر روش علم اقتصاد اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۱۱ (۴۲)، ۲۸۵.
- میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۶). موضوع علم اقتصاد اسلامی. *اقتصاد اسلامی*، ۷ (۲۸)، ۷-۳۵.
- نظری، حسن آقا (۱۳۸۸). روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۵ (۶۱)، ۵۱-۶۰.
- نظری، حسن آقا و همکاران (۱۳۹۷). *مناشناسی مکتب، نظام و علم در ادبیات اقتصاد اسلامی*. معرفت اقتصاد اسلامی، ۱۰ (۱۹)، ۲۵-۴۶.



Sadrian Wisdom from a Methodological Perspective: Views and Challenges*

Morteza Rajabi  / Ph.D. in Transcendent Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
rajabi6213@yahoo.com

Received: 2025/10/12 - Accepted: 2026/06/14

Abstract

The Transcendent Philosophy (Hikmat al-Muta'aliya) of Ṣadr al-Muta'allihīn, regarded as a watershed moment in the history of Islamic philosophy, has engendered a twofold response among scholars and researchers due to its distinctive and synthetic method, which integrates reason ('aql), mystical intuition (shuhūd), and transmitted tradition (naql) within a coherent system. This intellectual movement has, on the one hand, been met with admiration and acclaim, hailed as an innovative, methodical, and comprehensive framework for explaining the nature of existence and metaphysical realities. On the other hand, it has faced serious criticisms, largely centered on claims of "methodological eclecticism" and an alleged lack of internal coherence within this philosophical system. Critics contend that the integration of disparate epistemological sources points to incompatibility or methodological ambiguity within the Transcendent Philosophy. However, Ṣadr al-Muta'allihīn, through a purposeful and proportionate structure, employs each method to illuminate different dimensions of truth; this synthesis, contrary to the critics' assumptions, testifies to the flexibility and profundity of his approach to uncovering reality. Employing a descriptive-analytical method, this article re-examines the most significant pro and con perspectives regarding the philosophical methodology of the Transcendent Philosophy. In doing so, it seeks to address the ambiguities raised and to present a more comprehensive picture of the nature and value of Sadrian methodology, ultimately demonstrating that the Transcendent Philosophy not only offers an original and innovative method but also constitutes a novel and thought-provoking model for contemporary philosophical studies and methodology.

Keywords: Transcendent Philosophy, Methodology, Demonstration (Burhān), Intuition (Shuhūd), Intellect ('Aql).

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi".

حکمت صدرایی از منظر روش‌شناختی؛ دیدگاه‌ها و چالش‌ها*

rajabi6213@yahoo.com

مرتضی رجبی  / دکترای حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی[®]

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴

چکیده

حکمت متعالیه صدرالمآلهین به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ فلسفه اسلامی با روش ترکیبی و بدیع خود که عقل، شهود عرفانی و نقل را در یک نظام منسجم تلفیق می‌کند، موجب ایجاد مواجهه‌ای دوسویه در میان اندیشمندان و پژوهشگران شده است. این جریان فکری از یک‌سو با تحسین و ستایش مواجه شده و به‌عنوان نظامی بدیع، روشمند و فراگیر در تبیین حقیقت وجود و واقعیت‌های متافیزیکی مطرح شده است، و از سوی دیگر با نقدهایی جدی روبه‌رو شده است که غالباً بر محور «التقاط روش‌شناختی» و ادعای فقدان انسجام درونی این نظام فلسفی متمرکزند. منتقدان این حکمت، تلفیق منابع معرفتی مختلف را دلیلی بر ناسازگاری یا ابهام در روش حکمت متعالیه می‌دانند، حال آنکه صدرالمآلهین با ساختاری هدفمند و متناسب، هر روش را برای روشن کردن ابعاد مختلف حقیقت به کار گرفته و این تلفیق، برخلاف تصور منتقدان، نشانگر انعطاف و عمق روش کشف حقیقت است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین دیدگاه‌های موافق و مخالف، روش فلسفی حکمت متعالیه را مورد بازخوانی قرار داده است تا علاوه بر پاسخ به ابهامات مطرح‌شده، تصویر جامع‌تری از ماهیت و ارزش روش‌شناسی صدرایی ارائه کند و نشان دهد که حکمت متعالیه نه تنها روشی بدیع و ابتکاری داشته، بلکه می‌تواند الگویی نوین و قابل تأمل برای مطالعات فلسفی و روش‌شناسی معاصر به‌شمار آید.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، روش‌شناسی، برهان، شهود، عقل.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم اسلامی انسانی؛ بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

حکمت متعالیه صدرالمآلهین یکی از تأثیرگذارترین نظام‌های فلسفی در سنت اسلامی به‌شمار می‌آید که توانسته است با تلفیق عناصر گوناگون فلسفهٔ مشاء، حکمت اشراق، عرفان نظری و معارف وحیانی، دستگاهی فلسفی با هویت متمایز پدید آورد. این مکتب فلسفی افزون بر نوآوری‌های گسترده در حوزهٔ مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیات، از حیث روش‌شناختی نیز واجد ویژگی‌های خاصی است که آن را از بسیاری از مکاتب فلسفی پیش و پس از خود متمایز می‌سازد. باین‌حال، یکی از مسائل مهم و در عین حال کمتر تبیین‌شده در مطالعات مربوط به حکمت متعالیه، چیستی و ماهیت روش‌شناسی حاکم بر این نظام فلسفی است.

در میان پژوهشگران حکمت صدرایی، درباره روش معرفت‌زایی و شیوه دستیابی به حقیقت در حکمت متعالیه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی پژوهشگران، روش اصلی حکمت متعالیه را روشی عقلی و برهانی دانسته و معتقدند که ملاصدرا در چارچوب سنت فلسفی اسلامی به دنبال اقامهٔ برهان و استدلال عقلی بوده است. در مقابل، گروهی دیگر بر نقش محوری شهود عرفانی و مکاشفه در شکل‌گیری اندیشهٔ صدرایی تأکید کرده و حکمت متعالیه را نوعی معرفت تلفیقی میان عقل و شهود تلقی می‌کنند. افزون بر این، برخی صاحب‌نظران بر جایگاه منابع نقلی، به‌ویژه قرآن کریم و روایات، در فرایند معرفت‌ورزی صدرایی تأکید کرده و روش حکمت متعالیه را مبتنی بر تعامل سه منبع عقل، کشف و وحی می‌دانند. این اختلاف دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هنوز درباره ساختار روش‌شناختی حکمت متعالیه اجماع روشنی وجود ندارد.

از سوی دیگر، تبیین روش‌شناسی حکمت صدرایی با چالش‌های متعددی مواجه است. چالش نخست این است که نسبت میان عقل، شهود و نقل در این نظام فلسفی چگونه تعریف می‌شود و کدامیک نقش بنیادین یا مرجع‌نهایی را ایفا می‌کند. دوم آنکه برخی منتقدان، جمع میان برهان عقلی، شهود عرفانی و آموزه‌های دینی را از منظر معرفت‌شناختی با دشواری‌هایی همراه دانسته و درباره امکان انسجام روش‌شناختی این عناصر پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند. افزون بر این، در سال‌های اخیر و هم‌زمان با طرح مباحثی چون اسلامی‌سازی علوم انسانی و تولید علوم انسانی مبتنی بر حکمت اسلامی، مسئلهٔ ظرفیت روش‌شناختی حکمت صدرایی برای مواجهه با مسائل معاصر اهمیت دوچندانی یافته است.

بر این اساس، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که روش‌شناسی حکمت صدرایی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است، مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح درباره ماهیت این روش‌شناسی کدام‌اند و چه چالش‌های نظری و معرفت‌شناختی در تبیین و به‌کارگیری آن وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند ضمن روشن ساختن مبانی روش‌شناختی حکمت متعالیه، زمینهٔ ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این مکتب فلسفی را در مواجهه با مسائل معرفتی و علمی معاصر فراهم آورد.

روش‌شناسی در فلسفه به معنای شیوه‌ها و ابزارهایی است که فیلسوف برای دستیابی به معرفت و حقیقت به کار می‌گیرد. روش‌شناسی را می‌توان دانشی درجه دو به حساب آورد که شاخه‌ای از معرفت‌شناسی است و این امکان را برای محقق به وجود می‌آورد که قبل از ورود در مباحث و اندیشه‌های یک مکتب یا اندیشمند، دورنمایی کلی و اجمالی از روش و سیر معرفتی برای نیل به اهداف و غایات از پیش تعیین‌شده را در اختیار محقق قرار دهد و از این طریق به اتخاذ تدابیر لازم برای فهم و دوری از انحراف و سردرگمی محقق کمک نماید. اهمیت دیگر روش‌شناسی خصوصاً در مکاتب و نحله‌ها و اندیشمندان حوزه قلمرو مابعدالطبیعه، همراهی و همدلی با طراحان و منادیان فکر و اندیشه است و این میسر نمی‌شود جز با شناخت روش تفکر آنها؛ چراکه با ناآشنایی نسبت به روش تحقیق و تفکر آنها چه‌بسا منظور و مطلوب واقعی ایشان شناخته نشود و تهمت‌ها، تکفیرها و نسبت‌های ناروا جانشین تفکر و تعقل گردند. مکتب فلسفی صدرالمآلهین از جمله مکاتب فلسفی است که اختلاف نظر در ماهیت روش آن بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که برخی روش فلسفی حکمت صدرایی را التقاطی، برخی فلسفی - عرفانی و برخی برهانی صرف می‌دانند. به عنوان نمونه محمدرضا حکیمی می‌نویسد: به این حقیقت علمی باید اشاره کنیم و هشدار دهیم که فلسفه عرفانی صدرایی، از اصل فلسفه نیست؛ عرفان است و نزد آگاهان روشن، شالوده اصلی آن که اصالت و وحدت وجود و معرفت آن است، موضوعی غیرفلسفی و ماهیتاً عرفانی و شهودی است. اگر به اصطلاح از حمل شایع صناعی بگذریم، به حمل اولی ذاتی عرفان است و شالوده‌های آن بر مبانی عقلی و نظام‌های منطقی مبتنی نیست و علت تفاوت فاحشی که میان کتاب‌های شفا و اسفار می‌بینیم همین است، شفا فلسفه خالص و مستند به دلایلی با صورت منطقی است، اما اسفار فلسفه‌ای مستند به کشف شخصی است که برای کسی حجیت ندارد و دیگران هر گاه آن مطالب را بازگویند، بنویسند و بخوانند مقلد مدعی کشف‌اند، نه محقق در عقلیات خالص؛ پس این گونه مطالب عقلی محض نیستند (حکیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

در مبحث روش‌شناسی حکمت متعالیه کتب و مقالات متعددی نگاشته شده است که برخی از مهم‌ترین آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد. مقاله «روش‌شناسی حکمت متعالیه» (ابوترابی، ۱۳۸۳)، دو بعد سلبی و ایجابی در روش‌شناسی حکمت متعالیه را مورد توجه قرار داده است. در این مقاله اقوال مختلف محققان درباره روش‌شناسی حکمت متعالیه مورد بررسی قرار نگرفته است. مقاله دیگر در موضوع مورد بحث مقاله «زبان برتر؛ نظریه‌ای در روش‌شناسی حکمت متعالیه» (فرامرزی قراملکی و ایزدی، ۱۳۸۶)؛ این مقاله دیدگاه مهدی حائری یزدی را که روش حکمت متعالیه را فرازبان می‌داند مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این مقاله نیز دیدگاه سایر محققان مورد بررسی قرار نگرفته است. کتاب خطوط کلی حکمت متعالیه که توسط استاد عبدالرسول عبودیت نگارش شده است، نیز به مسئله روش‌شناسی حکمت متعالیه پرداخته است. کتاب تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی اثر استاد یزدان‌پناه نیز روش‌شناسی حکمت متعالیه را مورد بررسی قرار داده است و دیدگاه نگارنده در آن منعکس شده است.

۱. ضرورت روش‌شناسی در دانش‌های مختلف

رشته‌های مختلف دانش بر اساس نیازها و گاه به خاطر کنجکاوی در موضوعی خاص شکل می‌گیرند. هر رشته از دانش اگر می‌خواهد شایسته نام دانش شود و زیور دانش او را بیاراید، ناگزیر باید امور لازم برای این منظور را نیز داشته باشد. یکی از ضروری‌ترین عناصر هر دانشی روش آن است، که علاوه بر قوام آن رشته از دانش و تمایز آن با دیگر دانش‌ها به افزایش معلومات و کشف حقایق بیشتر و جدیدتر منتهی شود و همچنین ابزاری باشد برای پیرایش و پالایش اموری که بدون توجیه در آن رشته از دانش راه یافته‌اند. بنابراین شناخت روش هر علمی دارای آثار بسیاری هم در منقح بودن یک علم و هم در یاری رساندن به پژوهندگان آن علم دارد. فلسفه نیز به‌عنوان شاخه مهمی از دانش‌های بشری از این قاعده مستثنا نیست و دارای روشی خاص خود است و لاجرم برای دستیابی به اهداف فلسفه که شناخت حقایق عالم و به عبارت دیگر، شناخت وجود و احکام آن است، باید از روش آن بهره برد. یکی از محققان فلسفه اسلامی، روش‌های پژوهش در هر علمی را به دو دسته روش خاص و روش عام تقسیم می‌کند. در فلسفه، منظور از روش خاص فلسفی، روشی است که قوام فلسفه به آن است و بهره‌گیری از این روش موجب افزوده شدن مسائل آن می‌شود، ولی فیلسوف در برخی مواقع از منابع دیگر نیز سود می‌برد. این بهره‌گیری از منابع دیگر را روش عام می‌نامیم. البته این بهره‌گیری از منابع دیگر تأمین‌کننده بعد فلسفی کار فیلسوف نیست (ر.ک. یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۱۹).

بر این اساس در هر علمی وظیفه اصلی بر دوش روش اختصاصی آن علم است، هرچند بهره‌گیری از منابع دیگر منعی ندارد، ولی باید جهت موجه‌سازی و معین نمودن قلمرو هر علمی یافته‌های روش عام از فیلتر روش خاص عبور کند و الا نمی‌توان آن یافته‌ها را در زمره مسائل آن دانش به حساب آورد.

چیستی روش خاص حکمت صدرایی چنانچه اشاره شد، از اموری است که مورد اختلاف محققان فلسفه ملاصدرا واقع شده است. بررسی دیدگاه‌های مختلف و رجوع به گفته‌های صدرالمآلهین زمینه را برای داوری در این باره مهیا می‌کند، به‌طورکلی دیدگاه‌های مختلف در دو گروه جای می‌گیرند؛ دسته اول که با رویکرد انتقادی به نقد فلسفه ملاصدرا می‌پردازند و فلسفه او را فاقد انسجام و هماهنگی و نظام‌مندی می‌دانند و بهره‌گیری صدرا از اندیشه‌های پیشینیان، وحی و شهود را مورد انتقاد قرار می‌دهند و دسته دیگر دیدگاه‌هایی که فلسفه صدرا را دارای نظام و ساختار منسجم و روشمند می‌دانند. در ادامه به معرفی برخی از دیدگاه‌های موجود در این زمینه می‌پردازیم.

۲. دیدگاه زبان برتر

مرحوم حائری یزدی از جمله کسانی هستند که بر نظام‌مندی و انسجام صدرالمآلهین باور دارند و معتقدند که فلسفه ملاصدرا دارای زبان برتر و به عبارتی فرازبان است، بر این اساس برای فهم فلسفه او و پرهیز از اتهام وی به التقاط در روش‌شناسی فلسفی، باید به کشف زبان برتر او و بهره‌گیری مطلوب از فلسفه او اقدام کرد. زبان برتر یا

فرازبان در برابر زبان موضوعی به کار می‌رود. اختلاف نظر درباره روش‌شناسی ملاصدرا که برخاسته از برخی تعارضات موجود در کلام اوست، ناشی از عدم توجه به این نکته است.

مرحوم حائری در این باره چنین می‌گوید:

اگر بخواهیم این تقسیم‌بندی زبانی را در تبیین و تفهیم حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی به کار بندیم، باید بگوییم او برای آموزش فلسفه عالی خود دو زبان را به کار گماشته است که یکی را زبان برتر، یعنی حکمت متعالیه نام نهاده که به وسیله آن، سخن از فلسفه خود به میان آورده... دیگر زبان موضوعی است که همان زبان اصلی فلسفه مشا و اشراق و سایر مکتب‌هایی است که مورد بحث فلسفی او قرار گرفته است (حائری یزدی، ۱۳۷۱).

ایشان برای ارائه دیدگاه خود به مباحث زبانی جدید در دانش معناشناسی متوسل می‌شود که طبق آن در سیستم زبانی جدید میان زبان موضوعی و زبان برتر تفاوت وجود دارد.

منظور از زبان موضوعی مجموعه گزاره‌هایی است که از آنها برای بیان احکامی درباره اشیاء و امور خارجی استفاده می‌کنیم و فرازان، مجموعه گزاره‌هایی است که برای بیان احکامی درباره زبان موضوعی به کار می‌روند. هرچند زبان موضوعی و فرازان هر دو در حیطه زبان طبیعی جای می‌گیرند، اما این تفکیک در حیطه زبان‌های صوری مطرح شده و ماهیت آنها در چنین زبان‌هایی نمایان می‌شود (فراهمز قراملکی و ایزدی، ۱۳۸۶).

بر این اساس فلسفه ملاصدرا گاهی با زبان عمومی و برای استفاده عموم ارائه شده و در برخی مواقع به زبان برتر حکمت متعالیه ارائه گردیده است. مرحوم حائری کتاب مشاعر ملاصدرا را به عنوان اثری که از زبان برتر در آن استفاده شده معرفی می‌کند.

۳. دیدگاه تألیفی

این دیدگاه را می‌توان به شهید مطهری منتسب ساخت. از نظر وی، حکمت متعالیه در عین اینکه از فلسفه مشاء، اشراق، عرفان و کلام بهره برده است، ولی در نهایت، یک مکتبی جدید و فلسفه‌ای نو به‌شمار می‌آید. از منظر ایشان حکمت مشاء، اشراق و عرفان و کلام هر کدام روش مستقلی داشتند و اختلافاتی میان آنها وجود داشت که هر کدام حوزه مستقلی از معارف را تشکیل می‌دادند. این اختلافات به وسیله صدرالمتألهین در مکتبی جدید به نام حکمت متعالیه به یکدیگر پیوستند و سیستم جدیدی پایه‌گذاری شد که در عین اینکه از همه اینها بهره می‌برد، به هیچ کدام از آنها نیز مقید نبود.

فلسفه صدرالمتألهین به‌منزله یک چهارراه تلقی شده که در آنجا راه‌های چهارگانه مشاء، اشراق، عرفان و کلام با یکدیگر تلاقی می‌کردند (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۲۵۵).

البته این سخن به معنای اقتباسی بودن صرف دیدگاه‌های صدرا نیست، بلکه بدین معناست که وی ضمن استفاده

از یافته‌های پیشینیان به ابتکار و نوآوری در بسیاری از مسائل فلسفی پرداخته است و در این راه از عرفان، کلام، فلسفه مشاء و اشراق که هر کدام روش‌های متفاوتی دارند، استفاده کرده است.

۴. شهودی بودن روش حکمت متعالیه

از دیگر دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره روش‌شناسی فلسفه صدرایی می‌توان دیدگاه برخی از طرفداران مکتب تفکیک و همین‌طور برخی پژوهندگان فلسفه ملاصدرا که روش فلسفی او را در اصل، نه روش فلسفی و عقلی که روش عرفانی و شهودی می‌دانند، اشاره کرد. استاد حکیمی معتقد است فلسفه خالص، همان فلسفه ابن‌سیناست و حکمت متعالیه همان عرفان است. وی حکمت متعالیه را فلسفه عرفانی صدرایی عنوان می‌کند که در اصل فلسفه نیست، بلکه به حمل اولی ذاتی عرفان و مستند به کشف شخصی است.

فلسفه عرفانی صدرایی، از اصل فلسفه نیست؛ عرفان است و نزد آگاهان روشن، شالوده اصلی آن اصالت و وحدت وجود و معرفت آن است؛ موضوعی غیرفلسفی و ماهیتاً عرفانی و شهودی است... شالوده‌های آن بر مبانی عقلی و نظام‌های منطقی مبتنی نیست و علت تفاوت فاحشی که میان کتاب‌های شفا و اسفار می‌بینیم همین است. شفا فلسفه خالص و مستند به دلایلی با صورت منطقی است، اما اسفار فلسفه مستند به کشف شخصی است که برای کسی حجیت ندارد (حکیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

بر اساس این دیدگاه، حکمت متعالیه دیگر فلسفه اصطلاحی نخواهد بود، بلکه مجموعه‌ای از کشف‌های شخصی است که اعتباری جز برای صاحب کشف ندارد. در بررسی اجمالی و غیرشتابزده این دیدگاه می‌توان گفت که با بررسی چند مورد از ابتکارات ملاصدرا و سنجش آنها با محک عقل، استواری و استحکام این دیدگاه مشخص خواهد شد و این موضوع به صرف ادعا اثبات نمی‌شود، بلکه در طرف مقابل چه‌بسیار فلسفه‌پژوهانی که بر روش عقلی و برهانی حکمت صدرایی تأکید کرده‌اند. البته این نکته را نباید نادیده گرفت که صدرالمآلهین از شهود، استفاده فراوانی در فلسفه خود برده است، ولی این بدین معنا نیست که در حکمت متعالیه صرفاً به شهود شخصی اکتفا شده باشد، بلکه او همواره تلاش می‌کند ادعاهای خود را با براهین عقلی اثبات کند. از این‌رو بر منتقدان حکمت متعالیه لازم است در مسائل مورد نزاع تمرکز کنند و غیربرهانی و غیراستدلالی بودن آن را آشکار کنند و شایسته طالب معرفت نیست، در گفت و شنود علمی شعار دهد.

۵. دیدگاه تنوع ابزار گردآوری و برهانی بودن داوری

در این دیدگاه بر این نکته تأکید می‌شود که حکمت متعالیه در مقام گردآوری از تنوع در ابزار و روش‌های مختلف گردآوری برخوردار است، ولی در مقام داوری از روش برهانی و استدلال عقلی بهره می‌گیرد (ر.ک. سروش، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸-۱۱۹). این دیدگاه را عبدالکریم سروش ارائه کرده است. نکته حائز اهمیت در این دیدگاه این است که محل نزاع همچنان بدون پاسخ شایسته پابرجا می‌ماند، در مقام گردآوری کسی اعتراضی ندارد، الا اینکه برخی معتقدند

ملاصدرا مطالب زیادی را بدون ذکر منبع یا استناد کافی آورده است. نزاع اصلی در این است که خود مقام داوری مخدوش و فاقد جهت‌گیری و ثبات است و رفع این اتهام زمانی ممکن است که دیدگاه‌های خاص صدرالمتألهین مورد ارزیابی قرار گیرد، هرچند ممکن است طراح این دیدگاه بر این نکته واقف بوده و بررسی نموده باشد، ولی آنچه در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد، نکاتی است که بدان تأکید شده است. به عبارت دیگر، مقام روش و روش‌شناسی با هم تفاوت دارند. روش می‌تواند متنوع باشد که در مقام گردآوری از روش‌های مختلف مطالعه و مصاحبه و آزمون و... می‌توان بهره برد، ولی مقام روش‌شناسی با داوری در هر علمی متفاوت است. از این رو این دیدگاه نیز هرچند به برهانی بودن روش فلسفی صدرا تأکید می‌کند، ولی شواهد و ادله کافی بر این ادعا ارائه نمی‌کند. از سوی دیگر، این ویژگی را نمی‌توان مخصوص فلسفه صدرا دانست؛ چراکه در علوم دیگر و همین‌طور مکاتب فلسفی دیگر، امکان بهره‌گیری از ابزارهای متنوع وجود دارد و نمی‌توان در برابر انتقاداتی که به روش فلسفی صدرالمتألهین وارد می‌شود، از این رویکرد در جهت دفع و رفع انتقادات بهره برد.

۶. دیدگاه بین‌رشته‌ای بودن روش حکمت صدرایی

برخی از پژوهشگران روش صدرا، حکمت متعالیه را بدیع و ابتکاری می‌دانند. بر این اساس روش صدرا در میان فلاسفه و اندیشمندان معاصر و پیش از او، یک رویکرد جدید در مواجهه و حل مسائل مورد ابتلای صاحبان فکر و اندیشه است. بنابراین این رویکرد علاوه بر اینکه هیچ نقصانی به اندیشه فلسفی صدرا وارد نمی‌سازد، بلکه نشان تسلط بالای وی بر حوزه‌های مختلف دانش از قبیل فلسفه، عرفان، کلام و معارف دینی است. این رویکرد نه تنها شایسته مذمت نیست، بلکه باید از آن تقدیر کرد؛ زیرا چه بسیار مسائلی که در حوزه‌های مختلف دانش با اصرار بر عدم تخطی از روشی خاص مدت‌ها لاینحل باقی می‌مانند و چه بسیار عمرها و زحماتی که در پی یافتن پاسخی مناسب بیهوده سپری می‌شود، ولی با به کارگیری روش میان‌رشته‌ای، نیل به مقصود بسیار سریع‌تر حاصل می‌شود. ملاصدرا با اینکه خود فیلسوف و متفکر بر قوت و قدرت عقل و روش عقلی است، پی‌جویی حکمت از روش عقلی صرف را نادرست می‌شمارد. وی در این باره می‌گوید:

و انی لاستغفر الله كثيراً مما ضیعت شطراً من عمری فی تتبع آراء المتفلسفه و المجادلین من اهل الکلام و تدقیقاتهم و تعلّم جریزتهم فی القول و تضمنهم فی البحث حتی تبین لی آخر الامر بنور الایمان و تأیید الله المنان انّ قیاسهم عقیم و صراطهم غیر مستقیم فالقینا زمام امرنا الیه و الی رسول الله النذیر المنذر (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

از این رو برخی روش صدرالمتألهین را همان‌طور که ذکر شد، روشی جامع و برخوردار از همه زمینه‌های ممکن برای نیل به حقیقت می‌دانند، و به عبارتی به جای حصرگرایی روش‌شناختی، از همه روش‌های ممکن استفاده کرده است. طبق این رویکرد، آنجاکه حقیقت دوزمربت و دارای ابعاد مختلفی است و هر دانشی عهده‌دار کشف و تبیین حقایق

قلمرو خاص خود است، نمی‌توان تنها با بهره‌گیری از دانشی خاص و روشی محصور به همه ابعاد حقیقت دست یافت. از این رو ضروری است برای دستیابی به معرفت قابل اعتنا، از دانش‌ها و روش‌های مختلف بهره جست و این همان کاری است که ملاصدرا به‌درستی آن را انجام داده است.

اخذ روی‌آورد کلامی و فرونهادن روی‌آورد عرفانی، تنها بعدی از پدیدار را نشان می‌دهد، درحالی‌که با اخذ روی‌آورد بین‌رشته‌ای، ضعف و قوت هر روی‌آورد، معلوم می‌شود و شعاع کشف و شهود و توان برهان و حجت روشن می‌گردد. کسی می‌تواند روی‌آورد حصرگرایانه را فروگذارد و روی‌آورد بین‌رشته‌ای را اخذ کند که حقیقت را ذومراتب بداند، به‌گونه‌ای که هر روی‌آوردی، سطحی از آن را مکشوف می‌سازد... ملاصدرا حقیقت را ذومراتب و دانش بشر را در رسیدن به مراتب مختلف آن دارای سطوح مختلف می‌داند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۷).

حاصل آنکه در این رویکرد روش‌شناسی صدرا منحصر در برهان و استدلال عقلی نیست، و حکمت متعالیه محصول بهره‌گیری از نقل و عقل و شهود در مقام داور است، و نه فقط گردآوری.

یکی از لوازم پذیرش این دیدگاه قبول این دیدگاه است که آنچه صدرالمآلهین به‌عنوان فلسفه ارائه کرده است، درواقع معجونی از کلام و عرفان و فلسفه است و این به معنای پذیرش دیدگاه منتقدان صدرا است که فلسفه او را در مقام روش‌شناسی التقاطی می‌دانند. البته اگر منظور از دیدگاه میان‌رشته‌ای صدرالمآلهین، بررسی یک مسئله با رویکرد مختلف باشد، یعنی مسئله‌ای هم از زاویه کلامی و هم از زاویه شهود و هم از زاویه برهان و عقل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته باشد، خالی از قوت نیست. هرچند به نظر می‌رسد آنچه صدرالمآلهین اظهار می‌دارد مطلبی غیر از این باشد و آن التزام به برهان در مقام فلسفه‌گویی است.

۷. دیدگاه وحدت روش برهانی، عرفانی، و حیانی

دیدگاه دیگری که در روش‌شناسی حکمت صدرایی ارائه شده است، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی است. وی معتقد است روش صدرا در حکمت متعالیه، در عین اینکه از وحی و شهود و عقل استفاده می‌کند؛ منحصراً هیچ کدام از آنها نیست، بلکه روش وی بهره‌گیری از همه این روش‌ها در عرض هم و در کنار هم است. در این دیدگاه هیچ روشی با هدف تأیید روش دیگر و جبران ضعف آن به کار گرفته نمی‌شود. بنابراین صدرالمآلهین در موارد مختلف، گاه به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا متکلمی متعصب است و گاه چنان شهود را مهم می‌شمارد که از وی صرفاً عارفی بی‌توجه به بحث و نظر نشان می‌دهد، در عین حال همان‌گونه که گذشت به شدت مراقب است تا اگر مطلبی و حقیقتی را از فیلتر و میزان برهان و استدلال نگذرانده، در کتب حکمی خویش نیاورد. به‌عبارتی دیگر، در این تقریر با اینکه حقیقت یگانه است، ولی می‌توان از راه‌های مختلف بدان دست یافت؛ یعنی هم از راه وحی، هم از راه شهود و هم از راه عقل، آن حقیقت قابل حصول است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سایر علوم الهی، مانند عرفان نظری، حکمت اشراق، حکمت مشاء، کلام و حدیث، با اشتراکی که بین آنهاست، در این می‌باشد که هر یک از آن علوم به یک جهت از جهات عرفان، برهان، قرآن و وحی اکتفا می‌نماید و به جهات دیگر نمی‌پردازد و اگر به جهتی از جهات دیگر دسترسی یافت آن را موید فن خود می‌شمارد، نه دلیل و اگر هم توان دسترسی به آن نداشت، به همان جهت خاص خود بسنده می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶).

در هر رشته از دانش، سیر دستیابی به معلومات جدید از روش مخصوصی که قوام آن علم به اوست استفاده می‌شود و اگر طالب علمی روش خاص آن علم را فرو گذارد و از روش‌های دیگر علوم استفاده کند، مورد اعتنای محققان و متخصصان آن علم قرار نمی‌گیرد، ولی اگر در کنار استفاده از روش خاص آن علم از روش سایر علوم برای تأیید نظر خود استفاده کند، شاهد و مؤیدی دیگر برای صحت نظر او به‌شمار می‌آید. از این رو آیت‌الله جوادی آملی با ارائه این توضیح، زمینه را برای طرح نظر خود درباره روش حکمت متعالیه مهیا می‌کند. از این رو در ادامه می‌فرماید: «لکن حکمت متعالیه کمال خود را در جمع بین ادله یادشده، جست‌وجو می‌کند و هر کدام را در عین لزوم و استقلال، با دیگری می‌طلبد و با اطمینان به هماهنگی و جزم به عدم اختلاف، همه آنها را گرد هم می‌بیند و در مقام سنجش درونی، اصالت را از آن قرآن می‌داند و آن دو را در محور وحی، غیرقابل انفکاک مشاهده می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶).

از دیدگاه ایشان، روش حکمت متعالیه منحصر در یک روش نیست، بلکه آنچه حکمت متعالیه را ممتاز و متفاوت از دیگر نحله‌های فلسفی کرده است، بهره‌گیری از چند روش است که هر کدام از آنها در عین استقلال از دیگری به نتیجه واحدی می‌رسند، و هیچ کدام از آنها نافی دیگری نیستند. آنچه با شهود به دست می‌آید، با عقل و برهان نیز قابل حصول است و همین‌طور است آن معرفتی که از راه وحی به دست می‌آید، بر این اساس قرآن، برهان و عرفان در عین استقلال از یکدیگر، هیچ اختلافی با هم ندارند. بر اساس این تقریر تنها زمانی می‌توان ادعا نمود به حقیقت رسیده‌ایم که از همه روش‌های مذکور در سیر اندیشه استفاده شده باشد و اگر کسی ادعا کند روش حکمت متعالیه تنها برهان یا عرفان یا قرآن است، به خطا رفته است.

سؤالی که در این میان به ذهن می‌آید، این است که اگر بپذیریم روش حکمت متعالیه عدم تقید به یک روش انحصاری خاص باشد. در این صورت، فلسفی بودن این مکتب چگونه احراز می‌شود؛ چراکه وقتی از فلسفه سخن به میان می‌آید، عقلی بودن روش آن، که از لوازم این شاخه از دانش است، در ضمن مفهوم آن نهفته است، و اگر بگوییم فلسفه صدرا دارای روش شهودی و یا وحیانی و نقلی است، از قلمرو فلسفه عبور کرده‌ایم، و بر عهد اصحاب دانش وفادار نمانده‌ایم، الا اینکه بگوییم حکمت متعالیه امری فراتر از فلسفه است و روش عقلی و برهانی زیرمجموعه حکمت به‌شمار می‌آید.

۸. دیدگاه برهانی و عقلی بودن روش صدرایی

اغلب پیروان، جویندگان و محققان، حکمت صدرایی را در زمره این دیدگاه می‌توان گرد آورد. این دیدگاه بر آن است که صدر المتألهین در حکمت خویش استفاده از حوزه‌های مختلف معرفتی از قبیل آیات و روایات و کشف و شهود بسیار بهره برده است، ولی نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که او در مقام یک فیلسوف یافته‌های خود در سایر حوزه‌های معرفتی را برهانی نموده است. به تصریح خود او، حکمت بر روش برهانی استوار است و در این راه تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد، ولی برای یافت حقیقت، او منتظر پردازش عقل و برهان نمی‌نشیند. بنابراین می‌توان گفت او برای استواری و کمال حکمت خویش از همه راه‌های ممکن بهره می‌گیرد و حکمت از منظر او دستیابی به حقیقت هستی است و راه برهان یکی از ابزارهای رسیدن به حقیقت است. از این رو وی منبع عظیم متون دینی را در همین راستا مورد توجه قرار می‌دهد و حقایقی را که دین به آنها اشاره می‌کند در فلسفه خویش جای می‌دهد، ولی در جایی که وی در مقام یک فیلسوف سخن می‌گوید به لوازم آن نیز پایبند است و سعی می‌کند هر آنچه را ادعا کرده است در قالب برهان عرضه کند.

شاهد این ادعا کلام صدر المتألهین است که مدعی است تلاش نموده در کتب فلسفی خود چیزی را که به برهان اثبات نکرده، به تحریر درنیآورد. وی در این باره می‌گوید:

من عادة الصوفیه الاقتصار علی مجرد الذوق والوجدان فیما حکموا علیه، واما نحن فلا نعلم کل الاعتماد علی ما لا برهان علیه قطعاً و لا نذکره فی کتبا الحکمیة (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۳۴).

همچنین آیت‌الله حسن‌زاده آملی در این زمینه معتقدند که جناب صدر المتألهین در اسفار به برهانی کردن شهودات عرفانی همت گمارده است و آنچه از طریق شهود به دست آمده در قالب برهان برای عرضه عمومی مهیا می‌شود.

روش کار صدر المتألهین در اسفار این است که کلمات مستفاد از کشف و شهود مشایخ اهل عرفان را مبرهن فرماید. چه آن جناب بر این عقیدت خود سخت راسخ است که برهان حقیقی با شهود کشفی مخالفت ندارد و مکاشفات این اکابر همه برهانی است و برهان و کشف معاضد یکدیگرند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۶).

برخی از محققان حکمت صدرایی معتقدند که فلسفه ملاصدرا همانند دیگر مکاتب فلسفی از روش‌شناسی عقلی پیروی نموده است، همان طور که روش هر علمی قوام‌بخش موضوع آن است. روش عقلی نیز قوام‌بخش فلسفه است و فلسفه هستی‌شناسی عقلی است. بنابراین نمی‌توان هر نوع از هستی‌شناسی را فلسفه دانست و گزاره‌های وحیانی یا حاصل از کشف عرفانی را نباید جایگزین استدلالی فلسفی یا مقدمه‌ای از مقدمات آن کرد، هرچند صدق چنین گزاره‌ای یقینی‌تر از درستی استدلال مزبور یا صدق مقدمات آن باشد. صدر المتألهین نیز بر این شرط که روش فلسفه عقلی است متعهد است (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

حاصل آنکه هدف به‌کارگیری آیات و روایات و کشف‌های عرفانی در حکمت متعالیه، نه به‌عنوان فلسفه، بلکه به‌عنوان الهام‌بخش مسائل جدید یا الهام‌بخش راه‌حل عقلی برای مسائل لاینحل عقلی و همین‌طور طرح استدلال‌های جدید و نشان دادن سازگاری عقل نقل است و نباید این امور موجب شود مؤلف حکمت متعالیه را به خروج از روش فلسفی متهم کنیم. البته از این نکته نیز نباید غفلت نمود که صدرا در صورتی به حاصل روش عقلی اعتنا می‌کند که آن را با کشف به دست آورده باشد (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

۹. دیدگاه روش اشراقی

این دیدگاه به نوعی در امتداد دیدگاه برهانی بودن روش‌شناسی حکمت صدرایی مطرح می‌شود، البته با تقریر و عنوانی متفاوت که موجب شد در قسمی جداگانه مطرح شود. در این دیدگاه ضمن پذیرش اینکه صدرالمتهلین روش‌شناسی‌های متفاوتی را مورد استفاده قرار داده است، ولی در تحلیلی واقع‌بینانه همه روش‌ها را نمی‌توان روش فلسفی حکمت متعالیه به‌شمار آورد، بلکه آنچه در اصل به‌عنوان روش فلسفی صدرا به‌شمار می‌آید، همان روش برهانی و استدلالی است. بلکه تأمل در روش صدرالمتهلین، نکته‌ای را که در روش‌شناسی حکمت مشاء مورد بی‌توجهی قرار گرفته آشکار می‌سازد و آن اینکه شهود صرفاً روشی در کنار روش عقلی و در عرض آن نیست، بلکه این دو روش به‌گونه‌ای مکمل هم واقع شوند. در این صورت هم شهود و هم عقل می‌تواند در فرایندی به‌عنوان روشی واحد به کار فیلسوف آید. البته این بدان معنا نیست که مشهودات در استدلال فلسفی مورد استفاده قرار گیرد، بلکه آنچه در استدلال فلسفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تنها روش عقلی است. اما نحوه تعامل عقل و شهود در فلسفه صدرا به‌گونه‌ای است که هم از ظرفیت بالای شهود در فلسفه استفاده شود و هم فلسفه از روش خود خارج نشود. همان‌گونه که ذکر شد، به‌هیچ‌وجه مشهودات به‌عنوان مقدمه در استدلال فلسفی قرار نمی‌گیرد، بلکه نقش شهود در فلسفه صدرالمتهلین تقویت و زایایی عقل است.

در روش اشراقی، از شهود استفاده می‌شود تا عقل ارتقا یابد، نه اینکه فلسفه با عرفان درآمیزد. روش اشراقی بر آن نیست که عقل را کنار نهد یا آن را کم‌اهمیت شمارد، بل بر نقش عقل تأکید می‌کند و می‌گوید عقل را باید ارتقا داد تا بتواند بهتر بفهمد و حیطه‌های ژرف‌تری را فراچنگ آورد. بدین ترتیب روش اشراقی روش خاص فلسفی است، نه روش عام (یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۴۶).

در روش اشراقی شهود با ارائه تصویر صحیح مسائل مختلف برای عقل، یافتن حد وسط برهان‌های فلسفی، هدایت عقل به نحو سلبی و اثباتی در فرایند استدلال و استکمال فعالیت عقلی و برهانی مشارکت می‌کند.

۱۰. ارزیابی

آنچه مسلم است این است که روش فلسفی صدرالمتهلین همان روش برهانی و عقلی است، و از این حیث، تفاوتی با روش فلسفی سایر فیلسوفان ندارد. بدین معنا که او در مقام استدلال فلسفی و عقلی به ضوابط و قوانین عقلی که

قوام کار فلسفی به آن است، پایبند است و از آن تخطی نمی‌کند. از این رو صدرالمتألهین شیوه عقلی را یکی از راه‌های فهم حقایق می‌داند: «و البرهان طریق موثوق به، موصل إلى الوقوف على الحق» (شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۶). در جایی دیگر می‌گوید: «إنما البرهان هو المتبع في الأحكام العقلية» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۹۱). از سوی دیگر، صدرالمتألهین خود را محدود و مقید به روش عقلی و بحثی در راه رسیدن به حقایق نمی‌داند، یعنی هم از شهود و هم از معارف وحیانی برای دستیابی به حقایق بهره می‌برد؛ چراکه عقل و روش عقلی نیز قلمرویی دارند که در خارج از آن قلمرو کارساز نخواهند بود. از این رو صدرالمتألهین این مسئله را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که دستیابی به برخی از معارف و حقایق بدون شهود و رجوع به وحی میسر نیست: «لا يكفي فيها حفظ القواعد البحثية و أحكام المفهومات الذاتية و العرضية و هذه المكاشفات و المشاهدات لا تحصل إلاّ بالرياضات و مجاهدات» (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳). بهره‌گیری از شهود و معارف وحیانی برای دستیابی به حقیقت به معنای التقاط روش شناختی نیست، بلکه استفاده از راه‌های مختلف برای رسیدن به حقایق است. صدرالمتألهین با اینکه به استفاده از شهود و معارف وحیانی تأکید دارد، ولی هیچ‌گاه در استدلال فلسفی خویش از ضوابط استدلال برهانی خارج نمی‌شود و در بسیاری از موارد یافته‌های شهودی خود را با زبان برهان مستدل می‌سازد. صدرالمتألهین در بیانی دیگر می‌نویسد: «قد اندمجت فيه العلوم التألهية في الحكمه البحثية و تدرعت فيه الحقائق الكشفية بالبيانات التعليمية» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹)، منظور از حکمت تألهی همان علوم شهودی و کشفی و اشراقی است، یعنی در روش صدرایی همانند روش مشائی از فعالیت بحثی و تعلیمی نیز وجود دارد و حقایقی که از راه علوم کشفی به دست آمده‌اند در قالب تعلیمی و استدلالی نیز عرضه می‌شوند (ر.ک. یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۲۷). نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد، این است که روش کشف و شهود، معارف وحیانی و روش عقلی در حکمت صدرایی چه تعاملاتی با یکدیگر دارند؟ دقت و تأمل در این مسئله که یکی از شاخصه‌های اساسی حکمت صدرایی است، بسیاری از انتقادات روش شناختی به صدرالمتألهین را پاسخ می‌دهد. در سطور فوق گفته شد که صدرالمتألهین از شهود، معارف وحیانی و عقل برای نیل به حقیقت بهره برده است. هر کدام از این روش‌ها مشخصه یک شاخه از معارف است، کشف و شهود شیوه عرفا است و تمسک به گزاره‌های دینی شیوه متکلمان و ابتناء به روش عقلی، طریق فیلسوفان است. حال سؤال این است که آیا صدرالمتألهین در حکمت خویش، هم به طریقه عرفا و هم به شیوه متکلمان و هم به روش فلاسفه عمل کرده یا اینکه شیوه‌ای ابتکاری و جدید به کار برده است؟ کسانی که روش حکمی صدرالمتألهین را التقاطی می‌دانند، چنین باوری دارند که صدرا در حکمت خویش بر یک روش پایبند نبوده است و گاه بر طریقه عرفا و گاه بر طریقه متکلمان و گاه همچون فیلسوفان از روش عقلی بهره برده است. حال آنکه صدرالمتألهین برای دستیابی به حقیقت و کشف واقع لزوماً توقفی بر روش استدلالی و بحثی ندارد و روش‌های دیگر را نیز به کار می‌گیرد، ولی در نهایت تلاش می‌کند همه یافته‌های خود را با برهان مستدل سازد.

صدرالمتألهین در موارد متعددی به ناکافی بودن هر یک از شهود، و عقل تأکید می‌کند. از این رو تلاش می‌کند دستیابی به حقیقت را صرفاً از منظر یک روش و علم پی نگیرد، و از همه آنها در کنار هم برای رسیدن به واقع استفاده کند. وی در کتاب *مفاتیح‌الغیب* تأکید دارد که عقل نظری در درک برخی امور غیبی ناکام است. به عبارت دیگر، آنچه عقل نظری می‌تواند ادراک کند محدود است، و برای مواردی چون معرفت به روز قیامت، ظهور حشر و نشر، خلقت روح و جسم، صراط، میزان، شفاعت، معراج روحانی و بسیاری از مفاهیم عرفانی، عقل به تنهایی کفایت نمی‌کند. او می‌گوید که این امور، یعنی «عقل فلسفی و مباحث فکری» نمی‌تواند آنها را به درستی کشف کند؛ زیرا در نهایت عظمت و شکوه‌اند و عقل بشر توان درک آنها را ندارد. بنابراین، درک آنها مستلزم استفاده از مکاشفه، نور وحی یا انوار اهل بیت است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۳۳۳). همچنین صدرالمتألهین در بیانی دیگر شهود صرف را در مباحث عقلی محض کافی نمی‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۶۶). بر این اساس، آنجا که محدود و قلمرو عقل است، روش صدرا پیروی از روش معهود فلسفه، یعنی برهان عقلی است و آنجا که قلمرو عقل نیست، از وحی و شهود بهره می‌گیرد. شاید بتوان گفت صدرالمتألهین در تبیین ساختار هستی و کشف احکام آن به روش عقلی - فلسفی بسنده نمی‌کند و برای رسیدن به این هدف، روش‌های متعدد را به کار می‌بندد، ولی در آنجا که از منظر یک فیلسوف به مسئله‌ای می‌نگرد، روش او روش عقلی و بهره‌گیری از برهان عقلی است.

همان‌طور که گفته شد، صدرالمتألهین در روش فلسفی خویش هیچ‌گاه از روش فلسفی معهود فلاسفه که همان روش عقلی است، تخطی نکرده است، اما آنچه روش صدرا را با روش فیلسوفان دیگر متمایز می‌کند، این است که صدرا از منابع و راه‌های مختلف معرفتی مانند گزاره‌های دینی و شهود، در راستای غنای روش عقلی و فلسفی خویش بهره می‌برد که نتیجه آن علاوه بر عمق اندیشه‌های فلسفی، ارائه روش فلسفی متمایز است. برای این منظور رویکرد تعاملی میان منابع معرفتی دین، شهود و عقل راهی ممتاز و ابتکاری به‌شمار می‌آید. در رویکرد تعاملی هیچ کدام از گزاره‌های دینی و شهودی در مقدمات استدلال و برهان قرار نمی‌گیرند، ولی به صورت غیرمستقیم در کم و کیف استدلال‌ها اثر می‌گذارند که در ادامه برخی از موارد مورد اشاره قرار می‌گیرد. یکی از کارکردهای منبع دین و همین‌طور شهود در حکمت صدرایی مسئله‌سازی است، مسائلی مانند یگانگی خداوند، معاد، نفس، تناسخ و... که در متون دینی به آنها تصریح شده است. این مسائل علاوه بر اینکه از اهم مسائل دینی هستند به‌عنوان مسائلی مهم ذهن فیلسوف را به خود مشغول می‌سازند، و به‌عنوان پیش‌فرض‌هایی که فیلسوف باید با روش برهان و عقل به تبیین و توضیح آنها همت گمارد، مسیر فلسفی ارزشمندی را ترسیم می‌کنند. از سوی دیگر، چه‌بسا فیلسوف در مسئله‌ای، استدلالی عقلی ارائه کند که با گزاره‌های قطعی دینی ناسازگار باشد، در چنین مواردی گزاره‌های دینی و همین‌طور شهود می‌توانند به‌عنوان سنج و میزانی برای ارزیابی استدلال فلسفی باشند و فیلسوف را به بازبینی و کشف مغالطه در

استدلال کمک کنند. به طور اختصار تعامل میان شهود و گزاره‌های دینی با روش برهانی و عقلی به گونه‌های ذیل امکان‌پذیر است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۳۵).

- ارائه تصویر صحیح از مسئله توسط شهود؛

- یافتن حدوسط برهان؛

- هدایت عقل به نحو سلبی؛

- هدایت عقل به نحو ایجابی؛

- شاخص و میزان بودن گزاره‌های دینی برای براهین فلسفی.

شیوه فلسفی صدرالمতألهین بدون اینکه روش معهود فلسفی را با روش فهم گزاره‌های دینی یا معلومات شهودی درهم بیامیزد، از آنها برای دستیابی به حقیقت بهره می‌برد، این بدان معناست که صدرا هم به ضوابط عقلی و قوانین آن در فلسفه خود پایبند است و هم از ظرفیت سایر راه‌ها در جهت دستیابی به حقایق در جهت غنای دستاوردهای فلسفی خویش استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

تأمل در روش‌شناسی حکمت متعالیه نشان می‌دهد که بررسی آراء صدرالمتألهین بدون توجه به این بعد، بخش مهمی از جامعیت فکری او را نادیده می‌گیرد. همان‌گونه که با مطالعه دیدگاه‌های مختلف فلسفی و حکمی می‌توان ابهامات موجود پیرامون اندیشه‌های او را برطرف ساخت. روش‌شناسی او نیز روشن می‌سازد که اتهاماتی که گهگاه به یکی از عظیم‌ترین منظومه‌های فکری عالم اسلامی وارد شده، فاقد مبنای دقیق است و به مرور رنگ می‌بازد. بررسی محدود و تک‌بعدی فلسفه صدرا، هرچند ممکن است نکات جزئی را آشکار سازد، اما قادر به نمایش انسجام و عمق روش‌شناختی او نیست.

صدرالمتألهین در حکمت متعالیه برای کشف حقیقت، از انواع راه‌های معرفت بهره می‌گیرد، ولی در نهایت در فرایند پژوهش فلسفی خود عقل را معیار قرار می‌دهد. او وحی، شهود و برهان عقلی را به‌عنوان مسیرهای شناخت می‌شناسد و در مواردی که هر یک از این راه‌ها به‌تنهایی در دستیابی به حقیقت کافی نباشد، از مسیر دیگر برای تکمیل و تعمیق فهم خود استفاده می‌کند. نکته مهم این است که استفاده او از روش‌های مختلف، به‌هیچ‌وجه التقاطی یا تصادفی نیست، بلکه هر روش متناسب با جنبه خاصی از حقیقت به کار گرفته می‌شود. در نظام فکری صدرالمتألهین هر کدام از روش‌ها علاوه بر قوت، دارای محدودیت‌هایی نیز هستند. این انعطاف در روش‌شناسی نشان‌دهنده نگاه حکیمانه و متعالی صدرالمتألهین به حقیقت است، به‌گونه‌ای که او برای رسیدن به درک کامل از هستی، از ترکیب هماهنگ و هدفمند ابزارهای معرفتی بهره می‌گیرد. بنابراین متهم کردن صدرالمتألهین به التقاط روش‌شناختی صحیح نیست.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۸). *شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا*. قم: بوستان کتاب.
- ابوترابی، احمد (۱۳۸۳). روش‌شناسی حکمت متعالیه. معرفت فلسفی، ۴، ۶۲-۳۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). ریحی مختوم. چ دوم. قم: اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۱). درآمدی بر کتاب اسفار. *ایران‌شناسی*، ۱۶، ۷۰۰-۷۱۲.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۰). عرفان و حکمت متعالیه. قم: الف. لام. میم.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۶). *الهیات الهی و الهیات بشری*. قم: دلیل ما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). حکمت در فرهنگ اسلامی. *دانشگاه/نقلاّب*، ۹۸ و ۹۹، ۱۰۸-۱۱۹.
- شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۹۲). *حکمة الإِسْراق*. تعلیقۀ صدرالمُتألّهین. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالمُتألّهین (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمُتألّهین (۱۳۶۲). *مفاتیح‌الغیب*. تصحیح محمد خواجه‌وی. تهران: مؤسسۀ مطالعات و تحقیقات دانشگاهی.
- صدرالمُتألّهین (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. قم: مکتبۀ المصطفوی.
- صدرالمُتألّهین (۱۳۸۳). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. تهران: بنیاد اسلامی حکمت صدرا.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰). *خطوط کلی حکمت متعالیه*. تهران: سمت.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۰). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرامرز قراملکی، احمد و ایزدی، جنان (۱۳۸۶). زبان برتر: نظریه‌ای در روش‌شناسی حکمت متعالیه. *خردنامه صدرا*، ۴۹، ۳۱-۳۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۹۶). *تأملاتی در فلسفۀ فلسفه اسلامی*. قم: کتاب فردا.



A Case Study on Modeling Methodology as Qualitative Research

Zahra Geravand / Ph.D. Candidate in Educational Management, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran. zahragravand49@gmail.com

Seyfollah Fazlollahi Qomshi  / Associate Professor, Ph.D. in Educational Sciences, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Tolo-e-Mehr University, Qom, Iran.

fazlollahigh@tolouemehr.ac.ir

Received: 2025/01/20 - **Accepted:** 2025/09/09

Abstract

Qualitative modeling is a method that constructs conceptual models from rich qualitative data, such as interviews and field observations, in order to achieve a deeper understanding of complex phenomena. This study, while providing a precise definition of qualitative modeling, examines its history, objectives, levels, and various methods. The research findings indicate that qualitative modeling is a powerful tool for delving into the depth of issues and revealing the intricacies of social phenomena. The primary aim of this method is to uncover new patterns, concepts, and theories that are not attainable through quantitative methods. Researchers employ various approaches, including grounded theory, thematic analysis, and structural modeling, and utilize tools such as qualitative analysis software and diagrams to analyze qualitative data, thereby gaining deeper insights into human experiences. The findings further demonstrate that qualitative modeling is an effective instrument for unveiling the complexity of phenomena, generating novel theories, and designing effective interventions. Overall, qualitative modeling is an invaluable tool for researchers seeking a more profound comprehension of social phenomena. Ultimately, this study underscores the importance of qualitative modeling in qualitative research and introduces it as an efficacious tool for the production of new knowledge.

Keywords: Modeling, Methodology, Qualitative Research, Case Study.

مطالعه موردی در روشن‌شناسی مدل‌سازی به‌عنوان یک پژوهش کیفی

زهرا گراوند / دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.
zahrageravand49@gmail.com

سیداله فضل‌الهی قمشی  / دانشیار و دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه طلوع مهر، قم، ایران.
fazlollahigh@tolouemehr.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸

چکیده

مدل‌سازی کیفی روشی است که با استفاده از داده‌های کیفی غنی، مانند مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی به ساخت مدل‌های مفهومی برای درک بهتر پدیده‌های پیچیده می‌پردازد. این پژوهش ضمن تعریف دقیق مدل‌سازی کیفی، به بررسی تاریخچه، اهداف، سطوح و روش‌های مختلف آن پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مدل‌سازی کیفی ابزاری قدرتمند برای نفوذ به عمق مسائل و آشکارسازی پیچیدگی‌های پدیده‌های اجتماعی است. هدف اصلی این روش، کشف الگوها، مفاهیم و نظریه‌های جدید است که با روش‌های کمی قابل دستیابی نیستند. پژوهشگران با استفاده از روش‌های مختلفی مانند نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، تحلیل تماتیک و مدل‌سازی ساختاری و با بهره‌گیری از ابزارهایی چون نرم‌افزارهای تحلیل کیفی و نمودارها، به تحلیل داده‌های کیفی پرداخته و به درک عمیق‌تری از تجربه‌های انسانی دست می‌یابند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مدل‌سازی کیفی ابزاری کارآمد برای آشکارسازی پیچیدگی پدیده‌ها، تولید نظریه‌های نوین و طراحی مداخلات مؤثر است. به‌طورکلی، مدل‌سازی کیفی یک ابزار ارزشمند برای پژوهشگرانی است که به دنبال درک عمیق‌تر از پدیده‌های اجتماعی هستند. درنهایت، این پژوهش بر اهمیت مدل‌سازی کیفی در پژوهش‌های کیفی تأکید کرده و آن را به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تولید دانش جدید معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مدل‌سازی، روشن‌شناسی، پژوهش کیفی، مطالعه موردی.

در دنیای پیچیده و پویای امروز، پژوهشگران به دنبال روش‌هایی برای درک بهتر پدیده‌های اجتماعی، روان‌شناختی و فرهنگی هستند. یکی از رویکردهای نوین و قدرتمند در این حوزه، مدل‌سازی در پژوهش کیفی است (شهری، عرب‌زینی و دولتی، ۱۴۰۲). درواقع مدل ابزاری قدرتمند برای تبیین و تفسیر یک نقشه راه جامع است که بخشی از واقعیت در جامعه است و پژوهشگر برای بررسی آن دست به کار شده است. این نقشه، با استفاده از نمادها و نشانه‌هایی خاص، روابط پیچیده بین عناصر مختلف یک پدیده را ساده‌سازی کرده و در معرض دید قرار می‌دهد (سعادت‌فرد و فضل‌الهی قمشی، ۱۴۰۱). روش مدل‌سازی، با تلفیق داده‌های کیفی غنی و ابزارهای مدل‌سازی، به پژوهشگران امکان می‌دهد تا به عمق مسائل نفوذ کرده و روابط پیچیده بین متغیرها را شناسایی کنند. مدل‌سازی کیفی، فراتر از توصیف ساده پدیده‌ها، به دنبال ساختن مدل‌های مفهومی است. این مدل‌ها، ساختار و روابط بین مفاهیم و پدیده‌ها را به‌صورت تصویری و قابل‌فهم نمایش می‌دهند. با استفاده از این مدل‌ها، می‌توان به تفسیر دقیق‌تر داده‌ها و ایجاد نظریه‌های جدید پرداخت. درواقع مدل‌سازی کیفی، ابزاری قدرتمند برای کشف معنا و ساختار پنهان در داده‌های کیفی است (عبادی و بخشی‌پور، ۱۴۰۰). مدل‌سازی، به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا با تعیین مرزهای پژوهش و مشخص کردن دقیق موضوع مورد مطالعه، از پراکندگی و اتلاف وقت جلوگیری کند و با ساده‌سازی پیچیدگی‌ها، روابط بین متغیرهای مختلف را به‌صورت نمودارها و معادلات ساده نشان داده و درک آنها را آسان‌تر کند. با ارائه یک چارچوب منطقی، به آزمون فرضیه‌های پژوهشی بپردازد و با شبیه‌سازی شرایط مختلف، نتایج احتمالی را پیش‌بینی کرده و تصمیم‌گیری را بهبود بخشد و با ارتباط بین نظریه‌های علمی و پدیده‌های واقعی را برقرار کرده و به تفسیر یافته‌های پژوهشی کمک کند. درواقع مدل‌ها به‌عنوان ابزاری کارآمد، پژوهشگران را قادر می‌سازند تا با استفاده از مفاهیم، فرضیه‌ها و شاخص‌های مشخص، به جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز پرداخته و با تحلیل آنها به درک عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه دست یابند (خنیفرو و مسلمی، ۱۳۹۸، ص ۵۳۴).

وجود یک الگو یا مدل، نه‌تنها در زندگی روزمره، بلکه در حوزه پژوهش نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. این اهمیت به‌ویژه در پژوهش‌های کیفی که به دنبال درک عمیق‌تر از پدیده‌های اجتماعی و انسانی هستند، دوچندان می‌شود. همان‌طور که در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به اثبات رسیده، انسان‌ها به‌طور ذاتی تمایل دارند تا از الگوهایی تقلید کنند و رفتار خود را بر اساس آنها شکل دهند. این امر در حوزه تربیت نیز صادق است. کودکان از طریق الگوپذیری از والدین، مربیان و سایر افراد تأثیرگذار، مهارت‌های اجتماعی و شناختی خود را توسعه می‌دهند. در پژوهش‌های کیفی نیز، محققان اغلب از مدل‌ها و نظریه‌های موجود به‌عنوان یک چارچوب برای طراحی پژوهش و تحلیل داده‌ها استفاده می‌کنند. این مدل‌ها می‌توانند شامل نظریه‌های اجتماعی، روان‌شناسی، فرهنگی و یا حتی مدل‌های مفهومی ساخته‌شده توسط خود محقق باشند (کمالی، ۱۳۹۴).

می‌توانیم مدل را به مثابه یک نمونه یا نمونه کوچک‌سازی شده از یک پدیده یا سیستم بزرگ‌تر در نظر بگیریم. این نمونه، با حفظ ویژگی‌های اصلی و ساختار اساسی سیستم واقعی، به ما امکان می‌دهد تا به صورت ساده‌تر و دقیق‌تر آن را بررسی و تحلیل کنیم. به عبارت دیگر، مدل‌ها مانند یک آزمایشگاه مجازی هستند که در آن می‌توانیم ایده‌های خود را آزمایش کرده، خطاهای احتمالی را شناسایی کنیم و به نتایج جدیدی دست یابیم و این نوشتار در پی آن است که اهمیت این مدل‌سازی را در فرایند پژوهش‌های کیفی تشریح نماید (آذر و همکاران، ۱۳۸۹).

۱. واژه‌شناسی پیدایش مدل‌سازی

پژوهش مدل‌سازی به معنای استفاده از مدل‌ها برای درک بهتر پدیده‌های پیچیده و پیش‌بینی رفتار آنهاست. در این نوع پژوهش، محققان با ساختن نسخه‌های ساده‌شده‌ای از دستگاه‌های واقعی، به تحلیل و بررسی آنها می‌پردازند. مدل می‌تواند یک نمایش ریاضی، شبیه‌سازی، مفهومی یا فیزیکی از یک پدیده باشد. واژه‌شناسی پژوهش مدل‌سازی به بررسی دقیق اصطلاحات و مفاهیمی می‌پردازد که در این نوع پژوهش استفاده می‌شوند. این کار به محققان کمک می‌کند تا با یکدیگر ارتباط موثق‌تری برقرار کرده و نتایج پژوهش‌های خود را به صورت روشن و دقیق ارائه دهند. به طور خلاصه، واژه‌شناسی پژوهش مدل‌سازی، زبانی مشترک برای محققانی است که از مدل‌ها برای پاسخ به سؤالات پژوهشی خود استفاده می‌کنند.

واژه مدل برگرفته از کلمه انگلیسی (Model) است که ریشه در کلمه لاتین (Modus) به معنای اندازه گرفته شده دارد. معادل‌های فارسی برای واژه مدل عبارت‌اند از: الگو، نمونه، سرمشق و طرح. با وجود تعاریف متنوعی که برای مدل ارائه شده است، وجه مشترک همه آنها، ساده‌سازی پدیده‌های پیچیده و ارائه یک تصویر کلی و قابل فهم از آنهاست (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۸). به عبارت دیگر، مدل‌سازی فرایندی است که طی آن، یک مدل مناسب برای توصیف و تحلیل یک پدیده انتخاب یا ساخته می‌شود (محمودزاده و بیدآبادیان، ۱۳۹۴).

۲. تاریخچه پیدایش و روند تکامل روش مدل‌سازی

از افلاطون تا امروز: اولین بار افلاطون بود که در کتاب جمهوری‌اش، با توصیف غار و سایه‌ها، به نوعی مدل‌سازی از جهان واقعیت پرداخت. او سعی کرد تا با استفاده از این مدل، مفاهیم انتزاعی مانند عدالت و معرفت را توضیح دهد، و همچنین مدل‌سازی در علوم مختلف این گونه آغاز شد که پس از افلاطون، مدل‌سازی در حوزه‌های مختلفی مانند نجوم، فیزیک، زیست‌شناسی و حتی هنر به کار گرفته شد. برای مثال، مدل‌های نجومی باستانی، تلاش می‌کردند تا حرکت ستارگان و سیارات را توضیح دهند با آغاز انقلاب علمی، مدل‌سازی به یک ابزار ضروری برای پژوهشگران تبدیل شد. دانشمندانی مانند گالیله و نیوتن با استفاده از مدل‌های ریاضی، توانستند قوانین حاکم بر طبیعت را کشف کنند با پیشرفت فناوری و افزایش پیچیدگی مسائل، مدل‌سازی به یک حوزه تخصصی تبدیل شد. امروزه، مدل‌سازی در همه زمینه‌های علمی، مهندسی، اقتصاد و حتی علوم اجتماعی کاربرد دارد.

۱۰۱ ♦ مطالعه موردی در روش‌شناسی مدل‌سازی به‌عنوان یک پژوهش کیفی

جدول ۱: تلخیص پیوستار تاریخی مدل‌سازی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۸، ص ۵۲۲)

سال	توضیحات
۳۹۰ قبل از میلاد	مدل تمثیل غار افلاطون
۲۳۰ قبل از میلاد	آریستار خوس ارائه مدل خورشیدی
۱۹۰ قبل از میلاد	اپلینوس ارائه مدل فلک‌های تدویر و تصحیح آن توسط بطلمیوس
۱۳۰۰	انتقاد قطب‌الدین شیرازی از بطلمیوس و مدل مرکزیت زمین
۱۳۵۰	استفاده مسلمانان از مدل‌های نوشتاری و تصویر در علم هیئت، افلاک، پزشکی، مکانیک، کیمیا و فیزیک
۱۶۱۰	شیخ بهایی با دوره بازگشت چند قرنی و تراس‌های به‌جامانده در حاشیه زاینده‌رود مدل پل خواجوی اصفهان را بر اساس مدل برآورد زمانی سیلاب طرح کرد
۱۶۳۰	کپلر و گالیله پیشنهاد دادن مرکزیت خورشید و مدل‌های بیضوی در مدل خورشید مرکزی
۱۹۰۲	نظریه پوپر درباره مدل که متشکل از عناصر معینی است که در یک رابطه نوعی نسبت به هم قرار گرفته‌اند
۱۹۳۴	ارائه مدل ژئومورفولوژی توسط ویلیام موریس دیویس با عنوان چرخه جغرافیایی یا چرخه فرسایش
۱۹۵۰	اوج یادگیری مدل‌های فنی و مهندسی در تمام زمینه‌ها
۲۰۰۰	آرنان مک مولین مؤلفه‌های مدل در علوم مختلف کمی و کیفی را مطرح کرد
۲۰۰۵	رواج مدل‌سازی در علوم رفتاری و کیفی
۲۰۱۰	ورود محث مدل‌سازی در مورد متون پژوهشی و مقالات و طرح‌های حوزه علوم انسانی

۲. رویکرد و روش پژوهش مدل‌سازی

مدل‌سازی به‌عنوان یک ابزار قدرتمند در پژوهش، به ما اجازه می‌دهد تا پدیده‌های پیچیده را ساده‌سازی کرده و روابط بین متغیرهای مختلف را بررسی کنیم. این روش به محققان امکان می‌دهد تا فرضیه‌های خود را آزمایش کنند، پیش‌بینی‌هایی را انجام دهند و درنهایت درک عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه به دست آورند.

به‌طور کلی، دو رویکرد اصلی در پژوهش مدل‌سازی وجود دارد:

۲-۱. رویکرد استقرایی (Inductive approach)

در این رویکرد، محقق با جمع‌آوری داده‌ها و مشاهده الگوها، به تدوین مدل می‌پردازد. این رویکرد بیشتر در علوم اجتماعی و علوم انسانی استفاده می‌شود.

۲-۲. رویکرد قیاسی (Deductive approach)

در این رویکرد، محقق ابتدا یک نظریه یا مدل مفهومی را تدوین می‌کند و سپس با جمع‌آوری داده‌ها، به تأیید یا رد این نظریه می‌پردازد. این رویکرد بیشتر در علوم طبیعی و مهندسی کاربرد دارد (آذر، قره‌ولی‌لو و هادی‌زاده، ۱۳۸۹).

مراحل کلی پژوهش در مدل‌سازی

- تعیین مسئله: مشخص کردن سؤال پژوهش و هدف از مدل‌سازی؛
- جمع‌آوری داده‌ها: گردآوری داده‌های لازم برای ساخت مدل؛
- ساخت مدل: انتخاب روش مناسب و ساخت مدل مفهومی و ریاضی؛

– اعتبارسنجی مدل: ارزیابی دقت و قابلیت اطمینان مدل؛

– تفسیر نتایج: تفسیر نتایج حاصل از مدل و ارائه (کمالی، ۱۳۹۴).

عوامل مؤثر در انتخاب روش مدل‌سازی

– ماهیت مسئله: پیچیدگی مسئله، نوع داده‌ها و اهداف پژوهش؛

– داده‌های موجود: حجم، کیفیت و نوع داده‌ها؛

– مهارت پژوهشگر: آشنایی پژوهشگر با روش‌های مختلف مدل‌سازی؛

– ابزارهای نرم‌افزاری: دسترسی به نرم‌افزارهای مناسب برای پیاده‌سازی مدل.

نکته مهم در اینجا انتخاب روش مناسب مدل‌سازی است که یک تصمیم بسیار مهم در هر پژوهش است. بنابراین، پژوهشگر باید با دقت به تمام عوامل مؤثر توجه کرده و با مشورت با متخصصان، بهترین روش را برای مسئله خود انتخاب کند (وکیلان و ادیسی، ۱۳۹۸).

۳. مراحل انجام پژوهش کیفی مدل‌سازی

۳-۱. طراحی پژوهش مدل‌سازی

این مرحله اولین گام شماسست و شامل تصمیم‌گیری در مورد رویکرد کلی پژوهش است.

– بررسی پیشینه منابع: اولین قدم، مطالعه عمیق منابع موجود است. باید تحقیقات قبلی را بررسی کنید تا شکاف‌های دانش را پیدا کنید.

– انتخاب موضوع و بیان مسئله: بر اساس مطالعات پیشین، یک مسئله مشخص و قابل تحقیق را انتخاب کرده و آن را به‌طور واضح بیان کنید.

– بیان اهداف و سؤالات: اهداف کلی و جزئی پژوهش خود را مشخص کنید. سؤالاتی را مطرح کنید که پژوهش شما به آنها پاسخ خواهد داد.

– انتخاب طرح پژوهش: در این مرحله، باید نوع پژوهش را مشخص کنید. آیا می‌خواهید از روش‌های کیفی (مصاحبه، تحلیل محتوا) یا کمی (آمار، معادلات ساختاری) استفاده کنید؟ ممکن است رویکرد ترکیبی را انتخاب کنید.

۳-۲. گردآوری داده‌ها

پس از طراحی کلی، نوبت به جمع‌آوری اطلاعات می‌رسد.

– انتخاب روش مناسب: بسته به طرح پژوهش، روش گردآوری داده‌ها را تعیین کنید. مثلاً برای یک پژوهش کمی، ممکن است از پرسشنامه استفاده کنید و برای یک پژوهش کیفی، از مصاحبه.

– تعیین نحوه مشارکت پژوهشگر: نقش خود را به‌عنوان پژوهشگر در فرایند جمع‌آوری داده‌ها مشخص کنید. آیا ناظر هستید یا به صورت فعال در تعامل با شرکت‌کنندگان خواهید بود؟

– انتخاب ابزار گردآوری: ابزارهایی مانند پرسشنامه، فرم‌های مصاحبه یا نرم‌افزارهای تحلیل داده را انتخاب و آماده کنید. این ابزارها می‌توانند بر اساس منابع دست اول (مانند داده‌های خام پژوهش) یا منابع دست دوم (مانند داده‌های موجود در مقالات یا سازمان‌ها) باشند.

– آماده‌سازی ابزار و جمع‌آوری اطلاعات: ابزار را نهایی کرده و فرایند جمع‌آوری داده‌ها را آغاز کنید.

۳-۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

این مرحله، قلب یک پژوهش مدل‌سازی است که در آن داده‌ها به اطلاعات معنادار تبدیل می‌شوند.

– حرکت رفت و برگشتی در داده‌ها: پس از جمع‌آوری، داده‌ها را به صورت رفت و برگشتی تحلیل کنید. این بدان معناست که به‌طور مداوم بین داده‌ها و مدل خود در حال حرکت هستید.

– سازمان‌دهی و آماده‌سازی چارچوب: داده‌ها را برای تحلیل آماده کنید؛ این شامل پاک‌سازی داده‌ها، کدگذاری و سازماندهی آنها در یک چارچوب تحلیلی است.

– عرضه مدل بر داده‌ها: در این مرحله، مدل خود را که ممکن است یک مدل آماری یا یک مدل مفهومی باشد، بر روی داده‌ها اعمال کنید.

– بررسی صحت عملکرد مدل: کارایی مدل خود را با استفاده از شاخص‌های آماری یا معیارهای کیفی ارزیابی کنید تا مطمئن شوید که نتایج قابل اعتماد هستند.

۳-۴. ارائه نتایج و گزارش پژوهش

مرحله نهایی، به اشتراک گذاشتن یافته‌ها و نتایج پژوهش است.

– نوشتن یافته‌ها و تحلیل: نتایج را به صورت شفاف و با استفاده از جداول و نمودارها ارائه دهید و آنها را تحلیل کنید.

– نتیجه‌گیری و مفاهیم: یافته‌های کلیدی را خلاصه کرده و پیامدهای نظری و کاربردی آنها را توضیح دهید.

– تهیه گزارش و انتشار: یک گزارش جامع از پژوهش تهیه کرده و آن را در قالب یک مقاله، پایان‌نامه یا گزارش فنی منتشر کنید.

– ارزیابی کیفیت پژوهش: در نهایت، پژوهش خود را از نظر دقت، اعتبار و ارزش علمی ارزیابی کنید. این مرحله به شما کمک می‌کند تا نقاط قوت و ضعف کار خود را شناسایی کنید.

۴. تمایز روش مدل‌سازی با سایر روش‌ها

مدل و نظریه دو ابزار اساسی در پژوهش هستند که هریک به شیوه‌ای خاص به ما در درک جهان کمک می‌کنند. مدل‌ها، نسخه‌های ساده‌شده‌ای از واقعیت هستند که به ما اجازه می‌دهند پدیده‌ها را به‌صورت بصری و قابل‌فهم‌تری تجزیه و تحلیل کنیم. در مقابل، نظریه‌ها چارچوب‌های کلی و جامع‌تری هستند که پدیده‌ها را توضیح داده و پیش‌بینی می‌کنند. مدل‌ها برای پاسخ به سؤالات خاص و محدود طراحی می‌شوند و اغلب قابل تغییر هستند، درحالی‌که نظریه‌ها

تلاش می‌کنند تا قوانین کلی و پایدار حاکم بر جهان را توصیف کنند. به‌طور خلاصه، مدل‌ها به ما کمک می‌کنند تا جزئیات را بهتر درک کنیم، درحالی‌که نظریه‌ها به ما کمک می‌کنند تا تصویر کلی را ببینیم.

۵. چارچوب نظری و مفهومی و تفاوت آن با مدل

چارچوب نظری مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مفاهیم و فرضیه‌هایی است که یک پژوهش بر اساس آن شکل می‌گیرد. این چارچوب به پژوهشگر کمک می‌کند تا تصویر کلی از موضوع پژوهش را درک کند و روابط بین متغیرها را شناسایی نماید. از سوی دیگر، چارچوب مفهومی ساختار کلی یک پژوهش را نشان می‌دهد و روابط بین مفاهیم اصلی را مشخص می‌کند. این چارچوب معمولاً به‌صورت نمودار یا جدول ارائه می‌شود و به پژوهشگر کمک می‌کند تا مسیر تحقیق را به‌طور شفاف ترسیم کند. تفاوت اصلی مدل با چارچوب نظری و مفهومی این است که مدل‌ها با جزئیات و اعداد سروکار دارند، درحالی‌که چارچوب‌های نظری و مفهومی با مفاهیم کلی‌تر و انتزاعی‌تر سروکار دارند. مدل‌ها معمولاً برای پیش‌بینی و شبیه‌سازی استفاده می‌شوند و می‌توانند به‌صورت ریاضی یا گرافیکی ارائه شوند. در مقابل، چارچوب‌های نظری و مفهومی بیشتر به تبیین و تفسیر پدیده‌ها می‌پردازند و کمتر به جنبه‌های کمی توجه دارند.

۶. کاربرد مدل‌سازی در پژوهش

مدل‌سازی به‌عنوان یک روش قدرتمند در پژوهش‌های علمی، به‌ویژه در علوم طبیعی و اجتماعی، کاربرد گسترده‌ای دارد. برای مثال، در علوم اقتصادی، مدل‌های ریاضی برای پیش‌بینی رفتار بازارها استفاده می‌شوند. در علوم محیطی، مدل‌های کامپیوتری برای شبیه‌سازی تغییرات آب‌وهوایی به کار می‌روند. این مدل‌ها به پژوهشگران اجازه می‌دهند تا سناریوهای مختلف را آزمایش کنند و نتایج را بدون نیاز به انجام آزمایش‌های پرهزینه و زمان‌بر پیش‌بینی نمایند.

۷. نقش نظریه‌ها در توسعه مدل‌ها

نظریه‌ها به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه مدل‌ها عمل می‌کنند. بدون نظریه‌های قوی، مدل‌ها فاقد جهت‌گیری و چارچوب مفهومی خواهند بود. برای مثال، نظریه تکامل داروین به توسعه مدل‌های ژنتیکی کمک کرده است که چگونگی تغییر گونه‌ها را در طول زمان توضیح می‌دهند. بنابراین، نظریه‌ها و مدل‌ها در تعامل با یکدیگر، درک عمیق‌تری از پدیده‌های پیچیده ارائه می‌دهند.

مدل‌ها و نظریه‌ها هر دو ابزار مهمی برای پژوهش هستند و به یکدیگر وابسته‌اند. مدل‌ها به ما کمک می‌کنند تا جزئیات را بهتر درک کنیم، درحالی‌که نظریه‌ها به ما کمک می‌کنند تا تصویر کلی را ببینیم. چارچوب‌های نظری و مفهومی نیز به عنوان پل ارتباطی بین نظریه‌ها و مدل‌ها عمل می‌کنند و به پژوهشگران کمک می‌کنند تا مسیر تحقیق را به‌طور شفاف ترسیم کنند. در نهایت، ترکیب این ابزارها به پژوهشگران امکان می‌دهد تا پدیده‌های پیچیده را به‌طور جامع‌تری بررسی و تحلیل کنند (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸).

۸. اهداف پژوهش مدل‌سازی

به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی پژوهش، ابزاری قدرتمند برای درک بهتر پدیده‌ها، پیش‌بینی رویدادها و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه است. اهداف اصلی پژوهش مدل‌سازی را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

- درک بهتر پدیده‌ها و ساده‌سازی پیچیدگی‌های سیستم‌ها و فرایندها: مدل‌ها با حذف جزئیات غیرضروری، به ما اجازه می‌دهند تا به هسته اصلی یک پدیده دست پیدا کنیم.

- شناسایی روابط علت و معلولی: مدل‌ها به ما کمک می‌کنند تا بفهمیم که چه عواملی بر یک پدیده تأثیر می‌گذارند و چگونه این تأثیرگذاری صورت می‌گیرد.

- تجسم و بصری‌سازی مفاهیم پیچیده: مدل‌ها می‌توانند مفاهیم انتزاعی را به‌صورت بصری نمایش دهند و درک آنها را آسان‌تر کنند.

- پیش‌بینی رویدادها و شبیه‌سازی سناریوهای مختلف: با تغییر پارامترهای مدل، می‌توانیم سناریوهای مختلفی را شبیه‌سازی کرده و پیامدهای آنها را پیش‌بینی کنیم.

- ارزیابی ریسک‌ها: مدل‌ها به ما کمک می‌کنند تا ریسک‌های مرتبط با یک تصمیم یا رویداد را شناسایی و ارزیابی کنیم.

- بهینه‌سازی تصمیم‌گیری: با استفاده از مدل‌ها می‌توانیم گزینه‌های مختلف را مقایسه کرده و بهترین تصمیم را انتخاب کنیم.

- طراحی و بهبود سیستم‌ها و ارزیابی جدید: قبل از اجرای یک طرح جدید، می‌توان آن را در یک مدل شبیه‌سازی کرده و عملکرد آن را ارزیابی کرد.

- شناسایی نقاط ضعف و قوت سیستم‌ها: مدل‌ها به ما کمک می‌کنند تا مشکلات و نقاط ضعف سیستم‌ها را شناسایی کرده و راهکارهایی برای بهبود آنها ارائه دهیم.

- توسعه سیستم‌های جدید: مدل‌ها می‌توانند به‌عنوان پایه و اساس برای طراحی و توسعه سیستم‌های جدید مورد استفاده قرار گیرند.

- ساده‌سازی مفاهیم پیچیده برای آموزش و یادگیری: مدل‌ها می‌توانند مفاهیم پیچیده را به زبان ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر توضیح دهند.

- ایجاد تجربه‌های یادگیری تعاملی: با استفاده از مدل‌های شبیه‌سازی، می‌توان تجربه‌های یادگیری تعاملی و جذاب‌تری را برای دانش‌آموزان و دانشجویان ایجاد کرد. به‌طور خلاصه، هدف اصلی پژوهش مدل‌سازی، افزایش درک ما از دنیای اطراف، بهبود تصمیم‌گیری و طراحی سیستم‌های بهتر است. مدل‌ها به‌عنوان ابزار قدرتمندی در این مسیر عمل می‌کنند (Kawaguchi & Kitaoka, Aijo, Katayama, 2024).

۹. تحلیل نقاط قوت و ضعف روش مدل‌سازی

این روش نیز مانند هر ابزار دیگری، دارای محدودیت‌ها و چالش‌هایی است. در این بخش با بسط دادن به نکات قبلی و ارائه مثال‌های بیشتر، به تحلیل عمیق‌تر نقاط قوت و ضعف روش مدل‌سازی خواهیم پرداخت.

جدول ۳: نقاط قوت و ضعف پژوهش کیفی مدل‌سازی (شهری، عرب‌زینی و دولتی، ۱۴۰۲)

نقاط قوت		نقاط ضعف	
مدل‌سازی به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا به درون پیچیدگی‌های پدیده‌ها نفوذ کرده و روابط علت و معلولی را به صورت تصویری و قابل فهم نمایش دهند	درک عمیق از پدیده‌ها	پیچیدگی و زمان‌بر بودن	ساخت و اعتبارسنجی مدل‌ها، به‌ویژه مدل‌های پیچیده، نیازمند صرف زمان و تلاش قابل توجهی است
با ساخت مدل‌های مفهومی، پژوهشگران می‌توانند نظریه‌های جدیدی را مطرح کرده و به پیشرفت دانش در حوزه‌های مختلف کمک کنند	توسعه نظریه‌های جدید	وابستگی به کیفیت داده‌ها	کیفیت مدل به کیفیت داده‌های ورودی بستگی دارد. داده‌های ناقص یا نادرست می‌توانند منجر به نتایج نادرست شوند
مدل‌ها می‌توانند برای پیش‌بینی رفتار سیستم‌ها در شرایط مختلف استفاده شوند و به تصمیم‌گیری بهتر کمک کنند	پیش‌بینی رفتار سیستم‌ها	سادگی بیش از حد	در برخی موارد، مدل‌ها ممکن است برای ساده‌سازی بیش از حد واقعیت، برخی از پیچیدگی‌های سیستم را نادیده بگیرند
مدل‌ها به عنوان یک زبان مشترک بین پژوهشگران عمل کرده و به تبادل اطلاعات و ایده‌ها کمک می‌کنند	تسهیل ارتباط بین پژوهشگران	تفسیر زیاد نتایج	تفسیر نتایج حاصل از مدل‌سازی می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، به‌ویژه هنگامی که مدل پیچیده باشد
مدل‌سازی می‌تواند به کشف روابط پنهان بین متغیرها کمک کند که با روش‌های دیگر قابل تشخیص نیستند	کشف روابط پنهان	چالش اعتبارسنجی مدل	اعتبارسنجی مدل‌ها، به‌ویژه مدل‌های پیچیده، یک چالش مهم است
مدل‌ها را می‌توان برای بررسی طیف وسیعی از پدیده‌ها و در سطوح مختلف پیچیدگی استفاده کرد	تطبیق پذیری بالا	وابستگی به فرضیه‌ها	مدل‌ها بر اساس فرضیه‌های خاصی ساخته می‌شوند و تغییر در این فرضیه‌ها می‌تواند نتایج مدل را به طور قابل توجهی تغییر دهد

۱۰. ارتباط مدل‌سازی با سایر روش‌های پژوهش کیفی

مدل‌سازی در پژوهش کیفی، به عنوان یک ابزار قدرتمند، با سایر روش‌های پژوهش کیفی ارتباط تنگاتنگی دارد. این ارتباط به گونه‌ای است که مدل‌سازی می‌تواند به عنوان یک مرحله تکمیلی یا مکمل برای این روش‌ها به کار رود.

جدول ۴: ارتباط پژوهش مدل‌سازی با سایر پژوهش‌ها (خنیفر و بردبار، ۱۳۹۳)

ارتباط مدل‌سازی با سایر روش‌های پژوهش کیفی	
پژوهش کیفی تحلیل تماتیک (Thematic analysis)	تحلیل تماتیک به شناسایی و طبقه‌بندی تم‌های اصلی در داده‌های کیفی می‌پردازد. مدل‌سازی می‌تواند این تم‌ها را به‌صورت بصری و ساختاریافته نمایش داده و روابط بین آنها را مشخص کند. کاربرد مدل‌سازی: با استفاده از مدل‌های مفهومی، می‌توان روابط بین تم‌های مختلف را به‌صورت یکپارچه نشان داد و درک بهتری از پدیده مورد مطالعه به دست آورد
پژوهش کیفی گراند تئوری (Grounded theory)	گراند تئوری به توسعه نظریه‌های جدید از طریق تحلیل داده‌های کیفی می‌پردازد. مدل‌سازی می‌تواند در مراحل مختلف این فرایند، از جمله در ساختن مدل‌های مفهومی اولیه و توسعه نظریه‌ها، مورد استفاده قرار گیرد. مدل‌های مفهومی می‌توانند به‌عنوان یک ابزار برای سازمان‌دهی و نمایش داده‌ها در فرایند توسعه نظریه استفاده شوند.
پژوهش کیفی پدیدارشناسی (Qualitative research of phenomenology)	پدیدارشناسی به توصیف و تفسیر تجربیات زیسته افراد می‌پردازد. مدل‌سازی می‌تواند به ساختن مدل‌های مفهومی از این تجربیات کمک کند و درک عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه فراهم آورد
پژوهش کیفی تحلیل گفتمان (Qualitative research of discourse analysis)	تحلیل گفتمان به بررسی زبان و گفتمان در متن‌های مختلف می‌پردازد. مدل‌سازی می‌تواند به نمایش ساختارهای پنهان در گفتمان و روابط بین اجزای مختلف آن کمک کند. مدل‌های مفهومی می‌توانند به‌عنوان یک ابزار برای تجسم ساختار گفتمان و روابط بین عناصر مختلف آن استفاده شوند
پژوهش کیفی مطالعه موردی (Qualitative case study research)	مطالعه موردی به بررسی عمیق یک پدیده خاص می‌پردازد. مدل‌سازی می‌تواند به ساختن مدل‌های مفهومی از پدیده مورد مطالعه و درک بهتر آن کمک کند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی نقش مدل‌سازی در فهم عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی و انسانی انجام شد. با توجه به پیچیدگی‌های ذاتی این پدیده‌ها، استفاده از روش‌های نوین، مانند مدل‌سازی کیفی، می‌تواند به درک بهتر از ساختارها و روابط میان متغیرها کمک کند (هنری، ۱۳۶۴). این پژوهش نشان داد که مدل‌سازی کیفی نه‌تنها ابزاری برای توصیف پدیده‌های اجتماعی است، بلکه امکان تحلیل عمیق‌تر و ارائه تفاسیر دقیق‌تر را نیز فراهم می‌کند.

یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که مدل‌سازی کیفی یکی از ابزارهای قدرتمند در دست پژوهشگران علوم اجتماعی و انسانی است. این روش نه‌تنها به شفافیت و نظم‌بخشی به فرایند پژوهش کمک می‌کند، بلکه به دلیل امکان بازنمایی روابط پیچیده، می‌تواند موجب شکل‌گیری راهکارهای خلاقانه و مبتکرانه برای حل مسائل شود. با این حال، مدل‌سازی کیفی بدون چالش نیست. از جمله چالش‌های مهم این روش می‌توان به انتخاب مدل مناسب، دشواری در جمع‌آوری داده‌های کافی و معتبر و پیچیدگی‌های مرتبط با تفسیر صحیح

مدل‌ها اشاره کرد. این چالش‌ها، اگرچه ممکن است موانعی ایجاد کنند، اما با برنامه‌ریزی دقیق و استفاده از رویکردهای ترکیبی قابل مدیریت هستند.

لازم به ذکر است که مدل‌سازی تنها نمایی ساده‌شده از واقعیت است و ممکن است همه ابعاد و پیچیدگی‌های یک پدیده را به‌طور کامل بازنمایی نکند. بنابراین، پژوهشگران باید این محدودیت را در تفسیر نتایج در نظر بگیرند و مدل‌ها را به‌عنوان ابزاری مکمل در کنار سایر روش‌های پژوهشی به کار ببرند.

درنهایت، این پژوهش به این نتیجه رسید که مدل‌سازی کیفی می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد نوآورانه، کیفیت پژوهش‌های اجتماعی و انسانی را ارتقا بخشد و زمینه‌ای برای تولید دانش عمیق‌تر و کاربردی‌تر فراهم آورد. این روش می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا نه تنها درک بهتری از مسائل پیچیده اجتماعی و انسانی داشته باشند، بلکه راهکارهای عملی و مؤثرتری برای مواجهه با این مسائل ارائه دهند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده بر روی توسعه روش‌های مدل‌سازی و کاربرد آنها در حوزه‌های متنوع‌تر تمرکز کنند و از داده‌های گسترده‌تر و متنوع‌تری استفاده نمایند تا اعتبار و کاربردپذیری مدل‌های ایجادشده بهبود یابد.

منابع

- آذر، عادل و همکاران (۱۳۸۹). ملاحظات اخلاقی در مدل‌سازی. / *اخلاق در علوم و فناوری*، ۵ (۱ و ۲)، ۶-۱.
- خنیفر، حسین و بردبار، حامد (۱۳۹۳). *درآمدی بر مدل‌سازی در علوم رفتاری*. تهران: علمی و فرهنگی.
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۸). *مبانی و اصول روش‌های پژوهش کیفی: رویکردی نو و کاربردی*. تهران: نگاه دانش.
- سعادت‌فرد، فاطمه‌سادات و فضل‌الهی قمشی، سیف‌الله (۱۴۰۱). نگاهی نو به روش‌شناسی مدل‌سازی به‌عنوان پژوهشی کیفی. *دستاورد‌های نوین در مطالعات علوم انسانی*، ۵ (۵۳)، ۶۹-۸۲.
- شهری، زهرا و همکاران (۱۴۰۲). آشنایی با نقاط ضعف و قوت ارزشیابی‌های کیفی و کمی. در: *شانزدهمین همایش ملی علمی - پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی*، شیروان.
- طیبه ابوالحسنی، سیدامیرحسین (۱۳۹۸). درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی. *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۹ (۲)، ۶۷-۹۶.
- عبادی، احمد و بخشی‌پور، بهزاد (۱۴۰۰). نقش تمثیل در شکل‌گیری الگوهای علمی. *ذهن*، ۸۸، ۶۷-۹۳.
- کمالی، محسن (۱۳۹۴). مفهوم مدل و مدل‌سازی در پژوهش‌های علوم انسانی. در: *چهارمین کنفرانس ملی و دومین کنفرانس بین‌المللی حسابداری و مدیریت*. تهران.
- لانگهار، هنری لوئیس (۱۳۶۴). *تحلیل بعدی و نظریه مدل*. ترجمه فریدون شکوهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمودزاده، امیر و بیدآبادیان، هادی (۱۳۹۴). فرق مدل و الگو و روش‌های مدل‌سازی و شبیه‌سازی در مدیریت بحران‌های زیست‌محیطی. در: *کنفرانس بین‌المللی علوم، مهندسی و فناوری‌های محیط زیست*. تهران.
- وکیلان، رامبد و ادریسی، علی (۱۳۹۸). مدل‌سازی عوامل مؤثر بر انتخاب دورکاری و تأثیر آن بر تقاضا در شبکه‌های حمل‌ونقل. در: *ششمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری*.
- Katayama, M., Aijo, R., Kitaoka, K., & Kawaguchi, M. (2024). How nursing students' perceptions of people with psychiatric disabilities change when using the strengths model during practicums: A qualitative research study. *Nurse Education Today*, 138, Article 106190.

Table of Contents

**The Discussions on Lexical Subjects in Uṣūl al-Fiqh as a Semiotic Logic:
Theorizing in the Islamic Humanities / 7**

Mahdi Shushtari

**The Methodology of Islamic Economics in the Seminary of Qom over the Past
Century / 23**

Mostafa Kazemi Najafabadi / ✎ Masoud Davoodipour

Content Analysis Research Methods / 43

Atefeh Ghadirifard / ✎ Seyfollah Fazlollahi Qomshi

**An Evaluation of the Nature, Applications, and Realization of Islamic
Economics in the Thought of Martyr Sadr / 59**

✎ Mohammad Javad Ghasemi Asl Estahbanati / Ali Jaberi

Sadrian Wisdom from a Methodological Perspective: Views and Challenges / 81

Morteza Rajabi

A Case Study on Modeling Methodology as Qualitative Research / 97

Zahra Geravand / ✎ Seyfollah Fazlollahi Qomshi

In the Name of Allah

Research Methodology in the Human Sciences

Vol. 15, No. 2

An Academic Semiannual on Research

Fall & Winter, 2024-25

A Publication by Imam Khomeini Institute for Education and Research

Editor & Editor in Chief: *Ahmad Husein Sharifi*

Coordinator: *Rūhollāh Farīsābādi*

Editorial Board:

Hosein Bostan (Najafi): Assistant professor, Hawzah and University Research Center

Mahmud Rajabi: Professor IKI

Syyed Hosein Sharaf al-din: Professor, IKI

Ahmad Husein Sharifi: Professor IKI

Mohammad Fath Ali-Khani: Assistant Professor at the Research Institute of Hawzah and University

Saifullah Fazlollahi Qamshi: Associate Professor Qom Islamic Azad Uni

Nematollah Karamollahi: Associate professor Baqir Al-'Olum University

Address:

IKI

Amin Blvd., Jumhuri Islami Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +982532113468

Fax: +982532934483

www.iki.ac.ir
www.nashriyat.ir